

اطلاعات در باره شجاعت و دیگر صفات خراب نبرد توطئه
درم بلفح حکومت دکتر محمد مصدق

دومرچشم

اسنادی پیرامون

توطئه ربودن قتل سرسکرا افشارطوس

رئیس شهربانی حکومت ملی



گردآورنده : محمد ترکمان

اسنادی پیرامون
توطئه ربودن و قتل سرلشگر افشارطوس

رئیس شهربانی حکومت ملی به سال ۳۲

گردآورنده: محمد ترکمان

• اطلاعاتی دربارهٔ تشنجات و درگیری‌های خیابانی و توطئه‌ها
در دوران حکومت دکتر محمد مصدق

• دفتر پنجم: توطئه ربودن و قتل افشارطوس

• گردآورنده: محمد ترکمان

• چاپ و صحافی ۱۲۸

• تیراژ / ۵۰۰۰ جلد

• چاپ اول — مرداد ۶۳

سرهنگ رستگار وکیل مدافع دکتر مظفر بقائی :

" این - بقائی - فرد فداکاری است مادامی که
با مصدق بوده و به محردی که دکتر مصدق از راه بر
میگردد ایشان از او برمیگردند و تمام بغشه‌ها را بنفع
مقام سلطنت سفش بر آب میکنند . *"
دکتر مظفر بقائی :

" من با اعتراف تمام کسانی که وارد در حرایات
سیاسی این چند سال اخیر بوده‌اند شخصا " یا با کمک
همفکران و دوستان سه دفعه تاج و تخت این مملکت را
از خطر سقوط اجتماعی نجات داده‌ام ، هیچکس منکر این
مسئله نیست " **

حسین خطیبی در دادگاه تحدید نظر قتل افشارطوس :
" دولت سابق مقاصدی علیه مقام سلطنت داشت
و بدیهی است ملتی با سوابق تاریخ تمدن چند هزار
ساله و با محبوبیتی که اعلیحضرت شاه دارند
ملت نگذاشت دولت سابق به هدف برسد . ***"

" دکتر بقائی ، رهبر حزب کارگران **** ، ضروری

* " حرایات مدافعان دکتر مظفر بقائی در دادگاه
نظامی (۲) " ، از انتشارات : " حزب رحمتکشان ملت
ایران " ، ص ۵۹ .

** همانجا ، ص ۱۶۵

*** روزنامه " کیهان " ۹ دی ۱۳۳۲ ، شماره

۰۳۱۷۱

**** رحمتکشان .

تشخیص داده است که بطور آشکار علیه ایالات متحده آمریکا اظهار نظر کند...

آقای سپهبدی معتقد است که به نفع روابط حسنه، بین ایران و آمریکا است که آمریکا هدف حمله قرار گیرد، تا بدین ترتیب هرگونه امکان این که ایرانیان باور بکنند که ایالات متحده، آمریکا پشتیبان حزب کارگران است رد شود.

از گزارش سی.سی.سی. فینچ (وابسته کارگری سفارت آمریکا) به ار.ان. ملیون (دبیر اول سفارت)

"اسناد لانه جاسوسی" (ش ۲۳) صفحات: ۱۴۱ و ۱۴۲

"او (بقائی) مدعی است که ما عزیمت انگلیسها، آمریکا فرصت خواهد داشت تا یک سیاست مستقل و روشن بینانه، نفتی برای ایران تهیه کند. او این موضوع را از لحاظ تاسیسات توزیع و پخش و به بازاررسانی نفت توصیف کرد..."

از گزارش ملاقات سی.سی.سی. فینچ با مظفر بقائی به تحریر: دبیر اول سفارت، "اسناد لانه جاسوسی" (ش ۲۳) صفحات

صفحات: ۱۵۱ و ۱۵۲

"بقائی جاه طلب، هدفش را بر روی کمتر از

نخست وزیر تنظیم نکرده است."

اسناد لانه جاسوسی (ش ۲۳) صفحه ۱۶۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

در دفترهای ۱، ۲، ۳ و ۴ این "مجموعه"، به توضیح برخورد جریانات:

- ۱ - سیاست انگلستان که مدت ۱۵۰ سال در این مملکت حکمفرما و خط دهنده بوده، و دربار منبعث از آن سیاست و نیروهای وابسته به آن،
- ۲ - جریان چپ نما برهبری حزب توده مجری سیاست روسیه شوروی و

۳ - خط فکری ای که بدون ارتباط مستقیم با خطوط پاد شده در فوق، بدلیل ساده اندیشی و برخورد سطحی و شکلی با مسائل، دشمنان نهضت ملی از طریق عوامل نفوذی خود با آنها خط داده و آنان را در مقابل نهضت قرار میدادند،

از زبان اسناد و مدارک، برداختیم .

دفتر پنجم: که اینک مقابل شما قرار دارد، به "توطئه ربودن و قتل تیمسار افشار طوس"، رئیس شهربانی دولت ملی دکتر محمد مصدق جهت - سقوط آن دولت، اختصاص داده شده است .

سرسختی دکتر مصدق در دفاع از استقلال ایران و عدم انعطافش در مقابل سیاست آمریکا و برنامه پیشنهادی بانک بین المللی، آمریکا و هواداران داخلی او را که تآمدتی پسر از ملی شدن صنعت نفت، بامید: تضعیف رقیب انگلیسی و سهم شدن در غارت منابع نفتی و داشتن نقش فعالتری در ایران در

جهت اهداف خود، از نهضت پشتیبانی مینمودند را درصاف مخالفین نهضت قرار داد.

ادامه قطع نفت بسوی انگلستان، سیر نزولی ورود کالاهای غربی، - محدود ساختن قدرت شاه و خانواده سلطنتی، اخراج افسران وابسته از قوای نظامی و انتظامی، پاکسازی ادارات، اتخاذ تصمیماتی بنفع روستا-شان و علیه بزرگ مالکین ارضی و ... و پشتیبانی از نهضتهای آزادبخش و ... مبارزه مخالفان نهضت ملی را پس از پیروزی قیام سیام تیر ۳۱، وارد مرحله نوینی ساخت.

در این مرحله، برخی عوامل نفوذی مرتبط با دربار و سفارت آمریکا و عناصر قدرت طلب و ... از صفوف نهضت خارج و علناً "در کنار مخالفین قرار گرفتند.

جریان فوق، پس از شکست در توطئه ۹ اسفند ۳۱؛ جهت سقوط دولت دکتر مصدق، طرح ربودن چندتن از چهره‌های مؤثر نهضت را ریخته و نقشه فوق را بار بودن تیمسار افشار طوس که منجر به شهادت او گردید، بمرحله اجوا درآورد.

آنچه مادر این دفتر گرد آورده ایم، مجموعه‌ای از اسناد و اخباری است که خواننده‌ها، در چند و چون واقعه، انگیزه‌ها، عاملین و اهداف آنان از این عمل، قرار می‌دهد.

در جریان توطئه ربودن و قتل افشار طوس، افزون بر مشاهده دست سیاست خارجی، دربار، امرای نظامی اخراجی از نیروهای مسلح و ... با عناصر دیگری روبرو میشویم که قبلاً در صفوف نهضت ملی قرار داشتند، که در راستای آنان از مظفر بقاشی میتوان نام برد.

بررسی این نکته که فردی همچون بقاشی؛ مدعی دفاع از نهضت ملی، چگونه در کنار جریانات و عناصر ضد نهضت قرار میگیرد و دست بتوطئه و واژگونی و سقوط دولت ملی میازد، خالی از عبرت و پند آموزی نیست. بقاشی که بدلیل انحرافات بینشی و خصلتهای منفی، زمینه مناسبی

برای افتادن در دام مخالفین نهضت را داشت، آنچنان که گذشت زمان اثبات کرد، انگیزه اصلی او از شرکت در نهضت، ارضای حس قدرت طلبی و دست یافتن به پست نخست وزیری بوده است.*

* در مطالعه حواله بقائی، آرزوی او بجهت دست یابی به پست نخست وزیری بر هر پژوهشگری آشکار میگردد.

در این ارتباط، خالی از فائده نیست به خاطره‌ای که یکی از بازپرسان پرونده "قیام ملی سیام تیر ۳۱" برای راقم نقل کرد اشاره‌ای گردد. آقای عالمی نقل میکند:

"من بدلیل شرکت در "کمیته تحقیق" با بقائی که در راس کمیته قرار داشت، در ارتباط، و از سوی دیگر با آیت الله کاشانی نیز مربوط بودم. روزی بقائی از من درخواست نمود بهنگامی که آیت الله را ملاقات میکنم از کوششهای او در "کمیته تحقیق" دگری بهمان آورده، و از ایشان بخواهم که او را تشویق نمایند.

ناقل ادامه میدهد: شنیدن این درخواست توسط بقائی، برای من نامفهوم و کودکانه بود، و از خود میپرسیدیم، با موقعیتی که او دارد چه نیازی به تشویق و اندیشیدن به این نوع مسائل میباشد؟

علیرغم عدم درک انگیزه بقائی از این درخواست، روزی که آیت الله را ملاقات کردم، از زحمات بقائی "در کمیته تحقیق" یاد کرده و درخواست تشویق او را نمودم.

در دیدار بعدی با بقائی، او بپا خاسته و مرا در آغوش گرفت و تشکر نمود و گفت:

"در کابینه من، پست وزارت دادگستری از آن شما خواهد بود، و من در آن لحظه بود که بی انگیزه درخواست او بردم و متوجه شدم

و در زمانیکه دکتر مصدق پس از سی ام تیر ۳۱ در مقابلها توقعات آمریکا و بانک بین المللی و سیاست اداره بودجه جاری کشور بدون اتکا بدرآمدهای نفتی و مبارزه با شاه و دربار او ، و عوامل فاسد و وابسته نیروهای مسلح و . . . سرسختی نشان میداد ، بقائی کوشش داشت تا خود را بعنوان نیروی حائشین قابل اعتماد و اطمینان آمریکا ، شاه ، ارتش و . . . معرفی کند . و در راه کسب این اعتماد و اطمینان تا آنجا پیش رفت که طراح اصلی ربودن و قتل افشارطوس گردید . *

بقیه پاورقی از صفحه قبل

که برای نخست وزیری تلاش میکند .

پایان " نقل قول "

حسوسان آمریکائی که با اعتراف " اسناد لانه جاسوسی شماره ۲۳ " ، از سال ۱۳۲۸ بقائی با آنان در تماس بوده است ، نیز اذعان دارند که او در پی تحقق بخشیدن با آرزوی همیشگیش " نخست وزیری " ، میباشد . *

در حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ، با نمونه های متعددی از این نوع قدرت طلبها روبرو میشویم ، که برای ارضای هواهای نفسانی خود ، دست با اعمال ضد اخلاقی ، ضد اسلامی و ضد میهنی ، بازبده و برای دست یابی به دستمالی خیالی و موهوم ، قنصره های را با تشکیده اند . اینان در راه رسیدن به قدرت ، تداوم و توسعه و گسترش آن ، در دامن امیرالایسم افتاده و با ضد انقلاب و صدام متجاوز عامل امیرالایسم ، بوحدت رسیده اند .

بنی صدر و رجوی نمونه های روشنی از این نوع عناصر میباشد . آنان که سالها بقائی را بدلیل خیانتش به نهضت ملی ، بحق لعن و نفرین میکردند ، خود در راه رسیدن به قدرت و گسترش و توسعه آن ، راه بقائی را طی نمودند ، و دست به مخالفت و مبارزه با ناخدای انقلاب که هدایت کشتی بنی صدر و رجوی در صفحه بعد

بقیه پاورقی از صفحه قبل

انقلاب را در دریائی متلاطم عهده دار استازندند ، شخصیتها و چهره‌های ضد آمریکائی و طرفدار مستضعفین خطا امام را ترور کردند ، شهدای محرابی را به شهادت رساندند ، که قادر به بسیج توده‌ها در مبارزه ضد امپریالیستی بودند . در مقابل توده‌های ضد آمریکائی ، ضد سلطنت و ضد اسرائیلی مسلحانه ایستادند ، بدامان امپریالیستهای غربی پناهنده شدند و با ضد انقلاب و صدام متجاوز ، قاتلین فرزندان این مرز و بوم ، پیمان همکاری امضا نمودند . رجوی با پیروی از مشی حزب توده در سالهای ۳۵ تا ۳۲ ، نیروی بخشی از جوانان حق طلب را که میتوانستند در خدمت انقلاب قرار گیرند با انحراف کشیده و از این راه ، آب به آسپاب امپریالیسم و ضد انقلاب ریخت .

رجوی با دست یازیدن با اعمال فوق ، امید آن داشت و دارد که مشکلات جمهوری اسلامی نوپارا افزایش ، زمینه فعالیت اقشار و عناصر کم صلاحیت ، تنگ نظر ، طرفدار اعمال خشونت نسبت به مردم ، بی تفاوت و با مخالف عملی شعارهای اساسی انقلاب اسلامی : استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی ، و حامیان مناسبات غیر توحیدی در زمینه اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی و عناصر متهتک و جهال متنسک و مارک زن و ... را در حاکمیت گسترش ، و بدین طریق نارضایتی‌ها را توسعه و زمینه ساز سقوط جمهوری اسلامی به توهم دست یابی بقدرت و ارضای هواهای نفسانی خود گردد .

خط فوق از طرح تضاد اصلی جامعه ، امپریالیسم ؛ طفره و با طرح تضادهای کاذب ، نیروهای صادق و مردمی را از وحدت بر حول محورهای وحدت بخش میپراکند .

وظیفه عناصر و نیروهای حق طلب است که با برخورد اصولی به مسائل ، نیروها و اقشار ، در حول محورهای اصولی استقلال ، آزادی و جمهوری اسلامی که زمینه عینی آن ، مبارزه با وابستگی و حرکت در جهت استقلال و خود بقیه پاورقی در صفحه بعد

تذکر چند نکته در ارتباط با مطالب این دفتر:

۱ - سرلشکر افشار طوس در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۳۱ بریاست شهرستانی منصوب و تا تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۳۲ (هنگام ربوده شدن) ، نقشی اساسی در خنثی سازی توطئه های مخالفین نهضت ایفا نمود .

۲ - افشار طوس با اتفاق جمعی دیگر از افسران طرفدار نهضت ، گروهی بنام " افسران ملی " ، در سال ۱۳۳۱ تشکیل دادند که بقائمی نیز در جلسات اولیه آن شرکت و سپس حسین خطیبی را بعنوان جانشین خود در این گروه معرفی نمود .

۳ - حسین خطیبی در سالهای ۲۳ و ۱۳۲۴ ، عضو شورای متحده مرکزی حزب توده ، و پس از انشعاب ، هنگام تاسیس حزب رحمتگنان به همکاری با آن حزب پرداخته و مقالاتی نیز از او در روزنامه شاهد (نشریه ارگان حزب) منتشر شده است .

از منزل حسین خطیبی بهنگام دستگیری عکسهای متعددی از او با شاه و سایر اعضای خانواده سلطنتی بدست آمد که نشانگر ارتباط نزدیک او با دربار بود .

۴ - علت رفتن افشار طوس به منزل حسین خطیبی ، کوشش جهت التیام روابط بقائمی با دکتر مصدق بوده و شاه نیز در صورت انجام این ملاقات ، چندین بار به افشار طوس تاکید و سفارش نموده است .

۵ - با توجه به اینکه اداره آگاهی تحت اختیار عوامل دربار بوده ، دکتر مصدق به وزیر کشور میگوید :

بقیه یاورقی از صفحه قبل

کفایتی در تمامی زمینه ها ، احترام و دفاع از آزادی های فردی و اجتماعی مشروع و پیش بینی شده در قانون اساسی و حرکت در طریق از میان بردن اختلافات فاحش طبقاتی و پیاده کردن قسط الهی در جامعه میباشد ، از سقوط در دام جریانهای ضد انقلابی وابسته ، قدرت طلب و پرهیز نمایند .

امید آنکه ، دفتر حاضر در طریق فوق مفید افتد .

" اگر ما منتظر باشیم عوامی که قبلا" در شهربانی شاه بوده اند رد پای افشارطوس را کشف کنند ، علاوه بر اینکه او را پیدا نمی کنند خودمان را هم میدزدند ، عدم موفقیت ما ، در دستیابی ، به محل اختفای رئیس کل شهربانی خطرات بزرگی دارد ، در درجه اول ، این خطرات دولت را تهدید میکند ، بروید همه افراد ، افسران و مامورینی را که مسئله ربودن افشار طوس را تعقیب میکنند عوض کنید ، و افسرانی مطمئن ، و طرفدار نهضت ملی را بجای آنان بگذارید و تشویقشان نمائید شب و روز کار کنند و افشار طوس را بیابند . "

دکتر صدیقی از نزد دکتر مصدق به شهربانی می رود و اسناد میز و کیف افشار طوس را باز دهد کرده و در یادداشتی چنین میخواند :

" اداره کارآگاهی آلتی است برای بگیرو به بند مردم بدستور دربار ، کارکنان آن همه عمده عذاب هستند و رئیسش مستقیما" با شاه ارتباط دارد ، اینجا پایگاه نفوذ اردشیر زاهدی و نمایندگان مخالف دولت است . اغلب افسران باز نشسته که کوس مخالفت با مصدق میزنند ، بدستور اعلیحضرت از این اداره حقوق ماهانه میگیرند ، این اداره خطرناک باید زیر و رو بشود ، برای ریاست اداره کارآگاهی ، سرهنگ نادری که او را خوب می شناسم شایسته است . "

دکتر صدیقی پس از مطالعه یادداشت ، سرهنگ نادری را احضار و یادداشت افشار طوس را با او نشان داده و همانجا حکم ریاست کارآگاهی شهربانی کل کشور را بنامش صادر میکند . "

موفقیت های حاصله نیز در ارتباط با همین حسن انتخاب بوده است .

۶ - پس از افشای نقش شاه در این واقعه ، دکتر مصدق طی پیامی شاه را تهدید به افشاگری و استعفا میکند ، شاه وحشت زده ، پیغام میدهد که اعضای خانواده سلطنتی را که با مخالفین در ارتباطند از ایران اخراج و خود نیز بمسافرت خواهد رفت ، و بایک عقب نشینی تاکتیکی ، حسین علاء وزیر دربار را تغییر و ابوالقاسم امینی را بجای او منصوب میکند تا " حسن نیت " خود را اثبات کرده باشد .

۷ - با اعمال نفوذ و . . . که انجام میگیرد ، آنچنان که در خاطرات آقای دکتر شایانفر دیده میشود ، پرونده در اختیار کسانی قرار میگیرد که از صدور کیفرخواست نا نزدیکهای کودتا خودداری میکنند .

۸ - از عاملین قتل افشارطوس که پس از کودتای ننگین آمریکائی انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲ ، تحت حمایت همه جانبه شاه قرار میگیرند ، تا آنجا که "گردآورنده" تحقیق نموده است ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی دونفر با سامی فریدون بلوچ قرائی* و تیمسار علی اصغر مزینی ، دستگیر میشود که بنوشته کیهان تاریخ ۷ مهر ۱۳۶۵ ، نفر دوم بجرم شرکت در قتل افشارطوس اعدام گردیده است .

۹ - امید آنکه کسانی که در جریان کشف واقعه ، حضور داشته اند و در حیات میباشند ، اطلاعات خود را منتشر سازند تا نواقص این دفتر برطرف گردد .

۱۰ - منابع گردآورنده در تنظیم این دفتر ، روزنامه های باختر - امروز ، کیهان ، اطلاعات و . . . آن دوران بوده است .

(من الله التوفيق و عليه الشکران)

* سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی ، پس از پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷ ، بجرم شرکت در قتل افشارطوس توسط کمیته انقلاب اسلامی تربیت حیدریه دستگیر و بتهران اعزام میشود نامبرده متأسفانه پس از مدت کوتاهی از زندان آزاد میگردد .

لازم بتذکر است که نامبرده از اعضای حزب بیگانه ساخته بهائیت میباشد و دختر او "زیلا بلوچ قرائی" بجرم منع ساواک بودن و عضویت در حزب مذکور از مجتمع فنی مدیریت دانشگاه شهید بهشتی (ملی) ، اخراج گردیده است .

صورت جلسه کشف محل جنازه تیمسار افشار طوس

با کسب اطلاع از شوفر تیمسار سرتیپ مزینی درباره محل اختفای تیمسار افشار طوس اینجانب بمعیت سرهنگ ۲ نادری و راننده و حاجی بابا کارمند اداره کارآگاهی و سه نفر سرباز بمعیت دو نفر از افسران فرماندار نظامی امضاء کنندگان زیر:

روز شنبه ۳۲/۲/۵ بده اسگرد آباد که مالک آن آقای امیر علائی میباشد رفته با گرفتار کردن عباس کدخدای ده مزبور روشن شد که تیمسار افشار طوس را روز چهار شنبه ۳۲/۲/۲ بقتل رسانیده اند جریان را بلافاصله بوسیله سرهنگ نادری بتهران اطلاع و بمعیت دو نفر از افسران فرماندار نظامی و چند نفر سرباز و کدخدای ده بنام عباس بکوههای تلو رفته پس از یکساعت راه پیمائی برابر نشانی عباس کدخدا جای دفن را نیش نموده بمحض اینکه سربازان به کمر بند مرحوم افشار طوس برخوردند اینجانب با روشن کردن کبریت و دیدن قلاب کمر بند و طنابهاییکه بدور او پیچیده بودند به هویت مقتول خاطر جمع شده و از بقیه نیش خودداری و با گماردن مامورین جهت نگهبانی محل مزبور بشهر مراجعه و مراتب را بفرماندار نظامی شفاها" گزارش دادم.

رئیس اداره کارآگاهی شهریارسی

رئیس تجسس رکن ۲ ستاد ارتش

سرهنگ ۲ نادری

سرهنگ ستاد سرورشته

حسین حاجی بابا پاسبان درجه ۱

خلاصه اظهارات و اعترافات صریح سرتیپ زاهدی بخط خود و بدین مضمون :

حسین خطیبی که از دوستان صمیمی و عوامل مهم دکتر بقائی بشمار می‌رود با کلیه مقامات کشور مربوط بوده و حتی از کلیه دستگاههای انتظامی اطلاعات کافی داشت از جزئیات جریانات نقل و انتقال ارتش و شهربانی و دستوراتی که صادر می‌شده در همان روز با خبر می‌شده است . این شخص بطور قطع برای پیشرفت مقاصد حزبی و یا دولتی با بقائی سعی می‌کرده با مخالفین دولت مربوط شود از آنجمله با اینجانب نیز ارتباط پیدا کرد و چندین جلسه عده‌ای از افسران باز نشسته را در سال قبل بمنزل خود دعوت کرد و در اطراف باز نشسته شدن افسران مذاکره بعمل آمد بعد دیگر حسین خطیبی را ندیدم و چند مرتبه هم تلفون کرد و در مذاکره تلفنی از اقدامات شدید دولت صحبت می‌کرد و در اواخر فروردین امسال با تلفون اطلاع داد که اگر بخواهیم سران را برهائیم چطور است و من چون از این صحبت چیزی نفهمیدم بمنزل او رفتم و در اطراف دکتر بقائی و از کارهای دولت و اینکه خیال بگیر و ببند دارد صحبت کرد و گفت اگر یکی از اینها مثلا " افشار طوس را بیاوریم و چند روزی مخفی کنیم مسلم اوضاع برمیگردد و بجای افشار طوس سرتیپ دفتری را تعیین خواهند کرد و اگر اینکار بمرحله "اجرا" در نیاید آقایان دیگر مثلا " رئیس ستاد (رباحی) و سایر قسم خورده ها . چون جانشین افشار طوس را هم معین کرده بود با اطلاعات عمیق و دقیقی که همواره

از دستگاه دولتی داشت برای من روشن شد که حتماً " یک نقشه‌هایی در کار است که این شخص با خبر است موضوع را با سایر رفقا و آقایان دکتر منزله و تیمسار سرتیپ مزینی - تیمسار باهنر باشد ، در میان گذاشتم و خود خطیبی را با حضور آقایان در منزلش ملاقات کردیم عین این جریانات را برای آقایان هم شرح داد و گفت برای چند روز دیگر با او وقت ملاقات گذاشتیم و آدرس داد روبروی پمپ بنزین چون میدانستیم روبروی منزل منزله است قرار گذاشتیم آنجا او را ملاقات کنیم که صحت و سقم ارتباط نزدیک او با مرحوم افشار طوس معلوم شود . اتفاقاً " قبل از ساعت سه در همان حدود ساعت ۲ بعد از ظهر خطیبی بمنزل دکتر منزله آمد و چون نزدیک ساعت سه رفت و اتومبیل مرحوم افشار طوس هم رسید بآن منزل برای ملاقات رفت بنده و دوستانم از عملیات او بکلی درحیرت بودیم خلاصه او را دیگر ندیدیم و باز تلفونا " شب دیگری را تعیین کرد رفتیم بمنزل او و آنشب مرحوم افشار طوس معذرت خواست . در تمام این جریانات که با او ملاقات میشد صحبت از نخست وزیری بقائی و چون منم حضور داشتم از نخست وزیری سرلشگر زاهدی هم میکرد باری چون موضوع اختفاء رئیس شهربانی و قبیل دادن کار دولت بود همقطاران ما رضایت دادند که اینکار صورت بگیرد ولی در منزل خود خطیبی که نقشه دیگری درپیش نباشد تا اینکه روز دوشنبه وسایل اینکار فراهم شد و بوسیله " چند نفری که از طرف جمعیت انتخاب شده بودند درآن شب منزل خطیبی ربوده شد ولی تمام عملیات خارج از منزل برای خلوت نگاهداشتن خیابان و اغفال مامورین شهربانی تمام برعهده " خطیبی بود که همواره با تلفون با آنها ارتباط داشت و در ملاقاتهایی که بنده و همقطارانم در منزل خطیبی داشتیم دائم گوشی تلفن بدست او بود و با اشخاص از این قبیل رمزها داشت .

بنده شخصاً " و در هیچ عملی در منزل خطیبی رلی نداشتم پس از اینکه او را بستند و به نقطه که قبلاً " از طرف تیمسار مزینی تعیین

شده بود بردند و بوسیله اسب و با کمک عباس نامی نوکر امیر علائی و سرگرد بلوچ و شخص دیگری بنام افشار قاسملو به محل تعیین شده بردند. سرتیپ زاهدی در پاسخ سؤال بازجوئی دایر باینکه جریان امور از روز دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ تا موقع قتل افشار طوس مشروحا بنویسد چنین مینویسد:

(در ساعت ۷ بعد از ظهر جریانی نبود جز اینکه خطیبی با حالت و زستی که مخصوص خودش است مشغول تنظیم اطاقها بود و دیگر در سالن اجاره دخول بکسی نمیداد که میادا بوی سیگار و غیره بماند و چون حالتهاى خاصی بخود میگرفت کم کم این تردید در بنده و همقطارانم حاصل شد که این شاید دامی برای ما طرح نکرده باشد بالاخره ساعت ۹ رسید و هنوز مرحوم افشار طوس نیامده بود که بعد رسید همقطاران من در راهروئی بدون صدا روی زمین نشسته بودیم و اشخاص که باید او را بگیرند در اطاق مجاور و قرار خطیبی بر این بود که هنگام ورود اشخاص و بستن مرحوم افشار طوس به پیشخدمت خود بگوید آقای بقائی تشریف آوردند بروید راهنمایی کنید و او هم بیاید بآنها بیکه در اطاق مجاور هستند اشاره کند وارد شوند اشخاصی که برای بستن انتخاب شده بودند یک جوان پهلوان، سرگرد بلوچ، یک نفر که منسوب بلوچ بود یک نفر که نوکر او بود و افشار نام که اینها در بستن شرکت کردند.

پس از اینکه کار بستن او تمام شد خطیبی با یک حالت اضطراب دائم میگفت زود خارج کنید و نوشتجات مرحوم افشار طوس را گرفت و می گفت از خیابان مطمئن باشید. پهلوان و دو نفر دیگر بسته را بداخل اتومبیل گذاشتند بلوچ و نوکرش و افشار نام در اتومبیل قرار گرفته حرکت کردند بنده هم با همقطاران به محلی که تعیین کرده بودند رفتیم و بشرحی که در صفحه قبل ذکر شده است مرحوم افشار طوس را با اسب به نقطه ای که معین کرده بودند بردند. راجع به قتل مرحوم افشار طوس به هیچوجه طرح و نقشه برای قتل آن مرحوم در بین نبوده بلکه با اظهارات

توطئه ربودن و قتل افشار طوس

صریح خطیبی و اطلاعاتی که میداد میگفت فردا این موضوع را من بوسیله رادیوهای خارجی و عواملی که در دست دارم بدنیا اطلاع میدهم و سرتیب دفتری برای رهاست شهربانی تعیین میشود و ایشان را بخودتان تحویل میدهم که محاکمه شوند حتی اگر این اظهارات خطیبی نبود و آن تردستی و شهادی هائی که بکار میزد و بطور کلی تمام ما را مسحور کارهای خارق العاده خود کرده بود ما تصور میکردیم ایشان اساساً "بقدری وارد سیاست کلی کشور است که با ربودن مرحوم افشار طوس در واقع فقط نظریات او عملی میشود."

فردا خبری از اطلاعات خطیبی نشد و صبح زود هم از نقطه‌ای به سرتیب مزینی تلفن کرده بود و دیگر ارتباط تلفونی با کسی نداشت بعد بوسیله تلفن اطلاع داده بود که در منزل بقاشی با او ملاقات شود. بنده هم با اتفاق همقطارانم رفتیم شرح مبسوطی از یادداشتهای جیب مرحوم افشار طوس داد که تمام شماها را خیال داشتند ترور کنند و یک کودتائی بنمایند و مامورین کارآگاهی را برای ترور کردن سرلشکر زاهدی و بقاشی گمارده است مامورینی که درب منزل حائری زاده و کاشانی و سایر نمایندگان گذارده اند معلوم و روشن و در یادداشت‌ها هست آقای جهانگیر تفضلی ماهی هزار تومان از شهربانی پول میگرفته و از این مقولات بسیار ولی همینکه یادداشت‌ها از او مطالبه شد گفت نزد بقاشی در محلی محفوظ است.

مدت توقف ما در منزل بقاشی بطول انجامید تا ایشان آمدند و نهار هم با ایشان صرف شد ولی قبل از اینکه برای نهار برویم و قبل از ورود آقای بقاشی خطیبی میگفت عقیده آقای بقاشی این است که اگر محبوس شما فرار کند و یا تیر بزنند خیلی بمورد است زیرا این شخص اگر برگردد و این نقشه‌هائی که داشته‌اند عملی کند دیگر هیچکدام ما باقی نخواهیم ماند و مخالفی برای دولت نمی‌ماند البته خطیبی چون کثرت علاقه مرا به تبسار سرلشکر زاهدی میدانست همواره سعی میکرد

اوضاع و احوال را بریان ایشان تشریح کند که احساسات مرا بیشتر
تتحریک کند و مرا وادار بانجام نقشه‌های خود بنماید.

پس از اینکه برای لحظه‌ای از اطلاق خارج شد بعنوان اینکه آقای
بقاشی او را باطافی که ما بودیم هدایت نماید بنده با دوستانم مذاکره
کردیم که این مرد شاید بالاخره کار خود را کرد ما و جمعی از دوستان
مارا دچار سرنوشت شومی نمود.

پس از اینکه بقاشی باطاق آمد دکتر منزله برای اینکه بطور قطع
رای او و سایرین مسلم شود این نقشه مربوط بخود آقایان است سؤال
کرد عقیده شما براین است که اگر این آقا خواست فرار کند بزنندش
پس از تأکید مطلب و اظهار بیاناتی در مورد نقشه‌های خطرناک دولت و
مرحوم افشار طوس همقطاران ما را ترغیب کرد. سپس باطاق نهار رفتیم
ضمن نهار دستوراتی به خطیبی دادند که همین عصر بلکه از صبح حق
بود شما در منزلتان باشید بی جهت اینجا مانده‌اید بروید و اگر هم
دستگیر شدید بکلی آمدن رئیس شهربانی را بمنزل انکار کنید و منم
بعدا " بمنزل شما خواهم آمد و باید هر چه زودتر اینکار تمام شود.
پس از صرف نهار رفتیم بمنزل تیمسار مزینی و درحوالی ساعت
۷ با اتومبیل خود بمحل رفته و تیمسار منزله و تیمسار ایندر هم با
اتومبیل منزله بعدا" رفتند که او را برگردانند - بعد سرتیپ زاهدی
می‌نویسد:

جزئیات اظهارات و صحبت‌هایی که با بقاشی شد شاید بطور دقیق
الساعه بخاطر من نیاید و اگر اینجانب کم و کسری بنویسم شاید سایر
همقطاران مشروحتر بنویسند در هر صورت چون خطیبی قبل از آمدن
بقاشی اظهار کرده بود بنظرم اینطور رسید که اگر زندانی شما بخواید
فرار کند باید با تیر زد یک مرتبه همگی تعجب کردیم و پرسیدیم
چطور مگر سقوط دولت و تعیین رئیس شهربانی جدید (سرتیپ دفتری)
صورت عمل بخود نمی‌گیرد اظهار داشت متأسفانه فعلاً اینکار صورت

نگرفت و این شخص چون قصد از بین بردن همه ما را داشته بهتر که از بین برود و عکس‌العملی که اینکار از لحاظ سیاست کلی کشور نمود بالاخره به سقوط دولت منجر میشود چون هیچیک از همقطاران ما قصد چنین عملی را نداشتیم و منظور این بود که با تعیین رئیس شهربانی جدید که مورد نظر بقاشی و خطیبی است او را تحویل بدهیم بکمترتبه حالت بهت و تعجبی به همگی دست داد و منتظر نشستیم تا بقاشی بیاید و با او در این زمینه مذاکره شود بقاشی مقداری از ظهر گذشته بود که آمد ولی باطابق نیامد پس از ربع ساعت خطیبی رفت که او را بسالون هدایت کند که مذاکرات فوق بین بنده و همقطارانم صورت گرفت و پس از آمدن بقاشی و دست دادن با همه از جریانات وضع دولت و اثر این خبر در دنیا صحبت کرد و چون ما میخواستیم بدانیم که در این تصمیم از بین بردن مرحوم افشار طوس جدا" او دخیل است دکترمنزه موضوع را بعیان کشید و همان مطلب خطیبی را تکرار کرد که اگر زندانی فرار کرد او را با تیور بزنند ایشان تاثیر کردند و در دنباله از نقشه‌های خطرناک آنها شمدای گذشت، اظهار نمود اصولاً "آدم بدقلبی بود نباید باین قبیل اشخاص ترحم داشت سپس به ناهار خوری رفتیم و در آنجا آقای بقاشی خطیبی را ملامت میکردند که شما بی جهت منزل خود را ترک گفتید می‌ماندید شما را میبردند بعد انکار میکردید آمدن او را به آنجا، تازه چند روزی هم شما را نگاه میداشتند اهمیتی نداشت و مثال برای بازداشتهای خودشان زدند که وقتی ما را گرفتند مکی فرار کرده بود او را تشویق کردیم نباید در بازداشت و اهمیت ندهد و تصمیم گرفتند خطیبی برود منزل و بعداً" هم ایشان بروند برای احوال‌پرسی او و پس از رفتن ما از منزل بقاشی که قطعاً" برنامه خودشان را عملی کرده‌اند، باز سرتیپ زاهدی مینویسد:

بطوری که اشاره شد خطیبی و بقاشی بقدری از یادداشتهای جیب مرحوم افشار طوس نکات خطرناک و ارباب آوری برای ما تعریف کردند

که رعب انجام نقشه‌های رئیس شهربانی خود بیشتر ما و همقطاران ما را مضطرب و پریشان نموده بود پس از رسیدن بمنزل تیمسار مزینى وقتى نشستیم دیدیم دامی است که این دو نفر برای ما انداخته‌اند و گرفتار شده‌ایم و با ترتیبی که گفتند نقشه‌های شومی را طرح کرده‌اند بالاخره تصمیم براین شد تیمسار مزینى در حدود ساعت ۷ یا $7\frac{1}{4}$ بروند در محل که دستورات کار را به محافظین مرحوم افشار طوس بدهند تیمسار منزه و تیمسار بایندر هم با اتومبیل تیمسار منزه و راننده مزینى در حدود ساعت ۱۵ شب در محل باشند که ایشان را برگردانند بنده هم در حدود ساعت $7\frac{1}{4}$ از آقایان جدا شدم و رفتم منزل یکی از بستگان دیگر از فردا صبح اطلاعی جز دستگیری تیمسار مزینى و تیمسار منزه از جریان کار بدست نیاوردم و از دستورات بعدی بی اطلاع هستم بالاخره تیمسار مزینى قرار شد بروند در محل و بمحافظین دستور از بین بردن افشار طوس را بدهند.

خلاصه اظهارات و اعترافات صریح سرتیپ بایندر بخت خودش

اهدای آشنائی با دکتر بقائی و خطیبی تقریبا " در سه یا چهار ماه پیش بود و چند جلسه با آقایان بودیم که تمام مذاکرات هم روی بازنشستگی افسران و حتی یک مرتبه هم راجع به بودجه وزارت دفاع ملی بود بعد هم تا مدتی آقای خطیبی را ندیده بودم تا تقریبا " بیست روز پیش بیشتر یا کمتر که مجدداً " در منزل خطیبی ملاقات شد و چهار نفر بودیم (بنده و زاهدی و خطیبی و مزینی و منزه) که با خطیبی ملاقات کردیم که او پیشنهاد کرد برای تضعیف و ترساندن دولت چند نفر از سران را برهائیم و مخفی کنیم ضمن صحبت مذاکره شد که چطور ممکن است اشخاص را تنها گیر آورد و خطیبی گفت من وسیله دارم و با سرتیپ افشار طوس مربوطم نهایت اعتماد را بمن دارد بطوری که هر جا بخواهم میآید و قبلاً " هم بمنزل من آمده و برای تأیید مطلب که افشار طوس باو اطمینان دارد گفت یکی دو روز دیگر بعد از ظهر با او ملاقاتی دارم در محلی که تنها با آنجا خواهد آمد . نشانی که داد مقابل منزل سرتیپ منزه بود و قرار شد که در آن روز بمنزل منزه برویم و جریان را به بینیم و در روز موعود در حدود ساعت $2\frac{1}{4}$ بعد از ظهر همگی منزل منزه رفتیم خطیبی هم آنجا آمد و قریب نیم ساعت با ما بود و از پنجره خانه مقابل را نشان داد و گفت بآن خانه میروم و افشار طوس هم آنجا میآید شما از پشت شیشه نگاه کنید تا مطمئن شوید و خودش از منزل منزه بیرون رفت و پس از چند قدم بالا و پایین رفتن در خیابان دم

آن منزل ایستاد و سپس داخل شد چند دقیقه بعد هم افشار طوس با یک جیب بهمان خانه وارد شد و دیگر خروج آنها را من ندیدم . یکی دو روز بعد هنگام شب باز هم منزل خطیبی رفتیم و موضوع مورد مذاکره واقع شد که این مرتبه باز خطیبی افشار طوس را بخانه خود دعوت کند و علت دعوت را هم اینطور بیان کرد که چون افشار طوس میخواهد ماهین آقای نخست وزیر و دکتر بقاشی واسطه شود که بقاشی دست از مخالفت بردارد قرار شد وسائل و افراد لازم برای اجرای عمل تهیه شود و جلسه دیگر برای کار حاضر شویم - در جلسه دیگر که دو سه روز بعد بود همه حاضر شدند و اشخاصی که باید عمل را انجام دهند یعنی سرگرد بلوچ و یک پهلوان نسبتاً " کوتاه قد و افشار نام و دو نفر بستگان بلوچ هم آنجا آمدند این اشخاص را رفقای ما حاضر کرده بودند و قرار بود همان شب سرتیب افشار طوس ربوده شود ولی نمیدانم بچه علت و شاید بواسطه تلفنی که خطیبی کرد و عذر خواست سرتیب افشار طوس نیامد و گفتند عمل غافل گیری تمرین شود سرتیب مزینی را روی صندلی نشانند و اشخاص عامل که در اطاق دیگر بودند بکمرتبه وارد اطاق سالن شده دهان و دست او را گرفتند .

آن شب اثاثیه و لوازم کار از قبیل دستمال های متعدد و مقداری طناب در آنجا آورده بودند و یک پوستین هم بود که تمام را در یک چادر شب پیچیده بودند و وقتی که از آنجا میرفتیم این لوازم مثل رختخواب بسته شده با یک کیف دستی دکتر منزله در منزل خطیبی ماند ، گویا شب جمعه بود . دوباره روز دوشنبه که قرار بود عمل انجام شود با آنجا رفتیم و قرار بود ساعت ۹ سرتیب افشار طوس بمنزل خطیبی بیاید و قبلاً " هم مذاکره شد که ممکن است اطراف منزل مامورین انتظامی یا آگاهی وجود داشته باشند و خطیبی اطمینان داد که من دست دارم و تمام موانع را بر طرف کرده ام بطوری که قبل از ساعت ۹ احدی در کوچه نخواهد بود و در این مورد آنچه بیاد دارم تلفنی هم باو شد

که او بما گفت همه چیز روبراه است و مامورین رفته‌اند ما در اطاق مجاور و راهرو خانه قرار گرفتیم و قدری بعد از ۹ سرتیپ افشار طوس وارد خانه شد و تا حدود ساعت ده با خطیبی مشغول مذاکره بودند که نوکر خطیبی طبق قرار قبلی به راهرو آمد و گفت بفرمائید که در این موقع کسانی که مامور کار بودند غفلتا وارد سالن شده و صدای تاپ و تویی شنیده شد ، وقتی که من بسالن رفتم او را دست و پا و دهن بسته و بیهوش روی زمین دیدم بعد از چند دقیقه که خطیبی گویا از وضعیت خیابان اطمینان حاصل کرد گفت حالا ممکن است بیروندو سرتیپ افشار طوس را آن چند نفر بلند کرده به بیرون بردند وقتی که من از خانه بیرون رفتم آنها رفته بودند من هم بسرعت از خانه بیرون رفتم و در خیابان خیام با تومبیل مزینی رسیدیم و سوار شده یک سر از شهر خارج و جلوی باغهای تلو توقف کردیم اتومبیل حامل سرتیپ افشار طوس قبل از ما بانجا رسیده بود و به یک جاده فرعی که قریب صد قدم در داخل دره بود رفته بود . پیاده شدیم وقتی که من بانجا رسیدم دیدم که افشار طوس را روی یک اسب گذاشته و یک نفر هم پشت سر او روی اسب سوار شده ، اسب دیگر را هم یک نفر دیگر سوار شده و سرگرد بلوچ و یک نفر دیگر که بعدها فهمیدم اسمش عباس است پیاده براه افتادند و از جوی کوچکی که آب داشت گذشته روانه تپه شدند من برفقا گفتم زودتر برویم که من حال درستی ندارم و در تاریکی دوباره بجاده برگشته با اتومبیل مزینی بشهر آمدم .

فردای آن روز هم سرتیپ مزینی اوائل شب با مقداری خوراکی بمحل رفته بود که برای آنها ببرد روز چهارشنبه نظرم نیست کدام یک از رفقا گفت برای ملاقات دکتر بقاشی برویم وقت ظهر بود که آنجا رفتیم خود دکتر نبود ولی خطیبی آنجا بود و صحبت میکرد که اگر افشار طوس را مامورین پیدا کنند برای همه ماها بد میشود و باید دستور بدهیم او را از بین ببرند و اظهار کرد که دکتر بقاشی هم موافق است

پس از ساعتی دکتر بقائی بخانه آمد و ضمن مذاکرات، دکتر منزه از او سؤال کرد که خطیبی اینطور اظهار میکند آیا شما هم با این عمل موافقت میکنید؟ دکتر بقائی علاوه بر تصدیق ناپدید هم کرد که چون نگاهداری سرتیپ افشار طوس مشکل است این بهترین راه میباشد نهار هم با دکتر بقائی صرف شد بعد از آنکه از آنجا بیرون آمدیم قرار شد مزینی دوباره مقداری خوار بار بگیرد و برای آنها که در تپهها بودند ببرند و مدتی هم مذاکره شد که بهتر است بجای از بین بردن سرتیپ افشار طوس او را از محلی که هست به نقطه امن تری انتقال بدهند و مزینی اظهار کرد در آن اطراف چنین محلی نیست معینا سعی میکنم اگر باشد و پیدا شود منتقل کنیم - ضمنا " این را هم بدانید که بعد از ظهر روز چهارشنبه که منزل دکتر بقائی بودیم چون صحبت از تفتیش خانههای خیابان خانقاه بمیان آمد دکتر بقائی به خطیبی اظهار کرد شما خوب نگردید که منزل خودتان نماندید و نبودن شما در خانه باعث اتهام شما میشود و توصیه کرد که خطیبی برای رفع سوء ظن فوراً بمنزلش برود و خطیبی جواب داد چون افکارم خیلی درهم است و متوش هستم میترسم اگر بروم نتوانم جواب صحیح بدهم دو سه ساعتی میمانم تا حواسم جمع شود و خود را حاضر کنم و عصری میروم بهر حال غروب مزینی با خواربار به تلورفت و قرار شد که من و منزه برای برگرداندن مزینی ساعت ده شب به تلو برویم و بنابراین من و منزه از ساعت ۷ قدری در شهر رفتیم و سپس سوار شده با اتومبیل منزه برانندگی راننده مزینی و قدری خوار بار که منزه گرفته بود راه افتادیم بتهوه خانه زردبند رفته و آنجا توقف کردیم و بعد از صرف غذا ساعت ده به تلو برگشتیم که بعد از چند دقیقه مزینی درحالی که خیلی خسته بود عرق کرده بود از اسب پیاده و نزد ما آمد و با هم بشهر برگشتیم - در مورد ارتباط افسران بازنشسته با خطیبی سرتیپ با ایندر نوشته است که (ظاهراً " سرتیپ زاهدی ارتباط تلفنی یا خطیبی و بقائی داشته و هر دفعه هم سرتیپ زاهدی بما اطلاع

میداد که به ملاقات آنها برویم) و راجع به تعداد افرادی که قرار بود دستگیر شوند نوشته است هر یک از عوامل مینویسد (آنچه بخاطر دارم در روزهای پیش این طور قرار بود که اول مهلوان وارد اطاق شده دست و دهان او را بگیرد و پشت سر او به ترتیب افشار و نوکر بلوچ و خود بلوچ بیایند و دست و پا و دهان او را به بندند و چهار نفر افسران، یعنی ماها کاری نداشتیم غیر از اینکه دکتر با و مرفین بزنند و دکتر میگفت چون من قسم خورده‌ام نمیتوانم آمپول بی مورد بزنم من حاضر میکنم یکی از شماها بزنید و من نفهمیدم که در آن دم آخر دکتر یا مزینی یا افشار کدام یک آن را تزریق کرده بود. اتر را هم دکتر بدست گویا بلوچ داد که او دستمال اتری را جلوی بینی او گرفت یا شاید کسی دیگر، زیرا تمام این عملیات بسرعت اجراء شده بود و من وقتی وارد سالن شدم او را بسته روی زمین دیدم) و راجع به مدت نگهداری رئیس شهربانی نوشته است (اینطور گفته میشد که دو روز پس از رهودن رئیس شهربانی موفق برهودن رئیس ستاد خواهیم شد و با این ترتیب بلافاصله دولت با مانورهای سیاسی آقایان مجبور باستعفاء خواهد شد و آنها را آزاد میکنیم که با این ترتیب حداکثر پنج و شش روز بیشتر نخواهد شد) راجع به انتخاب سرگرد بلوچ نوشته (بلوچ همیشه میگفت من اهل زدو خورد و کشتن و رهودن و غیره هستم) ((البته قبل از قضایا)) و میگفت هر وقت کار کتک زدن یا کشتن باشد من حاضرم این بود که وقتی موضوع رهودن رئیس شهربانی را خطیبی پیشنهاد کرد همه متوجه بلوچ شدند.

راجع بوسیله جلب اعتماد افشار طوس نوشته است (خطیبی میگفت که از لحاظ ارتباط بین دولت و آقای دکتر بقائی و حزب زحمتکشان رئیس شهربانی با او مذاکراتی کرده و چون احتیاج بادامه این مذاکرات و توافق حزب هست رئیس شهربانی نهایت میل را دارد که با او مذاکرات را ادامه دهد و میگفت هر جا بخوام او خواهد آمد).

و راجع به تصمیم قتل تیمسار افشار طوس نوشته (بطوری که قبلاً " عرض شد این تصمیم در منزل دکتر بقاشی و با پیشنهاد خطیبی گرفته شده بود و چون مرینی تنها کسی بود که راه را میدانست و با بلوچ ارتباط پیدا میکرد او رفت) و راجع به مخارج تهیه وسایل نوشته است (چند نفر از افسران هر یک مقداری پول از سابق داده بودند که خود منهم پانصد تومان داده بودم و پولها نزد دکتر منزه بود خرج ها را از قبیل چاپ اعلامیه و غیره می نمود) .

خلاصه اظهارات و اعترافات سرگرد بلوچ قرائی بخط خودش

پس از قید مقدماتی همانطور که عرض کردم از منزل سرهنگ شغفی که حرکت کردیم باتفاق تیمسار دکتر منزه و پهلوان * رفتیم منزل یک نفر در خیابان صفی علیشاه بنام آقای حسین خطیبی، گفتند یک نفر از وکیل‌های مجلس می‌آید وقتی که از ساعت معین که ۱۵ بعد از ظهر بود گذشت وکیل نیامد گفتند تمرین کنیم، مزینی روی مبل پشت بدر نشست پهلوان حمله کرد و افشار و احمد او را گرفتند برای منهدم قرار بود یک کلت بیاورند که برای شبهای بعد آوردند و شب دوم هم آمدیم مثل شب دیگر وکیل نیامد، شب سوم بجای وکیل مجلس، یک نفر سرتیپ آمد که پس از گرفتن معلوم شد تیمسار افشار طوس است، او را گرفتند و بستند به طناب، اول پهلوان وارد شد بعد از او افشار و بعد که افشار و احمد ایشانرا با طناب بستند دکتر منزه هم آمبول را آورد و تزریق کرد و اثر هم روی دماغ ایشان ریخت و بقیه سرتیپ‌ها که در منزل بودند مزینی، بایندر - زاهدی با من و بقیه شروع به بستن کردند، شهریار و پهلوان از منزل خارج شدند مرحوم افشار طوس را با یک اتومبیل که پنتیاک بود بردند بخارج از طهران و در این اتومبیل بنده، افشار و احمد، و تیمسار افشار طوس و یک نفر آقا که ماشین را میراند بود، بعد از دوراهی لشکرک قبلا" ۲ راس اسب آماده بود مرحوم افشار طوس را

توطئه ربودن و قتل افشار طوس

سوار یک اسب کردند با احمد، من پیاده، افشار سوار اسب و در این موقع یک تفنگ پنج تیر هم از اتومبیل خارج کردند و بمن دادند قبلاً هم یک کلت داده بودند که توی اثاثیه منزل حسین خطیبی بود تا باتفاق همان آدمی که راه را بلد بود رفتیم بغار، شب تا صبح در غار بودیم روز دیگر غروب یکعبده آمدند بغار که من از میان آنها سرتیپ مزینی را شناختم. باز مجدداً رفتند فردا صبح روز دیگر غذا چلو خورشت و شیرینی و کره و ماست راه بلد آورد. شب سوم ساعت ۶ یا ۷ یکعبده آمدند که عباس و مزینی را من شناختم مزینی گفت دستور دارم که بایستی افشار طوس کشته شود چون ممکن است بفهمند، برگشتم با احمد و افشار گفتم آنها ایشان را آوردند از غار پائین و با طناب کشتند یک سر طناب دست احمد و یک سر طناب را افشار گرفت و عباس هم آمد که لوازمات را برداشته و در کار آنها شرکت کند البته قرار این بود که عباس پس از رساندن اشخاص سوار بجاده یا ده یا هر کجا که میخواهند بروند برساند و برگردد. در این ضمن اینها کار خود را کردند و مشغول کردن محل دفن شدند و پس از دفن کردن همگی بسمت تهران حرکت کردیم.

وسایل کار را دکتر منزله آورده بود. اسلحه کلت را در منزل خطیبی بمن دادند تفنگ را در موقع پیاده شدن از اتومبیل دادند و راجع به محل مخفی کردن قبلاً تیمسارها آن محل را کشف کرده بودند و حسین خطیبی هم میدانسته که محل مخفی کردن کجا است برای اینکه در منزل با هم صحبت محل مخفی کردن را میکردند بعد از آنکه کار تیمسار افشار طوس تمام شد عباس که راه بلد بود ماها را از بیراهه آورد که اسم آنها را نمیدانم آمدیم شبانه بجاده لشکرک و صبح با اتومبیل آمدیم، افشار پیاده جلو آمد عباس اسلحهها را برگرداند من و احمد هم با اتومبیل آمدیم بتهران. من مستقیماً "آمدم منزل شقی" شقی منزل نبود نزدیک ظهر آمد احمد هم رفت پیش بچه‌هایم که برایم لباس

بیاورد بعد از ظهر تیمسار بایندر آمد منزل شقی که سوال کند من هستم یا خیر، بعد شب قرار شد مراجعت نمایند شب مراجعت کردند و باینده رفتیم منزل یک نفر بنام حسین بنده که شب آنجا بودم صبح روز دوم یکشنبه باشد بسمت قزوین حرکت کردم و از آنجا هم همانطور که قبلاً نوشتم رفتم به رودبار قزوین کلاته عمارت متعلق به آقای رشوند که جریان دستگیری خود را نوشته‌ام.

در خصوص وعده که برای ارتکاب این جنایت سرگرد بلوچ داده بودند مشارالیه مینویسد:

(قرار بر این شد پس از تغییر کابینه هر شغلی را که بخواهم بدهند و شغلی را که من می‌خواستم تعیین نشده بود ولی قول داده بودند هر شغلی را که بخواهم بدهند از قبیل ریاست زاندارمری کل کشور - کابینه را با آقای خطیبی صحبت کرده بودند که او و افراد کاملاً از جریان مطلع هستند ولی من میدانستم که صحبت آقای دکتر بقاشی دائماً در همان منزل بود سایر امراء باین ترتیب بود دکتر منزه وزیر بهداری مزبنی رئیس ستاد ارتش - بایندر یا وزیر دفاع ملی یا وزارت دیگر و سرتیب زاهدی هم جزو کابینه بود و خلاصه بقیه امراء هم که بازنشسته هستند جزء کابینه بودند - این مسوعات من در منزل خطیبی بود. در خصوص علت دستگیری تیمسار افشار طوس مینویسد:

(برای این تیمسار افشار طوس را گرفتند که تشنجی در مملکت تولید شده در نتیجه کابینه ساقط شود بعد از افشار طوس آقای دکتر فاطمی - تیمسار ریاحی - آقای دکتر معظمی - دکتر شایگان - مهندس زیرک زاده - تیمسار معاون وزارت دفاع ملی یعنی تیمسار مهنا این اشخاص را دستگیر نمایند.

در جواب سوال اینکه علت دستگیری تیمسار افشار طوس بعد از بردن تیمسار فقید، حسین خطیبی بکجا رفت سرگرد بلوچ مینویسد:

(بما گفت میروم جریان دستگیری تیمسار را بدکتر بقاشی اطلاع

بدهم).

در جواب سؤال اینکه چگونه حسین خطیبی اعتماد افشار طوس را بخود جلب کرده بود سرگرد بلوچ نوشته است:

(میگفت که چون تیمسار افشار طوس با دکتر بقاشی رفیق است و با دکتر قرار گذاشتند منزل من می‌آید.)

در جواب سؤال اینکه دستور کشتن افشار طوس را کی داد نوشته است:

(با همان نوکر که اسمش عباس است روز قبل بهکده آمدند که سرتیپ مزینی برای ملاقات افشار طوس آمد ولی روز بعد بهکده درتاریکی بودند که من نفهمیدم بدرستی که چه اشخاصی هستند ولی تیمسار مزینی جلو بودند و این دستور را صادر کردند.)

خلاصه اظهارات و اقراریه احمد بلوچ نوکر سرگرد بلوچ قرائی

ساعت ۷ بعد از ظهر آن شب از منزلی که سرتیپ را گرفته آمدند عقب سرگرد فریدون بلوچ قرائی، خود سرگرد نبود رفته بود به سینما من بآن شخص گفتم رفته است سینما، آن شخص بمن گفت قرار بوده است که بلوچ بیاید منزلی که سرتیپ را گرفته اند و سرگرد بلوچ هم قبلاً" بمن گفته بود هر کس سراغ من آمد بگو رفته سینما، افشار از یکساعت بغروب در منزل ما بود من خودم آشپزی میکردم همانطور برنج سربار بود و آن شخص که پیغام آورده بود موی سرش کمی سفید بود و لباس او دارای راه سفید بود افشار را برد و در موقع خروج از منزل افشار مرا هم با خودشان بردند بمنزلی که سرتیپ را گرفته نیم ساعت من و افشار همین پهلووان با چند تا سرتیپ که قبلاً" آنجا بودند در منزلی که سرتیپ را گرفته بودیم در منزل افشار یک کارت برای سرگرد بلوچ نوشت که وقتی بخانه آمد کارت را بخواند و بآنجا سیاید، بعد ساعت ۹ بود که سرتیپ که او را گرفته آمد سرگرد بلوچ از سینما مراجعت و کارت افشار را خوانده بود با پسر برادرش شهریار خان آمدند بآن منزل، بعد از آمدن سرگرد بلوچ و شهریار خان، چند دقیقه طول کشید که سرتیپ آمد، درب منزل را یک جوان لاغر عینکی که در منزل حسین خطیبی بود باز کرد، سرتیپ از پله ها بالا آمد توی اطاقی که هیچکس نبود درب اطاق را صاحب منزل برای سرتیپ باز کرد من و همه اشخاص که آنجا بودند در یک اطاق عقب همان اطاق نشسته بودیم سرتیپ با صاحب منزل

دو نفری بدون حضور ما نیم ساعت صحبت کردند صاحب منزل بیرون آمد و باطابق ما وارد شد و با سرگرد بلوچ و سرتیپ لاغره که میگویند سرتیپ مزینی است و هفت تیر در دست داشت صحبت کرد و گفت الان وقتش است و آن سرتیپ که کشته شد روی صندلی پشت درب اطاق ما داخل اطاق نشسته بود، درب اطاق را سرتیپ مزینی باز کرد. جوان پهلوان آمد توی اطاق سرتیپ را گرفت افشار هم دست او را گرفت و افشار جیب های آن سرتیپ را بازدید کرد که اسلحه نداشته باشد سرگرد بلوچ با شهریار خان پسر برادرش دست و پای او را بستند باطناب سفید که قبلاً "آورده بودند آنجا بعد یک شیشه دوائی آن دکتر عینکی کلفت چاق که آن شب عینک نداشت و سه شب پیش او را با عینک دیده بودم گذاشت نزدیک دماغ آن سرتیپ و منم با همه ایشان بودم و میدیدم و آن دکتر هم یک سوزن زد دست سرتیپ بدست راست به بازوی او، سرگرد بلوچ دست او را گرفته بود تا دکتر سوزن زد. بعد آن سرتیپ که او را کشتند بیهوش شد بعد او را بستند توی پتوی سرمازی و ما را سوار ماشین کردند و خود صاحب منزل آمد درب منزل را باز کرد و ما را یکی یکی برد توی ماشین سوار کرد و در ماشین من بودم و افشار و سرگرد بلوچ و شوهر با آن سرتیپ که لای پتو بود در یک ماشین مشکی رنگ سواری سوار شدیم و سرتیپ مزینی و سرتیپ منز و با آن دکتره و دیگران سوار ماشین دیگر شدند و جوان پهلوان را نگذاشتند بیاید. سرگرد بلوچ گفت ما راه را بلد نیستیم سرتیپ مزینی گفت ما پشت سر شما می آیم از شهر خارج شدیم و خیلی رفتیم درجائی که یک باغ بود و رودخانه داشت همانجا پیاده شدند دو تا اسب کدخدای ده آوردند و آنجا منتظر بود بعد بمن گفتند سوار اسب شو سوار شدم اسب کهر بود سرتیپ که لای پتو پیچیده بود افشار و کدخدا و بلوچ گذاشتند جلوی من و کدخدا جلو اسب را گرفت و یک اسب را هم افشار سوار شد و سرگرد پیاده بود راه افتادیم قدری که راه رفتیم سرگرد خسته شد یک

تپه سرازیر شدیم سرتیپ را از جلو اسب من برداشتند و گذاشتند روی اسب که افشار سوار بود و تا دم غار که او را پائین آوردیم پتو را پهن کردند و سرتیپ را که تازه بهوش آمده بود گذاشتند روی پتو و چراغ قوه دستی هم داشتند و سرتیپ که بهوش آمد گفت دستهایم درد میکند دست او را باز کردند و پاهای او را هم باز کردند ولی بازوهای او را بستند. آن شب غذا نبود و کدخدا اسبها را برد صبح پنج شش تا تخم مرغ و نان و چائی آورد من چائی درست کردم آوردم جلو سرتیپ با دو تخم مرغ یکی از تخم مرغها را خورد ولی نان نخورد، آن شب من و سرگرد بلوچ و افشار در غار پهلوی سرتیپ بودیم. بعد از ظهر کدخدا آمد سرگرد را صدا کرد و سرگرد رفت با سرتیپ مزینی که آمده بود صحبت کرد بعد برگشت، من چائی درست کردم و کدخدا دو جعبه شیرینی با پلو و قند و چای و نان آورده بود چائی پیش سرتیپ بردم که دو استکان چای خورد و دو تا شیرینی خورد بعد سرتیپ بمن گفت شاش دارم چون دستور داده بودند که حق خارج شدن از غار ندارد من حقه حللی که همراه داشتم دادم ادرار کرد بردم ریختم بیرون و سرتیپ دست بسته نشسته بود. سرگرد بلوچ از سرتیپ پرسید چرا ترا گرفته اند سرتیپ جواب داد من کاری نکرده ام سرگرد بلوچ گفت میگویند تو مردم را به کشتن داده ای و با دکتر بقائی بد کرده ای، سرتیپ گفت من کاری نکرده ام از قول من بدکتر بقائی بگوئید من پتو بد نکرده ام هر راز دلی داشتم پتو میگفتم چرا مرا باین روز انداختی، صحبت آنها روز دوم همین بود. بعد کدخدا شام برای ما آورد سرتیپ شام نخورد یک فنجان چای خورد دیگر با بلوچ صحبت نکرد ضمناً " سرتیپ به بلوچ عصر گفته بود چقدر از من میگیرید که صدمه بمن نزنید سرگرد بلوچ گفت چقدر میدهی سرتیپ گفت چهار هزار تومان در منزل موجود دارم مینویسم خانم برای شما بفرستد سرگرد گفت ما پول از تو نمیخواهیم و پتو صدمه نخواهیم زد همان جور که ترا آورده ایم میبریم بشهر هر دستوری

از شهر بیاید همان دستور را اجراء میکنیم بعد سرگرد بلوچ بمرتیب گفت دست و پای تو باز است مبادا فرار کنی که ترا باهفت تیر میزنم خودت را بکشتن نده سرتیب گفت نه بچه نیستم میدانم اگر فرار کنم کشته میشوم. بعد خوابیدند تا شب سوم که میخواستند او را بکشند بلوچ بمرتیب گفت امشب از شهر دستور میآید من و افشار و سرتیب خوابیدیم سرگرد بیدار بود ساعت سه یا چهار از شب رفته سرگرد بلوچ ما را از خواب بیدار کرد و گفت اسبها را آورده اند پاشید اسبها را جمع کنید میخواهیم برویم شهر، بعد از اینکه اسبها را جمع کردیم سرتیب را سرگرد گرفت از غار بیرون آورد پائین به همواری که رسیدیم سرگرد بمرتیب گفت بنشین سرتیب نشست روی زمین و سرگرد به افشار گفت بالای سرش بنشین بمنم گفت بیا، رفتم دیدم بیل و کلنگ آنجا است سرگرد بمن گفت گودال بکن گفتم میخواهیم برویم شهر گودال برای چیست گفت چکار داری تو گودال بکن منم گودال کندم و سرگرد رفت و برگشت باز رفت سراغ سرتیب و برگشت گفت گودال کندی گفتم بلی رفت و یک مرتبه دیدم با افشار جنازه سرتیب را آورده اند من بسرگرد گفتم این چکار بود کردی، یک کشیده بمن زد گفت بتوجه بمن دستور داد کمر سرتیب را گرفتم و افشار پاهای او را گرفت و سرگرد سر او را گرفت، گذاشتم توی گودال میخواستم خاک روی آن بریزم که کدخدا هم آمد کمک کرد خاک ریختم و پوشاندیم و راه افتادیم نزدیک صبح سر جاده رسیدیم و سرگرد بلوچ هفت تیر در دست داشت داد بکدخدا و گفت مال ارباب تو است بمر باو بده بعد سوار اتومبیل شده بشهر آمدیم سرگرد بلوچ رفت منزل سرهنگ شقفی که برادر زن سرگرد است و بمن گفت بشهریار خان بگو لباس و اسبابهای مرا بیاورد منزل سرهنگ شقفی، افشار هم رفت خانه خودش.

در جواب سؤال که افشار طوس را چرا کشتند احمد بلوچ گفته است (من میدانم فقط سرگرد بلوچ در موقعی که سرتیب زنده بود باو

میگفت مگر تو بدکتر بقائی چکار کردی سرتیپ هم جواب میداد کاری
نکرده ام.)

خلاصه اعترافات صریح هادی افشار قاسملو بخطر خودش

بنده گذشته از اینکه کارمند راه آهن هستم صاحب امتیاز و نگارنده روزنامه راهبان خط میباشم اگر روزنامه های بنده را مطالعه فرمائید ملاحظه خواهید فرمود که ابتدا از طرفداران جدی جناب آقای دکتر مصدق بودم و بعداً "بعلت وضع بعضی قوانین مخالف شدم ، با آقای سرگرد بلوچ در ۹ اسفند جلوی مجلس آشنا شدم و احساسات شدید شاه دوستی داشته و دارم مرتباً" با بلوچ در تماس بودم تا اینکه حتی روزهایی که مجلس تشکیل میشد باتفاق ایشان جلو مجلس میرفتیم در نتیجه همین آشنایی با بلوچ صحبت شد و گفت ما برنامه داریم اگر تو میل داری شرکت کن گفتم منظور از برنامه چیست گفت چون مقام سلطنت را تضعیف کردند و ارتش را میخواهند از بین ببرند . پس از این صحبت من گفتم چون بنفع شاه و مملکت است با کمال افتخار حاضرم که هر گونه کمکی که مقدورم باشد بکنم تا یک روز گفت برنامه ما این است که افشارطوس را بگیریم و در محلی مخفی کنیم ، من گفتم منظور کشتن که نیست او گفت بهیچوجه هدف ما عالی است تا اینکه من راضی شدم و گفت امشب یک منزلی در خیابان خانقاه است باید برویم آنجا برای ساعت ۷ قرار گذاشتیم و باتفاق رفتیم در منزل واقع در خانقاه آقای مزینی و منزله و بایندر و یک شخص کردن کلفت که گویا امیر رستمنی باشد دهمد ضمناً " صاحب منزل که عینک سیاه به چشم داشت که بعداً " فهمیدم آقای خطیبی است البته برنامه در شب اول و دوم اجراء نشد و گفته خبر میدهم تا اینکه در

شب مذکور بلوچ خبر داد و باتفاق شهریار و بلوچ و نوکر بلوچ بمنزل خانقاه رفتیم ، ساعت ۹ افشار طوس آمد بعد از یک ربع خبر دادند همگی بشرح بالا وارد اطاق شدیم و دستهای افشار طوس را بستیم و در حال بیهوشی فوراً " در دو ماشین که جلوی درب حاضر بود حمل شد و ضمناً " وقتی مشغول صحبت در اطاق بودیم همان شخص گردن کلفت ابتدا چشمهای او را گرفت و بعداً " هم باتفاق دست ها و پاهای او را بستیم و سوار ماشین شدیم و بطرف لشکرگ حرکت کردیم و در یک جاده فرعی ماشین ایستاد و همه پیاده شدیم ، ۲ اسب حاضر بطرف نامعلومی که نمیدانم کجا بود بوسیله عباس نام هدایت شدیم بنده شخصا " از رفتن امتناع نمودم بعداً " گفتند هر طور هست موافقت کن چون فردا بر میگردیم بنده و بلوچ و احمد ناچاراً " رفتیم تا شخص هدایت کننده گفت محل اختفاء همین جا است شب را در آنجا ماندیم فردا عصر برای ما عباس غذا آورد و من شخصا " مزینی را دیدم ، گفتم که من خیالم ناراحت است میخواهم بشهر بروم مزینی گفت امشب همه بشهر میرویم در همین موقع که مزینی با من صحبت میکرد بلوچ با دو نفر دیگر قدری دورتر از غار صحبت میکردند البته من آن دو نفر را نشناختم و بعداً " مزینی از پهلوی من رفت پهلوی همان دو نفر و بلوچ ، پس از یکساعت بلوچ آمد پهلوی من و احمد شب را خوابیدیم تا صبح شد و عباس پهلوی ما آمد و رفت بالای غار کشیک داد و نزدیک ظهر گفت کار دارم و میروم ، عصر همان روز مجدداً " عباس آمد به بلوچ خبر داد که شما را مزینی میخواهد بلوچ رفت مدت یکساعت طول کشید و مراجعت کرد و گفت قرار بر این شد که در شمیران خانه اجاره کنند و افشار طوس را با آنجا ببریم پس از دو سه ساعت که گویا در حدود ساعت ۱۵ یا ۱۱ شب بود عباس آمد و گفت که مزینی آمده و بلوچ را میخواهد ، بلافاصله بلوچ رفت و تقریباً " نیمساعت طول کشید و مراجعت کرد بمن و عباس گفت دستور داده اند که او را بکشیم من خدا را گواه میگیرم که به بلوچ اظهار کردم که ممکن

نیست با شما در این کار شرکت کنم و حتی شدیداً " بیک دیگر اعتراض کردیم و بعداً " بلوچ مرا تهدید کرد که اگر با من موافقت نکنی ترا با اسلحه میزنم من در جواب گفتم بمن مربوط نیست بعداً " بلوچ احمد را خواست باتفاق او دستهای افشار طوس را از پشت محکمتر بست و پاهای او را باز کرد که بسمت رودخانه بیاورد ، باز هم من خدا را گواه میگیرم که در تمام این مدت جنگ با وجدان خودم داشته و بسرنوشت شومی که چشم بسته دچارش شده بودم فکر میکردم و تصمیم میگرفتم که از همانجا مراجعت کنم ولی در آنموقع شب راه را بلد نبودم که از آن مرحله خطرناک فرار کنم در هر حال بلوچ و احمد ، افشار طوس را به سمت رودخانه آورده مجدداً " پاهای او را بست یک دستمال توی دهانش گذاشت و با دستمال من محکم روی دهانش بست و طناب بگردن او انداخت و کشیده شد بمن هم بلوچ میگفت که دواى اثر را جلوی دماغش بگیر منم از ترسم که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودم برای اینکه زودتر از آن مرحله خطرناک دورشوم موافقت کردم که فقط دستمال دوا را جلوی دماغش بگیرم و عمل بهمین نحو اجرا شد بعداً " احمد در کنار رودخانه کودالی کند و افشار طوس را در گودال گذاشته و پوشیده شد در همین موقع عباس رسید و ما را به کنار جاده هدایت کرد و صبح بکنار جاده گلندوک رسیدیم و فرار بود ماشین مزینی سر ساعت ۸ ما را - بشهر برگرداند تا ساعت ۹ منتظر شدیم ماشین نیامد فوراً " حدس زدیم ممکن است مزینی را گرفته باشند سوار اتومبیل شده بشهر آمدیم .

در خصوص علت آشنائی خود با متهمین دیگر می نویسد (بنده از ۹ اسفند که تظاهراتی جلوی مجلس میشد و شعارهایی بنفع شاه میدادند با عده از افسران بازنشسته آشنا شدم پس از خصوصیت با این عده آگاه شدم عده ای که حق آنها تضییع شده در صددند که بعنوان مختلف بکار خودشان برگردند تا اینکه همانطوری که در بالا گفته شد با بلوچ بیشتر صمیمی شدیم تا شب مذکور در منزل حسین خطیبی ، آقایان مزینی و بایندر

و منزّه و بلوچ، شهریار و احمد و امیر رستمی را دیدم در نزدیک غار آقای عبدالله امیر علائی و یک نفر دیگر که اسمش را نمیدانم دیدم).
 در خصوص علت رفتن افشار طوس به منزل خطیبی مینویسد (بطوری که بنده از این جریان استنباط کردم و از زبان خود افشار طوس هم شنیدم که گفت من بخانم گفتم که میروم پهلوی حسین خطیبی و دکتر بقائی و ضمناً " افشار طوس میگفت که من با دکتر بقائی قسم خوردم که باو خیانت نکنم و حتی یک روز امیر موبور معروف که تحت تعقیب شهربانی بود برحسب توصیه دکتر بقائی بمنزل من آمدو من چون به بقائی قول داده بودم او را بشهربانی جلب نکردم و بنده شخصاً هم در منزل خطیبی شنیدم که خطیبی تلفوناً " بافشار طوس میگفت که بقائی منتظر شما است).

در خصوص مداخله هر یک از اشخاص در دستگیری مرحوم افشار طوس می‌نویسد (در دو شب متوالی که بمنزل خطیبی بمعیت عده نامبرده رفتیم و برنامه‌اجراء نشد و روز دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ وقتی داخل شدیم باین ترتیب عمل شد:

در اطاق نهارخوری و راهرو جمع شدیم و قرار براین شد که ابتدا مزینی درب را باز کند و امیر رستمی دهان و چشم‌های افشار طوس را بگمرد و بنده دست راستش و شهریار مامور بستن پا، و بلوچ و احمد مامور بستن دهان و دست بود و خطیبی گفت من از جلو اسلحه میکشم و بهمین نحو اجراء شد و زاهدی و منزّه و بایندر از در دیگر سالن وارد و همه متفقاً " مشغول دستگیری افشار طوس شدند در همین اثناء منزّه شیشه‌اتر و آمبول آورد و آمبول را که نمیدانم چه بود داد و گفت تزریق کن و تزریق کرد و پنبه‌اش را هم بلوچ زد).

و در خصوص محل تجمع قبل از رفتن بمنزل خطیبی مینویسد (عصر روزی که بخاطر ندارم چه روزی بود در منزلی واقع در خیابان آرامنه منزل سرهنگ شقی جمع شدیم و در آنجا امیر رستمی که وسایل و طناب

خریداری کرده بود آوردو تا ساعت ۷ در همان منزل بودیم و خیر دادند که باید حرکت کنیم و منزه نشانی خیابان خانقاه را بمن داد و گفت سرکوچه دانشسرا بایستید، من باتفاق امیر رستمی و احمد که حامل پتو بود با تاکسی بمحل مزبور آمده و ایستادیم و منزه و بلوچ و شهریار با تاکسی دیگر آمده و ما را هدایت بمنزل خطیبی کردند احمد حامل پتو که در رختخواب پیچ بود و شهریار حامل چمدان محتوی طناب و دستمال و بوسیله امیر رستمی تهیه شده بود و پتوها متعلق به بلوچ بود.

در خصوص وعده‌هایی که برای ارتکاب جنایت داده شده مینویسد (سایرین را اطلاع ندارم چه قرار داشتند و به بنده گفتند که اگر افشار طوس را بگیریم و مخفی کنیم ممکن است صد درصد دولت سقوط کند و تو هم که کارمند دولت هستی اگر کابینه سقوط کند در راه آهن پست مهمی خواهی داشت.

در خصوص سئوالاتی که از افشار طوس میشده نوشته است (بوسیله من هیچ سئوالی از افشار طوس بعمل نیامد فقط بلوچ از او سئوال کرد که با حسین خطیبی چه مذاکره میکردید افشار هم گفت من نمیتوانم بگویم با دکتر بقاشی هر دو برای هم قسم خوردیم که بیک دیگر خیانت نکنیم و بلوچ از افشار طوس سئوال کرد که چرا افسران را بازنشسته کردید جواب داد بمن مربوط نیست و افشار طوس اضافه کرد که بعقیده من سرتیپ‌ها و سرلشکرها همه زاید هستند و سرهنگها هشتاد درصد و سرهنگ دوم ها هفتاد درصد و سرگردها شصت درصد اضافه هستند و باید از ارتش خارج شوند. باز بلوچ سئوال کرد چه مذاکره با خطیبی داشتی افشار طوس جواب داد که نمیتوانم بگویم.

در خصوص تقاضای افشار طوس دایر باستخلاص خود، افشار نوشته است (افشار طوس به بلوچ گفت اگر مرا آزاد کنی در حدود پنجهزار تومان مینویسم که در منزل شما بدهند بلوچ در جواب گفت ما پول نمیخواهیم

و شما را هم آزاد خواهیم کرد).
در خصوص اینکه تیمسار افشار طوس دستگیری خود را از ناحیه چه کسانی میدانست افشار نوشته است (بطوری که از صحبت‌های افشار طوس استنباط کردم فقط بدار و دسته بقائی مظنون بود و مرتبا " میگفت من برای دکتر بقائی قسم خوردم که خیانت نکنم و میگفت من بدکتر بقائی خیانت نکرده‌ام).

خلاصه اظهارات احمد باقری فرزند نعمت الله اهل کرمان نوکر آقای دکتر بقائی

روز دوشنبه و سه شنبه کسی نهار مهمان نبود ولی روز چهارشنبه هفته قبل، نهار چهار نفر با آقای خطیبی که بمنزل دکتر زیاده میآیند بودند آقای دکتر وقتی صبح روز چهارشنبه میخواستند بمجلس بروند من ایستاده بودم بخواهرشان گفتند که بمادرم بگو من سه چهار نفر نهار مهمان دارم آن ساعت مادرش گفت برو بشقابها را از منزل آقای خطیبی بگیر بیاور، آن ساعت چون گفتم کار دارم مادر دکتر گفتند برو بشقابها را از منزل همسایه مان بگیر تا بعد از منزل آقای خطیبی بگیری من چهار بشقاب از منزل حاجی آقا همسایه کناریمان رفتم گرفتم بعداً که نهار دادند عصری بشقابها را بمن دادند و گفتند برو بده منزل حاجی آقا و پنج تومان هم پول دادند که بروم کره و پنیر از بیرون بخرم و چون چند روز بیشتر توی دویا سه بشقاب سمنو برای منزل خطیبی داده بودند بمن گفتند برو آن بشقابها را هم از منزل خطیبی بگیر من رفتم درب منزل آقای خطیبی زنگ زدم یک گروهبان از تو آمد در را باز کرد مرا بردند داخل خانه و بعد دستگیرم کردند - من مهمانها را نشناختم آقای خطیبی می شناخت تقریباً " ظهر یا یک بعد از ظهر بود که آمدند با آقا نهار خوردند تقریباً " ۲/۵ یا ۳ بعد از ظهر با آقای خطیبی رفتند و آقای دکتر بقائی در منزل ماند .

اظہارات دکترا حلیل صالح نیا مدیر داروخانه صالح نیا

طبق اظهار آقای دکترا حلیل صالح نیا شغل داروساز مدیر داروخانه صالح نیا و طبق حکایت دفتر رسمی پلمب شده او در حدود پانزده یا شانزده روز قبل آقای دکترا منزہ بدون دادن نسخه دو عدد آمپول مرفین و یک شیشه اتر و یک بسته پنہ از داروخانه مزبور خریدہ و علی الحساب - ۳۵/ ریال بابت ہماہ آن دادہ است و موقع خواستن نسخه گفتہ است کاغذ مارکدار ہمراہ ندارم نسخه را بعداً " میفرستم .

بازجویی از نصرت جهان قاه شوfer سرتیپ مزینی

۳۲/۲/۵

س - هویت خود را با تفهیم تبصره‌های ماده ۱۲۵ اصول محاکمات جزا بیان کنید .

ج - نصرت فرزند علی شهرت جهان‌قاه اهل تهران ساکن خیابان آمل منزل استاد اصغر آهنگر شغل راننده سررشته داری ارتش بی سواد عیال و اولاد مسلمان تبعه ایران بدون سابقه کیفری .

س - شما چه مدت است شوfer سرتیپ مزینی هستید؟

ج - من روزها میروم اداره سررشته داری ارتش و از وقتی بازنشسته شده و به من کمک میکرد بعد از ظهرها میرفتم سر ماشین ایشان کار میکردم .
س - شما جریان فعالیت سرتیپ مزینی و همکاران ایشان را در مدت بیست روز پیش تا کنون و رفت و آمد ایشان را به خیابان خانقاه منزل خطیبی شرح دهید .

ج - تقریبا " ده شب پیش رفتیم با ماشین شورلت مزینی تا وسطهای خیابان شمالی جنوبی که میخورد به خیابان خانقاه و خیابان هدایت نگه‌داشتم و مزینی میرفت به خیابان خانقاه ساعت ۱۱ تقریبا " بر میگشت و هر شب همین کار را میکردیم تا پیش از دوشنبه که این وقایع اتفاق بیفتد تا روز دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ ساعت ۹ بعد از ظهر مزینی را بردم همانجا پیاده کردم تا ساعت $۱۰\frac{۳}{۴}$ آنوقت دیدم یک پنتیاک آمد از پائین از خانقاه بطرف بالا بسرعت رد شد و بعد تیمسار سرتیپ منزله

و تیمسار بایندر و تیمسار نصرالله زاهدی و سرتیپ مزینی آمدند سوار ماشین تورلت مزینی شدند گفتند برو دنبال این ماشین پنتیاک که دنبالش رفتم طرف جاده اوشان تا پائین کرده فوجک گفت بایست، ایستادم، پنتیاک رفت پائین تپه و دیده نمی‌شد و بایندر و منز و مزینی و زاهدی پیاده شدند و بطرف پنتیاک رفتند بعد از ۲۰ دقیقه برگشتند همه برگشتیم شهرو بایندر و زاهدی با پنتیاک رفتند طرف شهر و منز و مزینی با ماشین من یعنی تورلت آمدیم شهر، مزینی را دروازه شمیران پیاده کردم و منز را پائین مجسمه شاهرضا توی سی متری پیاده کردم و چون مزینی گفته بود فردا یعنی سه شنبه ۲۲/۲/۱ بمن سر بز به منزل خودشان و من بعد از پیاده کردن منز رفتم منزل خودمان و صبح هم رفتم اداره، ماشین را گذاشتم همانطور توی گاراژ پهلوی خانه خودم تا بعد از ظهر که آمدم و ماشین را بردم منزل تیمسار مزینی که ایشان نبودند من ایستادم تا یک ماشین سواری یک دره باربنددار آبی روشن آمد که در آن مزینی و دو نفر دیگر نشسته بودند و مزینی بمن گفت درب ماشین خودت را ببند با ما بیا مرا سوار کردند جلوی ماشین، رفتیم همان جایی که شب قبل رفته بودیم در ۱۰ اما یک قدری بالاتر ایستادند و بمن گفتند اینجا بمان و خودشان گونی محتوی خوراکی نان و قند و چایی که خودشان گفتند گذاشتند توی صندوق عقب گفتند یک نفر می‌آید بده باو بیاورد بعد از یک ساعتی یک پیرمرد آمد که دهاتی بود گونی را گرفت و رفت تقریباً " ساعت ۸/۵ بعد از ظهر بود که مزینی و آن دو نفر شخصی برگشته و آمدیم تهران من را جلوی منزل مزینی پیاده کردند گفتند برو فردا یعنی چهارشنبه ۲۲/۲/۲ بعد از ظهر بیا من هم روز چهارشنبه بعد از ظهر رفتم با ماشین منزل مزینی و در حدود ساعت ۷ یک بیوک متکی سیستم ۴۷ یا ۴۸ که متعلق به منز است آمد که شوهرش ماشین را گذاشت و رفت، سرتیپ مزینی از منزل خارج شد و تنها پیاده رفت گفت تو با تیمسار منز و بایندر که در

منزل من هستند بیا، تقریباً " ساعت $\frac{1}{4}$ ۷ بعدازظهر ما حرکت کردیم با بیوک منزله، من پشت رل نشستم رفتیم خیابان شاهرضا نزدیک چهار راه پهلوی از مشروبفروشی سه بطر آب جو و کالباس و خیارشور و نان سفید خریدیم با یک لیوان رفتیم در یک کافه که واقع است در جاده، او شان آنطرف لشکرک در یک قهوه خانه کباب خوردند با آب جو و بمن هم کباب دادند و تقریباً " ساعت ۱۰ برگشتیم همان جایی که هر شب در جاده تلو نگه داشتیم و بسته، خوراکی را هم شب قبل بدھاتی دادم، دیدم مزینی آنجا ایستاده سوارش کردم آمدیم شهر مزینی را درب خانه اش پیاده کردم بیوک را منزله و بایندر بردند و مزینی بمن گفت ماشین مرا بردار ببر کار از فردا بعدازظهر بیا منزل آنوقت صبح پنجشنبه که من اداره بودم شنیدم که مزینی را گرفته اند من بعدازظهر آمدم منزل تیمسار، کلفت گفت ساعت ۲ بعداز نیمه شب او را گرفته اند بعد کماشته به من گفت بیا ماشین بیاور رختخواب تیمسار مزینی را ببریم شهربانی که اینکار را کردم یعنی بعدازظهر پنجشنبه و توسط کماشته اش پیغام داد که سیگار وقتند و چای و خمیر دندان و صابون بخر که منم خریدم همان عصر پنجشنبه دادم بکماشته اش بود و من دیگر نرفتم و دوشنبه صبح آمدم شهربانی که ببینم تیمسار کار دارد یا نه که جلوی اطاق سرهنگ امنی رسیدم خود سرهنگ امنی مرا نگهداشت و به رکن ۲ برد تا حالا که نزد شما هستم.

س - آیا سرتیپ مزینی قبل از شب دوشنبه هم به لشکرک و تلو رفته بود یا نه و آیا در آنجا با کسی ملاقات کرد یا خیر.

ج - تقریباً " ۱۵ الی ۱۶ روز پیش عصر با ماشین خودش رفتیم به گردنه، تلو نگه داشتیم باران هم می آمد بمن نشانی داد که همین جاده را راست بگردیم برو، ده اول نه، ده دوم و بگو نوکر آقای امیر علائی را میخواهم و من هم رفتم پیدایش نمودم اسمش عباس بود و همین شخص است که الان آنطرف اطاق نشسته است باو پیغام سرتیپ مزینی

را دادم که گفته بود فردا سه بعد از ظهر بیاید لب جاده با اسب، سپس برگشتم شهر فردایش دیگر من نرفتم.

س - درست فکر کن روز دوشنبه شب ساعت چند رسیدید به تلو و آیا هردو ماشین پنتیاک و شورلت نزدیک هم ایستاده بود یا جدا از هم.

ج - تقریباً "ساعت $10\frac{2}{3}$ از تهران حرکت کردیم و ساعت $1\frac{1}{4}$ رسیدیم به تلو و توقف آنجا ۲۰ دقیقه بود و بعد برگشتم شهر تقریباً " ۱۲ بود که سربازهای فرمانداری توخیا بان‌ها بودند هنوز ایست نمی‌دادند و همانطور که بالا گفتم ماشین پنتیاک پیچید پشت تپه و تقریباً " با ماشین من، ۱۰۰۰ قدم فاصله داشت که من صدای حرف آنها را نمی‌شنیدم. س - با ماشین شما غیر از تیمسارها که گفتم چه چیزی حمل شد. ج - هیچ چیز فقط همان تیمسارها که گفتم سوار شدند آمدند. س - شما مشاهدات خود را در پیاده شدن مسافری پنتیاک و محمولات آن در آن شب بیان کنید.

ج - اصلاً " آنقدر داخلش بر بود که من توش را نمی‌توانستم به بینم فقط در بین راه نور چراغم افتاد داخل پنتیاک و دیدم همه عینک زده‌اند و اصلاً " در موقع پیاده شدن چون پشت تپه بود نفهمیدم چه کسانی و چه وسائلی پیاده کردند.

س - شب سه شنبه یعنی شب اول که رسیدید به تلو، چند راس اسب با این عباس لب جاده بود.

ج - تاریک بود نفهمیدم چند تا اسب بود ولی صدای سم و رکاب اسبها را شنیدم.

س - در یکماه اخیر تا کنون کدامیک از افسران بازنشسته با سرتیپ رفت و آمد زیاد داشتند.

ج - در خانه مزینی هیچکدام نمی‌رفتند فقط یک شب بایندر و منز و زاهدی از منزل مزینی خارج شدند که زاهدی پیاده رفت و دو نفر دیگر

با ماشین بیوک منزله یا من رفتیم همان کافه که در بالا گفتم کباب خوردند و رفتیم تلو و لشکرک.

س - مزینی منزل کدامیک از افسران بازنشسته بیشتر میرفت.

ج - منزل منزله بیشتر میرفت که واقع است در پمپ بنزین خیابان بوذرجمهری.

س - پنتیاک چه رنگ بود و راننده آن اسمش و مشخصاتش را بگوئید.

ج - دو رنگ ۵۱ بود طاقش کم رنگ و بقیه بدنه پررنگ و تقریباً

نپلی رنگ بود و اگر به بینم هم ماشین و هم صاحبش را می شناسم و قیافه صاحبش شخصی عینک دودی و شاپو و چاق قد متوسط نزدیک بکوته اسمش را میگفتند آقای مهندس و سرتیپ زاهدی بیشتر باو میگفت مهندس ولی من تا شب سه شنبه نه خودش نه ماشینش را ندیده بودم.

س - شما که در تمام این جریانات هیچ رلی بازی نمی کردی چطور تو را دنبال خود به این محلها می بردند در حالیکه ممکن بود سوء ظن برای تو ایجاد شود و موجب گرفتاری آنها فراهم گردد.

ج - لابد شوهر نداشته و فکر می کرده من نمی فهمم و هر روز که میرفتیم پیک نیک در ماشین یکدری که باربند داشت بود غذا بردیم میگفتند میرویم شکار و برمیگشتند میآمدند شهر.

س - ماشین یکدره باربند دار مشخصاتش چیست و چه کسانی سوار آن بودند.

ج - آبی رنگ بود مدل ۴۷ یا ۴۸ بود ولی رنگش بد نبود و دو نفر شخصی که اسم هیچکدام را نمی دانم یکی پشت رل و یکی عقب با مزینی نشسته بودند و این دو نفر یکی لاغر بود گندم گون عاقله مرد بود و موهای سرش کم پشت بود و یکی دیگر چاق بود و متوسط القامه بود شاپو سرش بود صورت گنده چاق داشت و عاقل مرد بود و صورتش سرخ بود.

س - شب سه شنبه که رفتید تلو مهتاب بود یا تاریک.

ج - تاریک بود .

س - آیا شما هیچ اطلاع پیدا نکردید که این عملیات و حرکات و رفتن به لشکرک و شمیران شبانه بچه منظوری بود و آیا پس از اطلاع از فقدان سرتیپ افشار طوس فکر نکردی بروم اطلاع بدهم .

ج - خدا شاهد است من شک نکردم و دو شب بعد از اینکه رادیو گفت افشار طوس مفقود شده یک ذره بدبین شدم ولی باز هم یقین نکردم .

س - شما در تلو عباس نوکر امیر علاشی را نمی دیدی .

ج - ما که شب میرفتیم و میدانم که او اسب می آورد در تاریکی ولی من پیاده نمی شدم و او را نمی دیدم .

س - شما حاضرید کلیه اظهارات خود را در حضور کسانی که در بالا نام بردی ثابت کرده و با دادن نشانی و علائم آن شبها جریان وقایع را در حضورشان روشن کنی .

ج - چون تمام جریانات عین حقیقت است حاضرم در روبروی همه آنها و مزینی چگونگی را ثابت کنم .

س - اگر مزینی و سایر افسران بازنشسته که گفتی بیایند و در حضور تو بگویند تو اطلاع کامل از جریان داری و حتی جسد تیمسار افشار طوس و پوستین و رختخواب را تو حمل کرده و در تمام جریانات دخالت داشته چه میگوئی .

ج - ماشین مزینی دم مریضخانه زایشگاهی که در خیابان شمالی جنوبی بین هدایت و خانقاه بود می ایستاد و او پیاده میرفت خیابان خانقاه و اصلاً من از جریان اطلاع ندارم تا رادیو گفت .

س - اظهارات خود را گواهی کن .

ج - امضاء میکنم .

اعترافات سرتیب دکتر منزله با خط خود ۳۲/۲/۵

س - باشناسایی بهویت شما و در نظر گرفتن تحقیقاتی که قبلاً" شده است سئوالاتی میشود با دقت پاسخ دهید .
ج - بفرمائید .

س - کلیه اطلاعات و اقدامات خود را در باره " توطئه مفقود نمودن تیمسار سرتیب افشا طوس از ابتدا و از هر روزی که موضوع مطرح گردیده است بیان نمائید .

ج - مراجعه ما به حسین خطیبی بعنوان مراجعه بدکتر بقائی از دو سه ماه قبل روی شکایت از اوضاع که بدو امر نه بخطیبی بلکه بدکتر بقائی خواستیم مراجعه کنیم سرتیب نصرالله زاهدی که یکی از رفقای ما هست او دعوت کرد که بمنزل خطیبی بروید و عنوان کرد که وسیله است برای ملاقات دکتر بقائی شرح مبسوطی خطیبی از موضوعات مختلف روز صحبت کرد تا دکتر بقائی آمد ایشان هم در همین موارد شکایت و در اولین جلسه دکتر بقائی اظهار میکرد همان عبارتی را که در مجلس گفته بود که افسری را میشناسم که بعد از ۱۵ روز بازنشسته کردن ورقه تشویق نامه باو دادند و امثال این مطالب و آن شب خدا حافظی کردیم و رفتیم مدتی طول کشید که مدت آنرا بخاطر ندارم .

باز یک جلسه دیگر در منزل خطیبی جمع شدیم بعنوان دیدن دکتر بقائی و در همین زمینهها صحبت شد .

در جلسه اول بنده و تیمسار مزینی و سرتیب زاهدی و سرتیب

بایندر بودیم فکر میکنم یکی دو نفر افسر جوان دیگر که بنظرم از باز نشسته‌ها بودند.

در جلسه دوم بنظرم ما چهار نفر بودیم (سرتیپ مزینی - سرتیپ زاهدی - سرتیپ بایندر - خطیبی و بقائی که این دو نفر هم در جلسه اول هم بودند) رابط اطلاع دادن هم در هر دو جلسه تیغسار سرتیپ زاهدی بود تا گذشت باین اواخر که شاید قریب ۸ یا ۱۰ روز قبل از دوشنبه ۲۲/۱/۳۱ بود سرتیپ زاهدی اطلاع داد که برویم منزل خطیبی دعوتی کرده است و کاری هم پیشنهاد کرده است که برویم آنجا و موضوع را نگفت چون خبر تلفنی بود باز جمع شدیم در آنجا صحبت‌های مختلف ابتدا مطرح و صغری و کبراهای زیادی از اوضاع و امثالهم گفته شد و حال اگر مذاکره‌ای با سرتیپ زاهدی یا دیگران شده بود من اطلاعی ندارم دفعتاً " خطیبی که متکلم وحده بود اظهار کرد (و در این اظهارات روی سخن او بیشتر با زاهدی و مزینی بود) که من افشار طوس و ریاحی را در آنجا کت بسته تحویل شما میدهم شما دو روز او را نگهدارید تا اوضاع روشن شود و دیگر آن شب بهمین اظهار ختم شد تا چند شب بعد ، تا سرتیپ زاهدی تلفن کرد که آن شب یا شب دیگر در نظرم نیست باز باید جمع شویم تا اینکه بمنزل خطیبی رفتیم که بادم نیست شب شنبه ۲۲ فروردین بود یا شب دیگر ، بهر حال دو سه شب پیش از وقوع قضیه بود که منتظر آمدن افشار طوس بودیم و خطیبی اظهار داشت بعلت داشتن کار یا کمیسیون نیامده است ، باز موضوع اینکه اظهار میکرد من کت بسته دست شما افشار طوس را میدهم تکرار میکرد نگهداشتن با شما و راجع به نگهداشتنش هم سرتیپ مزینی و سرتیپ زاهدی یکی دو بار رفته محلی را دیدند ولی بایندر و بنده نرفتیم نمیدانم کجا است و در دفعه دوم هم سرتیپ نصراله زاهدی نرفته بود چون دفعه اول زاهدی و مزینی رفتند اطراف کلندوک ، ولی دفعه دوم زاهدی هم نرفت ، مزینی با امیر علائی که در آن حوالی ده دارد رفتند مزینی اظهار میکند جائی

را که امیر علاشی معرفی کرده است خیلی خوبست نمیدانم غار است یا
 امثال آن بعد از شبی که اخیراً ذکر شد باز یکی دو بار فاصله، در منزل
 خطیبی جمع شدیم این جا موضوع و مسائل دیگری باز مطرح میشد و ما در
 خارج میگفتیم و فکر میکردیم چون این عمل انجام نمیشود جنبه تفریحی
 گرفته بود که برویم منزل خطیبی تا روز دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ که بادم
 نیست تلفنی با حضوری سرتیپ زاهدی اطلاع داد که امروز نهار برویم
 منزل خطیبی و سرتیپ بایندر و سرتیپ مزینی هم آنجا باشند. من
 و مزینی نرفتم ولی سرتیپ زاهدی و بایندر نهار آنجا بودند باید عرض
 کنم که وقتی ما رفتیم و اوایل شب بود آنها آنجا بودند ما هم بودیم
 و اشخاصی که در اطاق مجاور اطاق پذیرائی که گویا اطاق خواب خطیبی
 است بودند بدین قرار بود و بنده و سرتیپ زاهدی و بایندر و خود
 خطیبی. خطیبی چند بار از اطاق مزبور باطاق دیگر آمد و شد میکرد
 و تلفن مینمود و مثل آدمهای دست پاچه بود تا اینکه ساعت ۹ یا
 ۹/۵ شب بود چون چند بار منتظر بودیم و افشار طوس نیامده بود ما
 هم گفتیم امشب هم نمیآید و این مسخره تمام میشود تا اینکه خطیبی
 آمد و گفت افشار طوس آمد صدایتان در نیاید و ماها را کرد توی راهرو
 که جلو دستشویی است و گویا قرار گذاشته بود اشاراتی بدهد و قرار
 بود که بهیچوجه ما دخالت در گرفتن و بستن نکنیم تنها خطیبی اصرار
 داشت که افسران را وادار نموده و عامل عمل معرفی نماید و اینجا لازم
 است در تائید گفتههای قبلی خود که گفتم اضافه کنم که قرار بود ۴۸
 ساعت او را نگهدارند بعد رها کنند.

باید بگویم که ماها اصلاً ناراحت بودیم از اینکه با او روبرو
 شویم، زیرا فکر میکردیم بعد آزاد میشود و اگر ما را دیده بود باعث
 خجلت بود و فکر این مطلب بمنظور تائید این بود که شرافتمندانه ما
 قصد تلف کردن او را نداشتیم و اگر از بین رفته باشد نهایت مایهه
 تاسف است تا اینکه سرتیپ زاهدی که در جایی نشسته بود که از اشاره

خطیبی مطلع شود گفت بفرمائید وقتی زاهدی گفت بفرمائید مزینی هم که در اطاق نهارخوری با چند نفر از افراد عامل بود که دستور داد یعنی اشاره زاهدی را تکرار کرد من هم کفش خود را کنده بودم و درپله نشستم گویا بایندر هم کنده بود چون چهار زانو نشسته بودیم چند دقیقه طول کشید که من و بایندر هم رفتیم در اطاق پذیرائی، آن چند عامل که بنظرم چهار نفر بودند رفتند توی اطاق صورتهاشان را بسته بودند یکی از آنها سرگرد بلوچ قرائی بود چون مجری عمل بودند داخل ما نمیشدند ۳ الی چهار نفر دیگر را رسماً نمی شناسم ممکن است بهمین بشناسم و ضمناً "اغلب اسم مستعار و غلط میگفتند و اینها را بلوچ اداره میکرده است بعد از ورود آنان ۵ الی ۱۰ دقیقه طول کشید که با (منزه، زاهدی - بایندر) رفتیم داخل اطاق، و مزینی هم قبل از ما ولی بعد از آن افراد رفت چون او را هم نمیخواستیم به بهمین فقط منظور عمل بود، وقتی داخل اطاق شدیم او را بسته بودند اتر هم روی میز نهارخوری گذاشته بودند سه چهار شب قبل که قرار بود افشار طوس بیاید و نیامد اتر را من با آنجا برده بودم آمبول سولوکانفر هم قبلاً برده بودم و همچنین آمبول مرفین ولی مصرف نشد و حتی روی اصرار خطیبی که میخواست دست افسران را بند نماید سرنیگ هم گذاشتم و آمبول را جوشاندم که چشم خطیبی ببیند ولی آمبول هیچ مصرف نشد بنده وقتی توی اطاق آمدم دیدم او را بیهوش کردند و بکدستمال در دهانش بود گفتم چرا دستمال گذاشته‌اید حالا بیهوش است خفه میشود دستمال را گویا بلوچ درآورد، باطناب او را بسته بودند طناب روی لباس بود من هم از دیدن این منظره میلرزیدم و من با اصرار بلوچ اصرار میکردم کاری نکنید از بهمین برود و اگر دسترسی بلوچ دارید از او سؤال کنید بعداً" اینکه باین وضع افتاد همان عاملین او را بغل کردند و بردند بیرون و ما هاهم بیکربع بیست دقیقه بعد نمیدانم با اتومبیل مزینی یا اتومبیل دیگر رفتیم بدین ترتیب که مدهوش و عاملین که نمیدانم همه عاملین

بودند یا چند نفر از عاملین رفته بودند بقسمی که تا بیرون از منزل آمدیم ماشین ندیدیم تقریباً "ساعت ۱۰ یا ۱۱ بود من و سرتیپ زاهدی و سرتیپ مزینی و بایندر سوار ماشین سیاه رنگی شدیم که گویا متعلق بسرتیپ مزینی است ما را تا آنجاثیکه اسمش را نمیدانم و سرتیپ مزینی تعیین کرده بود رساند و درجاده لشکرک پیاده شدیم اسب آورده و حاضر کرده بودند مدهوش را گذاشتند روی یک اسب و یکی او را برد و با هم برگشتیم، منظور زاهدی و مزینی و بایندر و بنده و با عجله آمدیم که قبل از ساعت ۱۲ برسیم. روز سه شنبه من خواربار تهیه کردم و سرتیپ مزینی بود و روز ۴ شنبه هم سرتیپ مزینی عصر بمحل رفته بود ما هم رفتیم در قهوه خانه نزدیک لشکرک غذا خوردیم و مزینی در حدود ساعت ۱۱ مراجعت کرد فوراً "بشهر آمدیم که نصف شب مرا دستگیر کردند. طرح بوسیله آقای خطیبی مطرح و مذاکرات او هم با تیمسار زاهدی میشده است و بطور کلی اظهار میداشتند که سرتیپ افشار طوس ممکن است عامل یک کودتای شدید باشد و بالنتیجه موجب جدا کردن افشار - طوس از راس قدرت از این عمل جلوگیری شود لیکن در طرح رهودن یا در محلی جای دادن و یا از جلسه جلوگیری از آن حتی صریحاً "خطیبی میگفت خون در این شهر جاری میشود. دیگر نمیدانم برای چه مقامات دیگر هم این نقشه طرح شده بود ولی یکدفعه هم اسم سرتیپ ریاحی بمیان آمد.

نظریه پزشکی قانونی

جنازه سرتیپ محمود افشار طوس ساعت ۹ صبح مورخه ۲۲/۲/۶ جهت تعیین علت فوت و لزوم معاینه دقیق و در صورت لزوم کالبد شکافی بوسیله آمبولانس اداره پزشکی قانونی بسالن تشریح اداره مزبور منتقل و بدواً لباسهای زبر و رو و جوراب سرتیپ افشار طوس مقتول کنده شد و با ۳ عدد دستمال روی چشم و دماغ و دهن مشارالیه بسته شده و بعداً معلوم شد یک دستمال نیز بدهن وی فرو برده شده است دستها و پاهای مقتول مزبور با طناب محکم بسته شده بود و نیز بگردن وی با سه رشته طناب که بهم پیچانده شده بود بسختی فشرده شده بود.

آثار فرورفتگی و برجستگیهای طناب روی گردن مقتول مزبور کاملاً مشهود و گره در سمت چپ در قسمت پشت گوش دیده میشد در اثر فشاریکه بدماغ مقتول در اثر بستن دستمال وارد آمده بود دماغ خوابیده و مقداری خون در دستمال مشاهده گردید و دستمال دیگری بدهان وی بسته شده بود و دستمال دیگری داخل دهان بود که در اثر وارد نمودن دستمال بدهان زبان بعقب فرو رفته و خونریزی زبر جلدی زبر لثه دندانها مشهود بود و سرتاسر سطح داخلی لب تحتانی مجروح و زخم و توام با خونمردگی بود که در اثر ضربه و فشار باین ناحیه از خارج و تماس با دندانهای فک ایجاد شده است.

هر دو بازو بوسیله طناب محکم بطرف عقب و پشت بسته بود و هر دو میچ نامبرده چند رشته طناب بسته شده و بطرف جلو بروی شکم

گذاشته شده بود و هر دو مج پا در چهار رشته طناب بیکدیگر بسختی متصل و بسته شده بود و اکثر این گره‌ها شباهت بگره‌های جراحی داشت و گره خیلی محکم بسته شده بودند که بزحمت و سختی باز میشد. در نتیجه بریدن با چاقواز هم باز شد در بالای پستان چپ اثر چهار بریدگی بطول یک سانتیمتر و دو بریدگی دیگر بطول سه میلیمتر و عمق این شکافها از پوست و چربی که بیش از پنج میلیمتر عمق نداشت تجاوز نمیکرد.

فقط از یکی از بریدگیها که سه میلیمتر طول داشت خونریزی مختصری شده بود و ساعت تمام چهار بریدگی که در بالای پستان چپ قرار داشت از حدود یک کف دست تجاوز نمیکرد در سطح داخلی قدامی چپ، اثر دو بریدگی دیگر که بطور مورب قرار داشت دیده شد که در پنج سانتیمتری زیر بغل قرار داشت و دو بریدگی از یکدیگر در حدود دو سانتیمتر و نیم فاصله داشت و از داخل تقریبا " بهم متصل میشد طول این شکافها در حدود یک سانتیمتر و نیم عمق کمتر از سه میلیمتر و کاملا " سطحی و خونریزی نداشت در روی سینه و پهلو راست و ناحیه کمر و سطح قدامی وسطی ساق پای چپ و پشت ساق پای راست آثار خونمردگی و کبودی مشهود بود که در اثر فشار لباس و بدن به جسم سخت، احتمالا " زمین ایجاد شده. ناحیه واقع در زیر بستگیهای طناب در تمام نقاط آثار زخم سطحی و خونریزی زیر جلدی و خونمردگی گذارده بود که مسلما " در زمان حیات بسته شده است از ناحیه مج دست بطرف انگشتان در هر دو دست آثار چین و چروک خوردگی های مربوط بر طوبت پوست دست مشاهده گردید (با اصطلاح عوام پیرشدگی دستها) و این آثار دلیل بر مرطوب بودن محلی بوده است که جنازه قرار داشته و آثار مشهوده در نقاط مختلف بدن جنازه بنحویکه اشاره شد مختصرا " در اثر بستن طناب و دستمال بوده است.

در چین آرنج دست چپ اثر تزریق و یا فرو بردن سوزن به ورید

مشاهده گردید که با دالید شکافی موضعی خونریزی زیر جلدی مشهود بود و از اینرو بنظر میرسد که در زمان حیات در این محل تزریق داروئی بورید صورت نگرفته باشد.

در سایر نقاط بدن متوفی هیچ گونه آثار ضرب و جرح و شکستگی مشاهده نگردید و صورت مقتول از ناحیه طناب گردن بمالا کاملاً کیود و سیاه بود علت فوت، خفگی و اثر بستن طناب بگردن میباشد و مدت فوت با آثار مشهوده در جنازه و با توجه بمحل و موضع دفن که سرد سیر بوده با تذکر باینکه بعضی از کیودیهای موجوده در بدن جنازه بصورت سرمازدگی مشهود بود در حدود سهالی چهارروز بنظر میرسد.

پروانه دفن بنام سرتیپ محمود افشار طوس صادر گردید صورت مجلس با حضور آقای طالب بیگی بازپرس شعبه ۱۵ تهران و آقای دکتر سعید حکمت رئیس اداره پزشکی قانونی و دکتر معرفت تنظیم گردید. رونوشت برابر با اصل است.

جلسه دوم بازجوئی از تیمسار سرتیپ مزینی

مورخه ۳۲/۲/۶

س - با اطلاع از هویت سرکار شرح و علت وابستگی و همکاری خودتان را با احزاب و دستجات مخالف دولت و بخصوص نزدیکی خودتان با حزب زحمتکشان و دکتر بقائی بطور مختصر شرح و مرقوم دارید .

ج - اینجانب با احزاب و دستجات مخالف دولت هیچگونه نزدیکی نداشتم تا موقعیکه موضوع مسافرت شاهنشاه پیش آمد و چون در روز ۹ اسفند * اینجانب از ساعت $\frac{1}{4}$ ۱۱ بجلوی قصر اعلیحضرت رفته بودیم و در یکی دو روز بعد هم در تظاهرات برله شاه شرکت داشتیم این بود که شاه همکاری و بمدا " آشنائی بعمل آمد منجمله حزب آریا و سومکا بود در تظاهرات بعدی هم تا وقتیکه موضوع گزارش هیئت ۸ نفری از آن پیش آمد کرد ملاقاتهایی از آقای سپهر با مهندس (صدری) درست اسمش خاطر م نیست که در غیاب آقای دکتر منشی لکن با حزب زحمتکشان هیچ سابقه نداشته و ندارم . در خصوص مناسبات اینجانب با آقای دکتر بقائی باید عرض کنم جز از دور ، بنام ایشان را نمیشناختم تا اینکه آخرین گزارش مربوط بوضعیت خود را از طریق معاونت دوم وزارت دفاع بعرض جناب آقای دکتر مصدق رساندم

و جواب رد شنیدم. پس از چندی جناب آقای دکتر بقائی که رئیس کمیسیون بودند و در خصوص اقدام ... وزارت دفاع ملی مطالعاتی میکردند منم برای رسیدگی بوضعیت افسران بازنشسته شرحی ... که میخواستم حضوراً" هم به آقای دکتر بقائی توضیحاتی بدهم لذا تلفنی کردم و ایشان آدرسی دادند در خیابان حانقاه و ... و فرمودند در آنجا در روز و ساعت مقرر ملاقات کنیم - در آنروز بنده باتفاق سرتیپ بایندر و سرتیپ زاهدی ... شده یکساعت ماندیم، لکن چون دکتر بقائی گرفتاری داشتند تلفن کردند و تشریف نیاوردند و فرار شد که ... دهند ایشان هم آدرس تلفنی خود را بما دادند و پس از یک هفته مجدداً" این ملاقات صورت گرفت و آقای دکتر بقائی تشریف آوردند و در حدود کلیات اوضاع و امور صحبت شد. گمان میکنم در حدود بهمن ماه یا اوایل اسفند ... صورت گرفت. دیگر ارتباط و مناسباتی بین من و ایشان نیست.

س - جریان دخالت خودتان و تیمساران بایندر - زاهدی - دکتر منزه و آقای حسین خطیبی و سایر اشخاص که در ... تیمسار افشار طوس به محلی در ارتفاعات نزدیک تلو بطور مفصل مرقوم دارید.

ج - تیمساران نامبرده (منظور تیمساران زاهدی و بایندر و منزه است) و اینجانب که جزو افسران بازنشسته ما قبل اخیر میباشم و عضویت کانون افسران بازنشسته را داریم از وقتی که سری اخیر ۱۳۶ نفر بما پیوستند دسته تشکیل شد که در بدو امر برای احقاق حق خود شروع با اقداماتی نمودند و بعداً" این عمل بصورت مبارزه در حفظ مقام شاه و مخالفت با تصمیماتی که منجر بضعف ارتش میگردد، شد. در جریان این اقدامات تحول این افکار البته همانطور که در بالا ذکر شد با اغلب دستجات مخالف تماس و همکاری ایجاد و بعداً" این عمل شدت پیدا کرد تا

جائیکه سعی شد به نوبه خود تظاهرات دسته جمعی در دیگر صفوف مخالف دولت البته طبق معمول جاری و قانونی بنماید پس از آنکه دستجات احزاب چپ* بطرفداری برخاستند و خاصه این طرفداری اغلب رنگ ضد مقام سلطنت بخود میگرفت شدت پیدا کرد و از بعداز وقایع ۹ اسفند ارتباط جدی تری با این دستجات و نمایندگان مخالف دولت بعمل آمد تا جائیکه دیده شد چون از لحاظ کمیت از عهده تجمعات و تظاهرات بر نمی آمدند اقلاً "در بعضی اقدامات از نظر کیفیت بمخالفتهایی دست بزنند از آن جمله است مسئله طرح رهودن ریاست شهربانی برای مدت چند روز بمنظور تضعیف اقدامات طرفداری از تظاهرات دستجات چپی به نفع دولت مسئله اخیر موضوع مورد بحث است که تفصیلاً توضیح میدهم:

آقای خطیبی که سابقه آشنائی خودمان را با ایشان در سؤال یکم بعرض رساندم روزی پیشنهاد نمودند که ایشان میتوانند موجباتی فراهم کنند که بشود برای مدت مختصری یکی از مقامات حساس مثلاً ریاست شهربانی را توقیف نمود این پیشنهاد مصادف با تظاهرات دامنه داری بود که بنام طرفداری از تصویب گزارش هیئت هشت نفری در مجلس شورایملی میباید صورت بگیرد و چون دستجات مخالف از لحاظ کمی وسایل نتوانسته بودند برابری کنند اینطور بنظر رسید که توقیف موقت ریاست شهربانی در محلی مخفی موجب ضعف طرفداری و حفاظت این دستجات چپی بشود و طبعاً چنین پیشنهادی که بدون هیچگونه

* در طول دوران حکومت ملی، امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و عوامل مزدورشان بسرکردگی دربار، برای سوء استفاده تبلیغاتی وجوسازی و... مبارزات مردم غیور ایران را برای کسب استقلال و آزادی و سرنگونی دربار، به دستجات و احزاب "چپ" نسبت میدادند.

سو، نظرهای توسط آقای خطیبی شده بود قابل توجه مینمود.

در همان اوان طی چند جلسه در این خصوص بررسی شد ولی عوامل کار بنظر مشکل رسید این عوامل عبارت بود از :

۱ - مردان کار

۲ - محل اختفاء

۳ - وسیله

۴ - تاریخ عمل.

(۱) برای مردان کار، سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی در نظر گرفته شد که خود چند نفر به تعداد لازم آماده کار کند و از طرف جمع چهار نفر باو پیشنهاد و مورد قبول واقع گردید.

(۲) برای محل اختفاء، خانه مسکونی یا غیر مسکونی در شهر در نظر گرفته شد و چون میسر نگردید باطراف و خارج شهر و بالاخره دور از مرکز توجه شد و چون وقت بسرعت میگذشت عاقبت به تعجیل ارتفاعات هزار دره شمال شرقی تهران در نظر گرفته شد که آقای امیر علائی که صرفاً " بنا بر سوابق رفاقت و دوستی با اینجانب با توجه باینکه توقیف موقت چندروزه جرم قابل توجهی نیست و در این خصوص با این عمل منحصر" در خصوص پیدا کردن محل اختفاء کمک نمود.

(۳) برای وسیله، آقای خطیبی مقرر داشتند که ماشین سواری یکی از آشنايان خود را چند ساعتی با راننده مخصوصش در اختیار گذارند و در شب واقعه ماشین سواری اینجانب نیز برای حمل همراهان (سرتیپ بایندر - سرتیپ زاهدی - دکتر منزله و اینجانب) در نظر گرفته شد.

(۴) تاریخ عمل، چند مرتبه بتاخیر افتاد زیرا مقرر بود که تیمسار فقید ریاست شهربانی برای ملاقات آقای خطیبی که مسوق بسوابق بوده است که قطعا " خود توضیح داده‌اند بمنزل ایشان بیایند و در حدود دو یا سه مرتبه بملت رفتاری‌های ایشان با مهیا نبودن وسایل نامبرده بالا، بالاخره در تاریخ دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ ساعت ۹ تعیین گردید. خط

سیر حرکت و نقطه میعادگاه که اتومبیل باید توقف کند و بقیه خط سیر به راهنمایی عباس نوکر آقای امیر علائی که توسط دو راس اسب بعمل آید قبلاً" بازدید و شناسائی شده بود و مقرر بود از ساعت ۸ شب نامبرده با دو اسب بالای قهوه خانه تلو در نقطه انشعاب جاده مال رو لتیان و شوسه فشم منتظر باشد.

در روز مقرر دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ سرتیپ نصرالله زاهدی و سرتیپ بایندر ظهر موقع نهار بمنزل خطیبی رفته اینجانب در ساعت ۱/۶ و ۷ با آنجا رفتم و سرتیپ دکتر منزه هم نیم ساعت بعد آمدند و مقرر شد مامورین کار تحت نظارت سرگرد بلوچ قرائی در اطاق مجاور سالون که تاریک شده بود مجتمع و حاضر بکار شوند. نامبردگان حاضر شده و سرگرد بلوچ قرائی نیز آمادگی خود را اعلام داشت در ساعت ۳/۹ آقای خطیبی بسالون رفتند و اینجانبان (سرتیپ بایندر ، زاهدی ، منزه و من) در دالان بین اطاق خواب و سالون که منتهی باطاق کوچک مجاور سالون میشد ایستادیم. در ساعت مقرر تیمسار سرتیپ افشار طوس آمدند و مذاکرات ایشان با آقای خطیبی در حدود یک ساعت بطول انجامید و عاقبت بعلامت زنگ ایشان پیشخدمت جدیدی که از ساعت ۸ به بعد در سرکار حاضر شده بود بعلامت راهنمایی اجازه ورود داد. در این موقع سرگرد بلوچ قرائی با مردان خود بسالون رفته و سرتیپ افشار طوس را غفلتاً " کت بسته و چشم و پا و دهن او را هم بستند و بوسیله اتر او را بیهوش نمودند و گویا یک یا دو آمبول مرفین هم تزریق کردند لکن بنده در اطاق نبودم و شخصاً " مشاهده نمودم. در این موقع یعنی پس از فراغت آقایان از آنجا، آقای خطیبی تلفن کردند و ماشین منظور که از نوع پونتیاک بود گمان میکنم باشماره عوضی بدرب خانه آمد ماشین اینجانب هم قبلاً" در اواسط خیابان خیام ایستاده بود بنا بر قرار قبلی اول اینجانب بیرون رفتم که بمشین خود سوار شوم سپس سرگرد بلوچ قرائی و مردانش سرتیپ افشار طوس

را که پیچیده بودند در صندلی عقب اتومبیل قرار داده و در اطراف او جای گرفتند و فوراً با سرعت حرکت کردند. آقای خطیبی در منزل بود سرتیپ بایندر و زاهدی و دکتر منزه دیرتر رسیدند، لذا هر خلاف مقرر ماشین حامل سرتیپ افشار طوس با سرعت جلو افتاد طوری که تا اواسط راه نتوانستیم از او جلو برویم عاقبت در نقطه میبادگاه قبل از ماشین اینجانب در جاده اصلی متوقف گردید و ماشین پونتیاک کمی از جاده خارج و منحرف بجاده فرعی منحرف بهچپ در پشت خاک ریز مختصری قرار گرفت. اینجانب در روی جاده اصلی مانده و با چراغ دستی هدایت اسب‌ها را که در پائین دره بدرخت بسته شده بود عهده دار شدم و از اول جریان ورود افشار طوس بمنزل آقای خطیبی تا مفارقت ایشان تماماً از دیدن ایشان اعتراض و احتراز داشتم زیرا اولاً "از دیدن چنین منظره" مشمئز بودم و ثانیاً "از این قسمت خجل بودم که اگر ایشان مرا ببیند پس از آزاد شدن باعث خجلت بیشتری برایمان میشد. به محض اینکه ماشین پونتیاک کار خود را انجام داد بعقب زد و حرکت کرد سرگرد بلوچ هم بار خود را با دو اسب و مردان خود از پشت خاک ریز در جاده لتیان بحرکت درآوردند و سپس اینجانب در معیت سرتیپ دکتر منزه و گمان میکنم سرتیپ بایندر بطرف تهران رهسپار شدیم. چون ساعت دیر شده بود در اول خیابان دروازه شمیران اینجانب پیاده شدم و با تاکسی بمنزل رفتم و ماشین من دکتر منزه را بمنزلش رسانید روز سه شنبه ۲۲/۲/۱ مقرر گردید بقیه احتیاجات و آذوقه آنان توسط سرتیپ دکتر منزه فراهم شود و عصر همانروز چون دیگران از پیاده روی و سواری و قبول اینکار معذور بودند باینجانب واگذار نمودند و ناچار اینجانب در معیت آقای امیر علائی بده ایشان ناظم آباد رفته (راهموصول باین ده چند کیلومتر بالاتر از میبادگاه شب قبل روی شوشه فشم واقع است و از آنجا با دو اسب و نوکر ایشان از راه لتیان بارتفاعات جنوب شرقی لتیان تا زاغه طبیعی سنگی که محل اقامت سرتیپ افشار طوس و

همراهان او بود رفتیم اینجانب قبل از آنکه از انتهای دره بگردم و مصادف درب غار بشوم عباس را فرستادم سرگرد بلوچ را بنزد من آورد و از سلامتی سرتیپ افشار طوس و گزارش روز و چگونگی طی طریق مستحضر و مطمئن گردیدم. مخصوصاً در باره رعایت صحت و سلامت ایشان با سرگرد بلوچ قرائی مذاکره و اکیدا دستور داده و ایشان را مسئول عمل قرار دادم و چون گزارش ایشان دایره عبور چند گله گوسفند با چند چوپان را در صبح همان روز در آن حوالی میرساند و محل از نظر امنیت و اختفای مطلب مطمئن بنظر نیامد تصمیم گرفتیم محل را عوض کنیم یک نقطه در خط بالاتر در روی یک قسمت تخته سنگ باسم . . . را اسم بردند که فوراً آقای امیر علائی و بلوچ قرائی سواره با آن طرف رهسپار و از محل بازدید کرده بعلت شیب زیاد و اشکال سکونت مخفی از آمدن بناچار صرفنظر شد و تصمیم گرفته شد که خانه یا باغی در شهر یا اطراف شهر تهیه و عنداللزوم موقتاً اجاره شود و روز بعد برای این تغییر محل کسی به نزد سرگرد بلوچ قرائی اعزام و راهنمایی گردد. سپس اینجانب با آقای امیر علائی مراجعت و با اسب خود را بجاده رسانیده و بطهران عزیمت کردیم.

فردای آن روز یعنی صبح روز چهارشنبه آقایان تلفنا از اینجانب چگونگی اجرای امر و سلامتی سرتیپ افشار طوس را جویا شدند و به اطلاعشان رسید و قرار شد برای اخذ تصمیم بمنزل اینجانب بیایند و آمدند منتها قبل از آن هر چه در اطراف و داخل شهر برای تهیه محل اجاره مناسب مراجعه شد جای مناسبی پیدا نشد و بناچار مقرر گردید یا هر طور شده یکی دو روز دیگر در همان محل با نقطه موسوم به . . . بمانند و یا بقله اراکو که نقطه مرتفع آن کوهستان است عزیمت و مخفی گردند. و باز هم بعلمی که برای روز قبل عرض کردم آقایان از رفتن در کوه و سواری هذرت خواستند و لاعلاج ایندفعه نیز اینکار باینجانب محول گردید، منتها مقرر شد در مراجعت برای ساعت

۱۵ شب تیمسار سرتیپ بایندر و سرتیپ دکتر منزه با ماشین بیوک دکتر منزه برانندگی شوfer اینجانب نصرت در همان محل میعادگاه (دو راهی شوسه فشم با جاده لتیان و برای مراجعت دادن اینجانب حضور یابند. اینجانب هم در ساعت ۷ شب قبل، با عباس مستخدم آقای امیر علائی قرار گذارده بودم اسبها را در نقطهٔ باسم استخر که در بین چهار دیواری واقع است حرکت کردم بدوا اسبها را نیافتم و پیاده به طرف لتیان رفتم و چون از یافتن اسبها و عباس مایوس شدم برگشتم زیرا محل غار را خارج از ... نمیدانستم و شب بود در مراجعت به عباس برخوردم که اسبها را به طرف ده خودشان از طریق راه لتیان برمیگشت فوراً" سوار شده و براهنمائی عباس بملاقات سرگرد بلوچ قرایی در اقامتگاه سرتیپ افشار طوس (غار) شتافتم وقتی رسیدم ساعت ۹ شب بود فوراً" نامبرده راه به پائین دره خواستم و از سلامتی افشار طوس جوفا شدم معلوم شد سلامت است حتی تحقیق کردم چه خورده‌اند ایشان گفتند یک تخم مرغ را نصفه خورده‌اند و یک فنجان چای ولیکن سرگرد بلوچ از وضعیت خود و محل اظهار نگرانی داشت و معتقد بود هر طور شده یا باید جای خود را عوض کند و یا به طهران مراجعت نماید اینجانب با توجه ایشان به مسئولیت حفظ سلامتی سرتیپ افشار طوس تغییر محل را به طرف قله اراکو- یا موقتا" هم که شده برای ۲۴ ساعت بمحل ... متذکر گردیدم و به ایشان قول دادم که روز دیگر قبل از ظهر بمحل مراجعت خواهم کرد و تصمیم قطعی که در آنشب بنظر اینجانب منحصر به اندیشهٔ در خصوص آزادی ایشان بود گرفته خواهد شد. سپس با آخرین تاکیدات مخصوصاً " راجع به غذای سرتیپ افشار طوس سواره مراجعت کردم و در دوراهی لتیان ماشین سواری دکتر منزه و سرتیپ بایندر منتظر اینجانب بود سوار شدیم و به طهران مراجعت کردیم و بنده بمنزل رفتم. همانشب در ساعت $2\frac{1}{4}$ بعد از نصف شب توقیف گردیدم و یکروز بعد مطلع شدم که آقای خطیبی را ۲۴ ساعت قبل از اینجانب بازداشت

کرده‌اند.

س - بطوریکه ضمن اظهارات خود بیان داشتید سرگرد قرائی از جانب چهار نفر تیمساران معین گردیده بود آیا ممکن است بفرمائید کدامیک از تیمساران معرف اولیه او بودند.

ج - سرگرد قرائی "اولا" بر حسب ساختمان روحی و شخصی مناسب اینکار و تقریبا "خود همیشه داوطلب بود اما مهیا کردن او و وسائل مربوطه و خرید احتیاجاتش را سرتیپ دکتر منزله عهده‌دار شدند.

س - بطوریکه ضمن اظهارات خود مرقوم فرمودید روزهای سه‌شنبه یکم و چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه جنابعالی به محل اختفاء تیمسار افشار طوس رفته و با سرگرد قرائی ملاقات نموده‌اید مقتضی است "اولا" مرقوم دارید علت این اقدام و این دو ملاقات چه بوده و ثانياً "ضمن این دو ملاقات چه گفتگوهای بین سرکار و سرگرد نامبرده انجام یافته و ثالثاً" در ملاقات اول که آقای امیر علائی و امیر حسین برمکی بمعیت شما بودند آنها هم از جریان اختفاء و محبوس بودن تیمسار افشار طوس مطلع بودند یا خیر؟

ج - "اولا" بطوریکه قبلاً گفته شد اینکه در روزهای نامبرده اینجانب به محل اختفای ایشان رفتم اینستکه تیمساران دیگر از فرط قدرت جسمی خود را قادر باینکار نمیدانستند عملاً "با اینجانب تحمیل میشد لکن موضوع اساسی اینستکه چون اینجانب اطمینانی به اجرای دستورات مراقبت از طرف سرگرد بلوچ قرائی و مردان او که معروف من نبودند نداشتم از لحاظ اطمینان کامل از سلامتی سرتیپ افشار طوس و تاکید منظم همه‌روزه فکرم ناراحت و لزوم آن را احساس کرده بودم خصوصا" اینکه بعضی اوقات جسته گریخته کلماتی در اینخصوص از ایشان شنیده بودم که بسیار مرا ناراحت کرده بود از قبیل اینکه در چه مواردی میتوانیم استعمال اسلحه کنیم و غیره، لذا اینجانب میخواستم شخصا" مطلع شوم و او هم احساس کند که منظمآ" تحت نظر و مراقبت است

و ابتکار و آزادی عمل ندارد و موظف است در درجه یکم در حفاظت و سلامت سرتیپ افشار طوس مراقبت کند علاوه بر این نظر به اینکه ناحیه هرا، ده که یکی از مناطق شکارگاه اطراف تهران است کمی آشنائی داشته‌ام از جهت اختفای عملی و اینکه کسان جدیدی از مطلب مستحضر نباشند بناچار خود عهده دار این ملاقاتها شدم.

ثانیا " مذاکراتیکه در این ملاقاتها بین ایشان انجام یافته یک قسمت اعظم اطلاع از کیفیت سلامتی و حال مشارالیه بوده و قسمت دیگر به چگونگی اتفاقات روز و استعلام از اجرای دستور روز قبل در خصوص مراقبت از سرتیپ افشار طوس از قبیل غذا و دوا زیرا در توشه که برای ایشان برده شده بود و دستور مخصوص استعمال آن را داده بودم کمی و دکا بود که مقرر بود در جای بریزند و بخوراند حتی آسیرین و مسکن دیگر نیز داده شده بود که در صورت لزوم مصرف کنند و منظور از این ملاقاتها تاکید بوده است.

ثالثا " در ملاقات اول که آقای امیر حسین برمکی و امیر علائی در معیت بودند. آقای امیر علائی از اینکه شخصی در نقطه مذکور محبوس و موقتا " نگاهداری میشود مطلع بود اما نمیدانست چه شخصی است و اما آقای برمکی بنام شکار که همه ساله در موقع گذار با ما بشکار می‌آمد و بدون اطلاع از اختفای شخصی در این روز شرکت نموده بود.

س - وضع و نوع رنگ اتوموبیل پونتیاک حامل تیمسار افشار طوس چه بود، مرقوم فرمائید.

ج - نوع آن از پونتیاک و دو رنگ بود که قسمت اطاق و بدنه" برنگ تیره و قسمت سقف و رو برنگ روشن بود اما چون شب بود رنگ قطعی آن را در آن سرعت نتوانستم تشخیص دهم.

س - جنابعالی دستوراتی به عباسعلی مستخدم آقای امیر علائی در مورد کمک به سرگرد قرائی و همراهانش که از محبوس شما محافظت

مینمودند داده بودید یا خیر؟

ج - بله اینجانب مخصوصاً "عباسعلی" را در کناری صدا کرده و مأمور نموده بودم که متوجه گزارش و چگونگی اوقات و اتفاقات حتی در داخل غار باشد. بعلاوه حفاظت و دیده بانی اطراف را نیز عهده‌دار بود از این گذشته برای کمبود احتیاجات هر چه خواسته باشد برایشان مهیا کند.

س - در روزهایی که شما برای ملاقات با سرگرد قرائی و بنا بر مابیش خودتان برای استحضار از سلامتی تیمسار افشار طوس به محل میرفتید و ضمن سواری اسب با عباسعلی تنها بودید سئوالی در مورد طرز رفتار سرگرد نامبرده و همراهانش با محبوس مینمودید یا خیر و اگر سه شنبه شب از این موضوع در موقع رفتن یا برگشتن از اسگرد اطلاع حاصل نموده‌اید آیا بسرگرد قرائی تذکر و تاکید در مورد حفظ سلامت تیمسار افشار طوس داده‌اید یا خیر؟

ج - اتفاقاً "همه مرتبه، یعنی هر دو روز قبل از ملاقات سرگرد قرائی از وضع رفتار و حال مزاجی سرتیپ افشار طوس استفسار و سئوال میکردم و در روز سه شنبه بمحض رسیدن به ناظم آباد قبل از حرکت بطرف زاغه همین سئوال را نمودم و متأسفانه مستحضر شدم که رفتار ناشایستی از طرف سرگرد بایشان شده، فقط در بستن بندها کمی مبالغه و محکم کاری کرده‌اند این بود که بمحض ملاقات سرگرد قرائی بایشان تذکر و دستور مخصوص داده شد ولی استنباط کردم که سرگرد نامبرده خیلی مرعوب بوده است با رفع نگرانی نامبرده مدارا و رفتار ملایم را توصیه حتی در خصوص رفع حاجات طبیعی ایشان سئوال و دستور العمل دادم.

س - در ضمن فرمایشات شفاهی خودتان اشاره فرمودید که گویا از سرگرد قرائی در موقعیکه اشاره بطرز حمل تیمسار افشار طوس در شب اول از اتومبیل بکوه مینمود شنیده‌اید که مقداری از راه بعدت اشکال

حمل تیمسار افشار طوس با اسب وسیله عباسعلی با دوش حمل گردیده‌اند در صورت صحت و اگر من درست متوجه شده‌ام تأیید فرمائید.

ج - صحیح است و باینجانب اینطور گفتند خود عباسعلی هم بمن اینطور توضیح داد.

س - آیا قبل از روز دوشنبه ۱۳/۲/۳۲ شوهر جنابعالی بنا با مرتان برای خبر دادن عباسعلی باینکه اسب بیاورد تنه‌باده آقای امیر علائی رفته بود یا خیر؟

ج - بله رفته بود صحیح است.

س - آیا شما فکر نمیکنید که شخص دکتر بقائی نماینده مجلس شورایی دخالتی در این امر داشته یا خیر و دو نفر همراهان سرگرد بلوچ قرائی (محافظین تیمسار افشار طوس) از اعضاء حزب زحمتکشان بوده‌اند یا خیر؟

ج - راجع باطلاع با دخالت دکتر بقائی نماینده مجلس تصور نمیکنم زیرا خود خطیبی اظهار میداشت اینعمل بدون اطلاع دکتر بقائی انجام شده‌است. در خصوص دو نفر همراهان سرگرد بلوچ و اینکه از اعضاء حزب زحمتکشان بوده‌اند یا خیر باید عرض کنم بهیچوجه تصور نمیکنم از حزب زحمتکشان باشند زیرا سرگرد نامبرده تماسی با آن حزب و دکتر بقائی ندارد و مردان او گمان میکنم از مستخدمین یا نزدیکان هم‌شهری خودش باشند.

س - آیا تیمسار سرلشکر زاهدی از این جریان مسبوق‌بوده و دخالتی داشته‌اند و آیا تیمسار نصرالله زاهدی در اینمورد عمل واسطه و رابطه را انجام نمیدادند.

ج - آنچه اینجانب میدانم اینستکه تیمسار سرلشکر زاهدی از این جریان مسبوق نبوده زیرا اینجانب و سرتیپ بایندر و دکتر منزله پس از فراغت از بازداشت‌اخیرشان یک مرتبه در عید نوروز درحضور عموم ملاقاتشان کردیم ولی تیمسار نصرالله زاهدی هم اظهار میدارد که در

برگ بازجویی و صورت نشست تیمسار مزینی

۳۲/۲/۱۰

در ساعت ۱۷ روز ۳۲/۲/۱۰ تیمسار سرتیپ علی اصغر مزینی افسر بازنشسته ارتش تحت مراقبت به اداره کارآگاهی احضار و سئوالاتی بشرح زیر از ایشان بعمل آمد .

س - بطوریکه در جلسه قبل فرمودید در ساعت ۲۳/۴۵ روز دوشنبه ۳۲/۲/۳۱ از تلو به تهران وارد شدید و با تاکسی بمنزل خودتان رفتید لطفاً بفرمائید از آن ساعت تا ساعت دستگیری بکجا رفتید و چه ملاقاتهایی در باره این قضیه انجام دادید .

ج - در مراجعت از تلو مستقیماً بمنزل رفتم و انشب و روز بعد را تا حدود ساعت ۱۱ صبح در منزل بودم قبل از ظهر روز سه شنبه دوستان من بمن تلفن کردند و قرار شد برای ملاقات بمنزل من بیایند و بکدیگر را ملاقات کنیم و همینطور هم شد. در مذاکرات قبل از ظهر منزل اینجانب مقرر گردید بکنفر از ما برای اطلاع از وضعیت محل و احوال سرتیپ افشار طوس و مشایعین او بمحل برویم و ضمناً از لحاظ احتیاجات و خوراک کسری آنها را بآنها برسانیم و بدین مناسبت قرار شد سرتیپ دکتر منزله احتیاجات آنها را از حیث غذا و وسائل فراهم کنند و بمنزل اینجانب بفرستند در این ساعت اینجانب و آقایان خارج شدیم و من بسراغ دوست خودم آقای امیر علائی رفتم و از ایشان تقاضا کردم که بمعیت اینجانب به ناظم آباد برویم بنام شکار و ضمناً اگر من بتوانم سری به این آقایان در هزار دره بزنم ایشان صرفاً بخاطر

دوستی اینجانب قبول کردند و در حدود ساعت ۳ بعد از ظهر بده ایشان رفتیم و از جاده تلو پیاده به ناظم آباد رفتیم، در حدود $\frac{۳}{۴}$ ساعت در راه بودیم و برسیدن به ناظم آباد به عباس دستور دادیم اسبها را حاضر کند و بعد سواره هزار دره رفتیم عاقبت بمحل رسیدیم و اینجانب سرگرد بلوچ قرائی را ملاقات و از چگونگی وضعیت ایشان و حال سرتیپ افشار طوس پرسش نمودم و دستورات کافی راجع به نگاهداری و مراقبت و تأمین محلشان و همچنین در خصوص رعایت حال و سلامتی ایشان داده شد و چون محل افشار طوس وضعیت مناسبی نداشت و احتمال تردد دستجات ربه و چوپان در همانروز سه مرتبه واقع شده بود موجب وحشت و هراس آنها گردیده بود، مقرر شد محل آنها را تغییر دهیم بلوچ شخصا مایل بود که محل دیگری در فعالیت انتخاب و یا منتقل گردد و ضمناً یکمرتبه هم اظهار داشت اگر اجازه بدهید کار را تمام کرده و خود متفرق شده بشهر باز گردیم. اینجانب نه تنها چنین اجازه‌ای ندادم بلکه مصراً و صریحاً راجع به حفظ و نگاهداری سرتیپ افشار طوس و مسئولیت ایشان در اینخصوص تذکر داده ضمناً متعهد شدم که محل دیگری فراهم کرده در ظرف ۲۴ ساعت وسائل تغییر محل ایشان را فراهم کنیم و با اطلاع ایشان برسانیم. سرگرد بلوچ قرائی را همانوقت برای بازدید محلی بنام (دوجاهه) در ارتفاعات بالاتر در قسمت سنگ زار و تخته سنگهای کوهستان واقع و چون علوفه وجود نداشت احتمال آمد و رفت گله و چوپان داده نمیشد فرستادیم، که پس از نیمساعت ایشان مراجعت و از توقف در آن محل جدید نیز ناراضی و غیر عملی میدانست لذا چون وقت تنگ شده بود اینجانب بطرف شهر عزیمت کردم و قرار گذاشتم که فردای آنروز یعنی چهارشنبه طرف عصر برای ایشان از طرف رفقا خبر بیاورند و احتمالاً موجبات حرکت ایشان و سرتیپ افشار طوس را بشهر فراهم کنیم. وقتی اینجانب بشهر رسیدم دیر وقت بود و بمنزل رفتم روز بعد چهارشنبه

صبح مجدداً "رفقا بمن تلفن کرده سؤال کردند و قرار شد بمنزل اینجانب بیایند. لذا در حدود ساعت ۹ تیمساران نصرالله زاهدی و سرتیپ بایندر و دکتر منزه بمنزل اینجانب آمدند و از وضعیت مستحضر گردیدند و در قبال انتقال محل نامبردگان بجای دیگر مذاکره شد و چون آقایان جمعاً "محل دیگری در شهر یا شمیران مناسب پیدا نکردند اینجانب پیشنهاد کردم کرایه شود اما چون وقت تنگ بود و در نصف روز نمیشد محلی را کرایه کرد مقرر گردید در همانجا هر طور هست نگهداری شود یا در صورت امکان بقله اراکو انتقال داده شود در این موقع سرتیپ زاهدی از منزل اینجانب چند مرتبه تلفن کردند و آمدند ولی ما را عموماً "در بلا تکلیفی قرار دادند و عاقبت تصمیم بر این شد که آقای سرتیپ زاهدی با خطیبی تماس بگیرند بالاخره در حدود ساعت ۱۱ از منزل اینجانب چهار نفره حرکت کردیم و چون آقای خطیبی بقراری که سرتیپ زاهدی میگفتند در منزل آقای دکتر بقاشی بودند ما را با آنجا بردند مدتی با آقای خطیبی مذاکره میکردند و دکتر بقاشی هم منزل نبودند. مذاکراتی که در آنجلسه صورت گرفت مربوط به تعیین محل جدید برای پنهان نگاه داشتن سرتیپ افشار طوس بود و در آنجا نیز محل مناسبی بنظر نیامد و پیشنهادی نشد بالاخره آقای دکتر بقاشی تشریف آوردند و بعد از مدتی به اطاقی که ما بودیم وارد شدند مذاکرات در حضور ایشان محدود بود به چگونگی تفتیش و مهرو موم کردن منزل خطیبی، و اینجانب اظهار داشتم که غیبت ایشان هیچگونه توضیح قانع نیست و در صورت لزوم بیان توضیحات ایشان هیچگونه توضیح قانع کننده ای نمیتوانند بدهند و باید بمنزل خود برگردند و بالاخره موافقت نمودند که بمنزل خود مراجعت کند و چون اینجانب تعجیل داشتم که بمنزل برگشته و زودتر بما موربن محافظت سرتیپ افشار طوس سرکشی کنیم در حدود ساعت ۴ بمنزل مراجعت آقایان تیمساران دکتر منزه و سرتیپ زاهدی و سرتیپ بایندر نیز به بنده منزل آمدند پس از

مدتی مذاکره مقرر گردید اینجانب بمحل بروم و دستور دهم آقایان سرتیپ افشار طوس را بارتفاعات بالاتر ببرند و اگر بقله، اراکو ممکن نباشد به محل دوجاهه نقل مکان کنند تا بعد محل مناسبتری فکر کنیم منتها چون موضوع عبور و مرور روی جاده‌ها به نظر میرسید که تحت کنترل باشد اینطور در نظر گرفته شد که رفتن و برگشتن اینجانب با دو وسیله مختلف باشد لذا رفتن را تا محل دو راهی قهوه خانه تلو با اتوموبیل گرا به رفتم و قرار شد در ساعت ۱۰ شب به طور دقیق اتوموبیل سرتیپ دکتر منزله بمعیت سرتیپ بایندر برانندگی شوfer اینجانب در موعودگاه حاضر شوند و اینجانب را بشهر مراجعت دهند. و بهمین ترتیب هم عمل شد و چون محل نگاهداری اسبها بین ساعت ۸ و ۹ دور از جاده در محلی بنام استخر تعیین شده بود و اینجانب نتوانستم شبانه آنرا، پیدا کنم مدتی پیاده روی کردم تا به تلو رسیدم و چون ماء یوس شدم و در خارج از جاده مال روئی هم که بمحل اختفای سرتیپ افشار طوس بلد نبودم مصمم به مراجعت شدم پس از مدتی راهپیمائی در - مراجعت نوکر آقای امیر علائی را دیدم که مالها را برمیگرداند فوراً سوار شدم خود را به محل غار رساندم عباس رفت و سرگرد بلوچ را صدا کرد ایشان آمدند و با من ملاقات و مذاکره نمودند و از چگونگی احوال و وضع مزاجی سرتیپ افشار طوس جويا شدم حتی معلوم شد یک نصفه تخم مرغ و قدری چای به ایشان خورانده‌اند سپس در مورد تغییر محل با سرگرد بلوچ صحبت کردم البته در بدو امر نامبرده خیلی ناراضی بود و انجام عمل را کار مشکلی میدانست ولی عاقبت او را به این عمل راضی نموده و گفتم که شبانه اینکار باید انجام پذیرد و روز بعد اینجانب توسط عباس نوکر آقای امیر علائی با او تماس خواهم گرفت سپس از ایشان جدا شده و با عباس بطرف جاده حرکت کردم ساعت $10 \frac{1}{4}$ که به دوراهی تلو رسیدم اتوموبیل در همان محل ایستاده بود سرتیپ دکتر منزله و سرتیپ بایندر نیز بانتظار اینجانب بودند و باتفاق

بسیار مراجعت کردیم اینجانب بمنزل رفتیم و در ساعت $2\frac{1}{4}$ بعد از نیمه شب مرا بازداشت کردند .

ب - بطوریکه اظهارات سایر رفقای تیمسار حاکمیت در منزل دکتر بغاشی صحبت از یادداشتهای جیب مرحوم تیمسار افشار طوس بمیان آمده و بعداً در مورد از بین بردن آن مرحوم تصمیم احد گردیده که بعد از مراجعت بمنزل تیمسار و بررسی در این موضوع ابلاغ دستور از بین بردن تیمسار سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور بعهدہ جنابعالی واگذار شد و با رفتن به محل، به سرگرد بلوچ قرائی ابلاغ نمودید با توجه باین سؤال و اینکه در پاسخ قبلی این نکته را عبور و گذر نمودیم شرح آنرا مرقوم دارید .

ج - صحیح است در منزل دکتر بغاشی صحبت از یادداشتهای جیبی مرحوم تیمسار افشار طوس بمیان آمد و حتی خطیبی اظهار کرد که اسامی اینجانبان و چند نفر دیگر در آنجا یادداشت شده بود که باید معدوم شوید حتی اینجانب سؤال کردم چگونه استنباط شده که معدوم باید بشویم آنچه بخاطر دارم گفتند روی اسامی شما خط قرمز کشیده شده بود اینجانب چیزی نگفتم اما باطنا " کشیدن خط قرمز در دفترچه یادداشت جیبی مرحوم سرتیپ افشار طوس را با اعدام خود مقارن و مربوط ندانستم در مورد از بین بردن مرحوم سرتیپ افشار - طوس و اخذ تصمیم در این مورد بطوریکه سؤال میشود مذاکره بمیان نیامد آنچه بخاطر دارم اینکه آقایان از احتمال فرار مرحوم افشار - طوس و یا کشف محل از طرف ما، مورین و محاصره و استخلاص او پیش بینی هائی نمودند و حتی گفته شد که اگر نامبرده مبادرت بفرار کند ما، مورین محافظ او چه خواهند کرد و پیشنهاد شد که باید تیراندازی کنند . لکن احتمال فرار از طرف سرتیپ افشار طوس بعدی دور از واقع بنظر میرسید که حتی مضحک مینمود لذا اینجانب با آنکه کرارا" موضوع معدوم کردن نامبرده در صورت مبادرت بفرار را شنیدم باطنا"

توجهی باینمطلب ننمودم زیرا همینطور که عرض میکنم احتمال مبادرت بفرار را غیر ممکن میدانستم غیر از این عرایض چه در منزل خطیبی و چه بعد از آن اینجانب ماء مور ابلاغ دیگری نبودم جز آنکه همانطور که قبلاً "تصمیم گرفته بودیم محل نامبرده را تعویض کنیم لذا تکرار میکنم نه کسی مرا ماء مور ابلاغ معدوم کردن افشار طوس نموده و نه من چنین ابلاغی کرده‌ام .

س - در منزل دکتر بقاشی نماینده مجلس (در روز چهارشنبه ۳۲/۲/۲) پس از ورود دکتر بقاشی استعلامی از طرف تیمسار دکتر منزله در مورد از بین بردن تیمسار افشار طوس از آقای دکتر بقاشی بعمل آمد یا خیر .

ج - در حضور اینجانب چنین استفساری نشد . یا شاید من توجه نکردم . باز هم عرض میکنم که سوگند یاد میکنم که جز حقیقت چیزی نگویم . آنچه بخاطر دارم در حضور ایشان صحبت از این شد که اگر سرتیب افشار طوس فرار اختیار کند ماء مورین چه باید بکنند و گفته شد باید تیراندازی کنند . و البته اینجانب که وضعیت محل و غار و کیفیت آنجا را میدانستم بهیچوجه احتمال فرار از طرف ایشان نمیدادم .

س - بطوریکه در جلسه قبل فرمودید گویا در نظر داشته‌اید تیمسار افشار طوس را بعد از چندی آزاد نمائید لطفاً بفرمائید چه موقع و پس از چه تحولی قرار بود او را آزاد نمائید و چه نتیجه‌ای از این عمل ممکن بود عاید شما و رفقایان شود .

ج - موضوع بازداشت مرحوم تیمسار افشار طوس بطوریکه قبلاً " عرض کردم مسئله‌ای بود که پیش از چند هفته قبل از دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ مطرح و مورد مطالعه و حتی نزدیک به انجام عمل بود و باز بطوریکه عرض کردم مقصود از این کار تضعیف دستگاه دولت خصوصاً " قوای انتظامی که طرفداری از تظاهرات خائنانه توده‌ها میکرد و بر عکس

تظاهرات مخالفین ساده دولت را بشدت سرکوبی مینمود البته مانند تصور میکردیم که حتی تظاهرات توده‌ها ادامه داشته و این گونه صحنه سازیها بمنظور ارباب آقایان نمایندگان مخالفین دولت دامنه دارد این بود که بمنظور جلوگیری از این عمل و تقویت مخالفین دولت تصمیم بر بازداشت مرحوم افشار طوس گرفته شد و تصمیم بر این بود به محض اینکه صفوف مخالفین دولت و مخصوصاً " نمایندگان مجلس که بر اثر تشجیع در مقابل این عمل فشرده ترو هماهنگ تر گشته و صراحتاً عقاید خود و مخالفت خود را با طرح گزارش هیئت ۸ نفری ابراز دارند البته بمحض وصول بچنین مقصودی مصمم بودیم که مرحوم سرتیپ افشار طوس را آزاد کنیم .

س - در این جلساتی که اشاره فرمودید قبل از روز ۳۱/۱/۳۲ در منزل خطیبی یا جای دیگر با حضور وی تشکیل میشد صحبت از ریاست شهربانی تیمسار دفتری (بعد از ربودن تیمسار افشار طوس) بمیان آمد یا خیر ؟

ج - نام تیمسار سرتیپ دفتری به سمت نامزدی پست ریاست شهربانی بگوش من خورده است بخوبی بخاطر ندارم در کجا ، گمان میکنم از طریق آقای خطیبی حتی این جانب شنیده‌ام مدتی است که ایشان از طرف آقای نخست وزیر کاندید این پست شده‌اند و حتی این موضوع موجب نهایت تعجب اینجانب شد عاقبت قرابت و نسبت ایشان را با آقای نخست وزیر دلیل بر این تصمیم تشخیص دادم وئی بهر حال فکر ربودن مرحوم افشار طوس بمنظور تسریع در تعیین جانشین ایشان برای اینجانب بکلی تازگی دارد و اگر هم در زیر کار ، چنین فکری بوده است بهیچ وجه بااطلاع اینجانبان نرسیده است .

س - در جلسات قبل از دوشنبه ۳۱/۱/۳۲ و همچنین جلسه روز ۳۲/۲/۳۲ (در منزل آقای دکتر بقائی) صحبت از کابینه بعدی و کاندیداهای وزارتخانه‌ها و بالاخره مشاغل هر یک از تیمساران در

کابینه، آتی بمیان آمد یا خیر؟ و در صورتیکه در این باره گفتگو شده است، کابینه فرضی را تشریح و توصیف فرمائید.

ج - با آقای دکتر بقائی چه در جلسه روز ۳۲/۲/۲ و چه قبل از آن بهیچوجه صحبت از کابینه بعدی و یا کاندید وزرا و غیره که مورد سؤال شماست نشده بود و نشد. قبل از آنهم باید بعرض برسانم که محرک ما بهیچوجه طرفداری از شخصی یا ایجاد زمینه برای فرد بخصوصی نبوده است و صرفاً "مخالفت ما با حکومت فعلی و دولت آقای دکتر مصدق بوده است و بس و معتقد بودیم هر کسی بحای ایشان جرئت داوطلب شدن اداره امور کشور را در وضع حاضر مملکت داشته باشد خود شرط لیاقت است.

س - غیر از تیمسار افشار طوس چه اشخاص دیگری در نظر بودند که دستگیر شوند.

ج - فعلاً "اشخاص دیگری باسم منظور نشده بود ولی بهر صورت باقتضای چرخش امور چندی بود در نظر گرفته شده بود که طرفداران جدی دولت که مخصوصاً در ائتلاف با حزب توده و تضعیف شاه کوشش میکنند بهر نحوی شده خنثی گردند.

س - از جیب تیمسار افشار طوس چه اشیائی بدست آمد و آنها چه بود و فعلاً در دست کیست؟

ج - آنچه بخاطر دارم در منزل خطیبی تنها چیزی که بیشتر مورد توجه بود اسلحه، ایشان بود که اظهار داشتند سلاحی در جیب ایشان نبوده صحبت از دفترچه یادداشتی هم بمیان آمد ولی من شخصاً ندیدم و واقعاً نمیدانم در دست کیست آنچه بطور قطع عرض میکنم نزد من نیست.

س - در راس افسران بازنشسته ارتش کدامیک از تیمساران قرار داشتند و آیا در جلسات کانون شرکت میکردند یا خیر؟

ج - افسران بازنشسته بطوریکه مسبقاً کانون دارند کانونی که

مصوب و قانونی است و اساس نامه آن بتصویب اعلیحضرت شاه رسیده است و توسط هیئت مدیره امور آن اداره میشود وقتی این جانب و دستجات اولیه امراء بازنشسته شدیم بآن کانون هدایت شدیم و تقاضای عضویت نمودیم ریاست افتخاری کانون با تیمسار سرلشکر زاهدی است ولی من هرگز ایشان را در آن کانون ندیدم بلکه سرتیپ بازنشسته اعتماد مقدم و سرلشکر بازنشسته روح الله میرزا جهانیانی (گویا اسم فامیلشان عوض شده) کیکاوسی را دیدم که با اداره امور آن کانون با کمک چند سرهنگ بازنشسته مشغولند. و اما افسران سری بازنشسته اخیر (عده ۱۳۶ نفری) از خود هیئت رئیسه تعیین کرده بودند منتها برای هدایت آنها در اقداماتی که در نظر داشتند برای اعاده حقوق و دفاع از حیثیات خود بکنند جمعی از امراء بازنشسته که من جمله اینجانب با سرتیپ بایندر و سرتیپ زاهدی و سرتیپ دکتر منزه و چند نفر دیگر با آنها تماس داشتند و هفته‌ای یکی دو روز در همان کانون آنها را ملاقات و باید عرض کنم که در بعضی تصمیمات شدید مقدماتی بر مخالفت آنها را با اندازه‌ای ساکت و تصمیماتشان را تعدیل نمودیم.

س - در روز چهارشنبه ۲۲/۲/۳۲ که در منزل آقای دکتر بهقایی با حسین خطیبی روبرو شدید جریان بعد از بردن تیمسار افشا طوس را چگونه برای شما تعریف نمود و اظهار کرد که در این دو روزه چه کارها کرده است.

ج - ایشان در این خصوص صحبت زیادی نکرد فقط اظهار داشت که آنشب را در منزل خود بسر برده و توسط کلفت خود در نیمه شب دستور نظافت و تهویه اطاق سالن را داده و روز بعد صبح از منزل خارج شده است حتی گمان میکنم در آنساعت از ترتیب خدمتکار و نوکر خود و خانواده خود اظهار بی اطلاعی میکرد و تعجب مینمود که هر چه بمنزل تلفن میکند جوابی نمیشنود حتی گفته شد تلفن منزل شما اشغال شده است اما او بحدی بوضعیت خود مطمئن بود که معتقد بود

چنین چیزی ممکن نیست . از گزارش اوقات خود برای ما صحبتی نکرد جز آنکه گمان میکنم در آن دو روزه بمنزل خود برگشته بود .
س - آیا دکتر بقاشی باو تذکری در مورد مراجعتش بمنزل داد یا خیر؟

ج - ما عموماً و متغناً هم عقیده بودیم که غیبت ایشان از منزلش بی‌مورد است و باید برگردد و همگی بایشان تذکر دادند .
س - بعقیده جنابعالی اعتماد تیمسار افشار طوس در آمدن بمنزل خطیبی به چه نحوی ایجاد شده بود و عامل دعوت و آوردن ایشان چه شخصی بود .

ج - تا آنجا که میدانم مرحوم فقید ، سوابق آشنائی با خطیبی داشته و در زمینه سیاست از خیلی پیش فعلو انفعالاتی داشته‌اند ولی من در این زمینه وارد نیستم نمیدانم تصور میکنم سرتیپ فقید انتظار خدماتی مهم از ایشان داشته که فقط بدست او و قطعاً مورد اعتماد هم بوده بطوریکه همه میدانند چند مرتبه هم قبلاً " بمنزل خطیبی رفته است و اما عامل دعوت و آوردن ایشان چه شخصی بود بطوریکه قبلاً " هم عرض کردم خود خطیبی بوده است که تلفناً با ایشان تماس داشت و میتواند هر وقت بخواهد او را دعوت کند .

س - اطلاعات خود را در باره ماشین که تن مدهوش تیمسار افشار طوس را با آن حمل نمودند از لحاظ نمره ماشین ، مالک آن و راننده ماشین مرفوم دارید .

ج - در پاسخ همین سؤال در بازجویی گذشته عرض کردم نوع ماشین را شوفر خود من که پهلوی او نشسته بودم پنتیاک تشخیص داد و اما من خود تشخیص ندادم او میگفت پنتیاک و چون شب خیلی تاریک بود ماشینها هم خیلی سرعت میرفتند و در پیچ خم متوقف شد ولی از نظر من و پشت تپه خارج از جاده بود رنگ آنرا هم من خوب تشخیص ندادم همینقدر میدانم که دورنگ بود و رنگ پائین آن تیره

تر بود. اما بچه کسی تعلق داشت نمیدانم همینقدر میدانم که در شب معهود دوشنبه ۳۲/۱/۳۱ تا ساعت $۸\frac{۱}{۴}$ حتی پس از دستگیری تیمسار سرتیپ افشار طوس بنا بر تلفن ایشان (خطیبی) که آماده و بنزین گیری شده بود در کاراژی که پای تلفن اسم نبردند منتظر بود به تلفن ایشان حرکت کرد و بمنزل خطیبی آمد. در خصوص نمره، آن ندیدم و نمیدانم راننده، آنرا نیز ندیدم زیرا عرض کردم با نهایت تعجیل و سرعت چه در موقع حرکت و چه در مراجعت عمل شد و بطرف آن ماشین نرفتم. من - براننده ماشین مهندس خطاب میشد حال بجا میآوردید کی بوده است؟

ج - اینجانب نشنیدم کسی او را خطاب کند زیرا بطوریکه قبلاً " عرض کردم بمحض رسیدن به دوراهی لتیان ماشین من که مقدم بود در روی جاده اصلی متوقف شد و ماشین دیگر که حامل سرتیپ افشار طوس بود وارد در جاده فرعی لتیان شد و چرخ زد و پشت تپه متوقف شد بطوریکه من در حدود ۵۰ متر دور بودم و نمیدیدم و نمیشنیدم در موقع مراجعت من ماشین من مقدم حرکت میکرد اینستکه اینجانب شخصاً " نشنیدم کسی آن راننده را صدا کند.

س - کلتی که در بین تفنگ ها بود . توسط چه کسی به محافظین تحویل شده است و متعلق به کیست؟

ج - این کلت متعلق به آقای امیر علائی است مرحوم سرهنگ انصاری پس از رفع غائله آذربایجان و دفع متجاوزین خائن از آن زمان برای ایشان سالهاست آورده شده بود اینجانب به نام خودم از ایشان قرض خواستم و توسط راننده ام برای من فرستادند و در همان منزل خطیبی به سرگرد بلوچ برای حفاظت خود و محبوس خود واگذار گردید. حتی در موقع تفویض به ایشان تذکر دادم امیدوارم هرگز محتاج به بکار بردن آن نشوید.

س - در مدتی که در آن شب واقعه، تیمسار افشار طوس در منزل

خطیبی بودند گفتگوهای تیمسار افشار طوس با خطیبی در چه زمینه بود و تقریباً " چه مدت طول کشید؟

ج - مدتیکه بطول انجامید خیلی مطول شد در حدود یکساعت طول کشید طوری که ما هر چهار نفر که در دالان عقب در انتظار بودیم تصور یک صحنه، دروغی هم نمودیم و خیال کردیم که ایشان مقاصد دیگری بر علیه ما دارند بالاخره پس از یکساعت مذاکراتشان تمام شد صدای آنها از سالن به آن محل نرسید و اینجانب از موضوع صحبت آنها در آنشب مطلع نیستم .

س - بعداً " از خطیبی سؤال کردید که در آن مدت صحبت شما راجع به چه موضوع بود یا خیر ، چون این مسئله قابل توجه و تعجب است که با وجود تمهید مقدمات و وسائل کار برای ربودن تیمسار افشار طوس ادامه صحبت در حدود یکساعت در آن وضع خاصی که بوجود آمده بود قطعاً " روی مطالب مهم از فیصل خواستن و پرسیدن اسراری یا بستن تعهداتی و یا اجرا، عملی بوده که با ارباب تیمسار افشار طوس و تهدید وی بر بودن میخواست عملی نماید و اضافه فرمائید که در بین مکالمات و صحبت آیا مشاجره لفظی پیش آمد و در لحظاتی صدای طرفین یا یکی از طرفین بلند میشد یا خیر؟

ج - تصدیق میفرمائید که پس از اجرای کار دیگر موقع پرسیدن چنین سؤال نبود و با نهایت سرعت باید ترتیب افشار طوس را از آن منزل دور بکنیم مخصوصاً " که وقت هم تنگ بود و ساعت $10 \frac{1}{4}$ بود و بمناسبت ساعت فرمانداری نظامی اشخاص میباید بمنازل خود برمیگشتند اینستکه فرصت سئوالی نشد ، اما راجع بمشاجرات لفظی بهمیچوجه صدائی از اطاق سالن بلند نشد و گمان میکنم تا آخرین لحظه با نهایت ملایمت و طبق معمول صحبت میکردند . راجع به چگونگی مذاکرات ایشان هیچگونه توضیحی بما ندادند .

س - با توجه بآنچه که در ضمن آخرین سؤال بود و مسئله

ساعت ۱۲ و مقررات حکومت نظامی و با در نظر گرفتن نظریات قبلی جمع با خطیبی بنظر جناب عالی در آن مدت خطیبی نمی خواسته از سرتیپ افشار طوس برای اجرا، مقاصد خاص استفاده نماید و چون شاید سرتیپ افشار طوس موافقت نکرد بآن سرنوشت دچار گردید ؟

ج - تصور من چنین نیست زیرا افشار طوس را من زیاد نمی شناختم اما ایشان را هم شخصی نمیدانم که با پیشنهادات خطیبی ... * کند یا از وظائف خود منحرف شود بلکه بر عکس تصور من اینستکه سرتیپ افشار طوس اصراری باین ملاقات و نتیجه از آن داشته است کما اینکه چند مرتبه این ملاقات به تاخیر افتاد و مجدداً در تعیین وقت بقراریکه خطیبی اظهار داشت از طرف سرتیپ افشار طوس استقبال شد و اما طول مدت مذاکرات را من بعلت عدم جسارت و تردید در اجرای امر دستگیری سرتیپ افشار طوس از طرف خطیبی میدانم و گمان میکنم دچار اضطراب و تزلزل شده بوده است.

س - قطعاً این موضوع مورد توجه شما واقع گردیده است که خیابان خانقاه میبایستی خلوت شده باشد که حتی شخص یا اشخاصی از آمدن اتومبیل رئیس شهربانی بآن محل آگاه نشوند با این مقدمه، خلوت کردن خیابان بعهدده چه شخص یا اشخاصی بوده است آیا از افراد حزب رحمت کشان برای اینکار استفاده ای شده است ؟

ج - اولاً " اصولاً " خیابان خانقاه از ساعت ۹ شب به بعد چون شاهراه عمومی نیست خیلی آمد و رفت در آن نمیشود، ثانیاً " رد شدن اتومبیل رئیس شهربانی و یا وارد شدن ایشان به منزل در آن حدود خاصه که شخصاً " نخواسته باشد تظاهر بورود به آنجا بکنند یا حتی ورود خود را مخفی بدارد (بعلت مرخص کردن شوهر) عمل مهمی نیست و شاید در آن خیابان و در آن ساعت ابتدا " جلب دقت نکند. چنانکه

اگر ایشان آن آدرس را فراموش نکرده و از شاکرد بقال سؤال نمی‌کردند شاید بمنزل حسین خطیبی سوء ظنی معرفت واحدی هم متوجه ورود ایشان به آنجا نمیشد. آنچه قطعی است یعنی به بختید آنچه من تصور میکنم از افراد حزب زحمتکشان کسانی مراقبت آن منزل را بعهده نداشته‌اند بعلت اینکه اولاً "خطیبی اظهار میداشت ماء‌مورین آگاهی که مراقبت آنحدود بعهده داشته‌اند از خود او هستند یعنی با او مربوط‌اند و از ساعت ۸ شب به بعد میروند. ثانیاً "بعلت اینکه ایشان اظهارمیداشتند جریان اینعمل یعنی بازداشت سرتیب افشار طوس به هیچوجه با اطلاع دکتر بقاشی نیست لذا تصور نمیکنم افرادی از حزب زحمتکشان را با اینکار گمارده باشند. چنانکه در ساعت $10\frac{1}{4}$ شب موقعیکه اینجانب از آن خانه خارج شدم که به اتومبیل خود سوار شوم احدی را در آن خیابان ندیدم مگر یک فقیری که در یکی از کوچه‌های فرعی که بجنوب خیابان می‌رود داخل شده.

س - مقابل حواسها را که بخط خود جنابعالی است امضاء

منمائید؟

ج - امضاء میکنم.

بازجویی از تیمسار سرتیپ بازنشسته علی اصغر مزینی

مورخه ۳۲/۲/۱۲

در ساعت ۱۶ روز ۳۲/۲/۱۲ تیمسار سرتیپ علی اصغر مزینی احضار و بشرح زیر سئوالاتی از نامبرده بعمل آمد .

س - با احراز هویت خود مرقوم دارید که از تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ که بنا باظهار خودتان برای متشکل نمودن مخالفین دولت اقدام مینمودید با کدام یک از مقامات برای اجرای این نقشه تماس و ارتباط داشتید .

ج - این مخالفین دولت عبارت از مقاماتی نبودند ، بلکه عبارت از اشخاص متفرق بوده است که جمعی از آنها تشکیلاتی داشته‌اند مانند حزب سومکا ، حزب آریا یا جمعیت موسوم به ذوالفقار و مجاهدین اسلام و گروهی اشخاص مختلف بوده‌اند که هر یک چندین تن کم و بیش طرفدارانی داشته‌اند و اینها اشخاصی که شغلی داشته یا مقامی باشند نبوده‌اند و از طرفی مخالفت صرف با دولت هم نبوده است مثلاً " من از موافقت یا مخالفت حزب سومکا با دولت اطلاعی ندارم اما آنچه قطعی است مخالفت آنها با حزب توده یا با سلب اختیارات شاه قطعی بوده و در اینجهت با ما هم نظر بوده‌اند همچنین است حزب آریا و غیره .

س - منظور از مقامات ، نمایندگان مجلس یا وزراء و اشخاصی که در خدمت دولتی هستند یا وابسته باین مقامات میباشند خواهشمند است در اینمورد توضیحی مرقوم فرمائید .

ج - از نمایندگان اینجانب از تاریخ ۹ اسفند تا کنون سخما " از

چند نفر ملاقات کرده‌ام (آقای بهادری - آقای حائری زاده، آقای بغائی، آقای میراشرفی) لکن این ملاقاتها اغلب برحسب اتفاق و جدا جدا اتفاق.

در روز ۱۲/۲/۳۲ بعثت حضور افسر نگهبان زندان در موقع بازپرسی بهازجوئی خاتمه داده شد و مجدداً در روز دوشنبه ۱۴/۲/۳۲ ساعت ۱۱ $\frac{1}{4}$ صبح در محل بازداشتگاه حاضر و سئوالاتی از تیمسار سرتیپ مزینی بشرح زیر بعمل آمد.

س - دنباله سئوال جلسه قبل را راجع به مقاماتی که با آنها ارتباط داشتید ادامه فرمائید.

ج - بطوریکه عرض کردم این ملاقاتها بطور جدا جدا از اشخاص نامبرده در سئوال قبل بعمل آمده و موضوع صحبت نیز مربوط برویه که دولت اتخاذ نموده و برای فشار در طرح و تصویب آن گزارش هیئت ۸ نفری بوسیله عمال خائن حزب توده یا سایر دستجات متعایل به چپ ائتلاف نموده و به تظاهرات دست زده‌اند در این ملاقاتها بیشتر صحبت از خط مشی که محتملاً " دستجات مختلف دولت در مجلس اتخاذ خواهند نمود و رویه که دستجات خارج برای مقابله با تظاهرات حزب توده باید اتخاذ کنند صحبت بمیان آمده است و پس.

س - چه افسرانی اعم از حاضر بخدمت یا بازنشسته در جریانات مشکل نمودن مخالفین دولت از تاریخ ۹ اسفند / ۳۱ یا قبل از آن الی اکنون یا تیمساران (منظور جنابعالی - تیمساران بایندر، زاهدی، دکتر منزه) و دکتر بغائی و خطیبی یا سایر مقامات مخالف دولت ارتباط داشتند بنام بیان فرمائید.

ج - تقریباً " میتوانم عرض کنم عموم افسران بازنشسته مستها باید توضیح دهم که افسران بازنشسته بر چند قسمت ریز تقسیم میشوند.

۱ - عده از افسران ۱۳۶ نفر افسران ارشد بازنشسته احمر:

دسته و عده‌ای که در مرکز حاضرند اغلب در کانون افسران بازنشسته و پس از اشغال آن از طرف قوای انتظامی در دستجات مختلف در منازل شخصی مجتمع و توسط یک نفر (سرهنگ نوایی) ارتباط خودشان را با ما حفظ کرده و هفته‌ی یکی دو بار یک یا دو نفر از ما در جلسات آنها حاضر می‌شدند البته عده معتناهیی از این دسته که بیشتر منحصر "بفکر بازگشت به ارتش بودند دائما" در باشگاه افسران جمع و بمقامات رسمی ارتش مراجعات مینمودند.

۲ - عده از دستجات افسران ارشد و امراء بازنشسته که شامل دو طبقه امرایی میشود که در اواسط سال گذشته در حکومت آقای دکتر مصدق بازنشسته شدند از این جمعیت نیز عده بهیچوجه پیرامون جمعیت نگشته یا بعلت گرفتاریهای شخصی و خانوادگی با برادر عدم اتفاق عقیده و دخالت در امور سیاسی بطرف ما نیامده‌اند. اما جمعی که بطور غیر منظم در اوایل در کانون افسران بازنشسته و بعدا" در منازل جمع می‌شدند عده در حدود ۲۵ نفر می‌شدند که فعلا" آنچه اسامی آنها بنظرم میرسد عرض میکنم:

سرتیپ هاشمی - سرتیپ حیدری - سرتیپ افطسی - سرتیپ شعری - سرتیپ بیژن گیلانشاه - سرتیپ اکبر گیلانشاه - سرتیپ تقی زاده - سرتیپ الیکائی - سرتیپ عباسی - سرتیپ عدل طباطبائی سرهنگ کیکاوسی - سرهنگ نوایی - سرهنگ دولو - سرهنگ آذرپی آنچه بخاطر دارم فعلا" همین اشخاص هستند. ولی باید عرض کنم که این آقایان مستقیما" ارتباطی با دکتر بقائی و خطیبی نداشته‌اند.

س - غیر از چهار نفر تیمساران که فعلا" بازداشت میباشند چه افسرانی از توطئه ربودن و قتل تیمسار افشار طوس مطلع بوده و با دخالتی داشته‌اند؟

ج - غیر از این چهار نفر، از موضوع توطئه ربودن تیمسار فقید کسی مطلع نبوده و اما مسئله قتل آن تیمسار نیز از اطلاع اینجانب و

تا ساعت بازداشت من با اطلاع سه نفر تیمساران دیگر نامبرده نیز نرسیده بود.

س - در جریان ره‌بودن و قتل دلخراش تیمسار افشار طوس آقایان شمس‌الدین قنات آبادی نماینده مجلس شورای ملی و سید مصطفی کاشانی (پسر آیه الله کاشانی) اطلاع یا مداخله داشته‌اند یا خیر؟

ج - نامبردگان تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم بهیچوجه خبر نداشته‌اند.

س - ارتباط قبلی هم با دو نفر آقایان فوق‌الذکر نداشتید؟

ج - چرا ارتباط قبلی با آقایان نامبرده داشته‌ایم بدین‌قرار که در روز جشن ملی شدن صنایع نفت ایران که در اواخر اسفند گذشته بود مجلسی در مجمع مسلمانان مجاهد برپا بود که عده‌ای از افسران بازنشسته در معیت ما چهار نفر در آن مجلس شرکت کردند و در آنجا شمس قنات آبادی و دکتر شروین خطابه‌هایی خواندند. به‌همچنین آقای دکتر بقائی راجع به پیدایش نهضت ملی و تاریخچه آن صحبت کردند ولی آقای سید مصطفی کاشانی را من شخصا در آن مجلس ندیدم. بعد از ظهر همانروز هم مجلس جشنی به‌مان مناسبت در کانون حزب زحمتکشان دائر بود و عده‌ای از رفقای من بنا بر تصمیم قبلی در آن شرکت نموده و اصولاً "مانسبت به آقای دکتر بقائی هیچ نوع تمایلی نداشتیم و بعلت نطق کذائی ایشان که پس از وقایع ۳۰ تیرماه گذشته خون افسران و خانواده آنها را مباح دانستند مورد تنفر ما نیز بودند ولی بقرار معلوم در آنروز جشن، بعلت حضور افسران، شرحی در وظایف و خدمات ارتش و افسران ارتش گفتند و آنها را ستودند و جبران گفته‌های قبلی خود را نمودند. اینجانب آقای سید مصطفی کاشانی را یک مرتبه در منزل آقای کاشانی در شهر و یک مرتبه در ایام عید نوروز در کرج در خدمت حضرت آیه الله کاشانی دیدم ولی صحبت مطولی نشد.

س - ماشینی که در شب واقعه همکل مرحوم افشار طوس از منزل

خطیبی تا محل اختفاء با آن حمل گردید از چه سیستم و متعلق به چه شخصی بوده و راننده آن کیست و آیا مهندس قره گوزلو راننده آن بود یا از این جریان اطلاعی داشته است یا خیر پاسخ را جزء به جزء مشروح مرقوم فرمائید.

ج - بطوریکه یک مرتبه هم در سئوالات قبلی پاسخ عرض کردم طبق گفته شوهر من که خود اینجانب در محل جلوه‌پهلوی او نشسته بودم پونتیاک بود و رنگ آن تیره و دو رنگ بود که قسمت پائین آن تیره تر و بالای آن روشن تر بود. اینکه ماشین بچه شخصی تعلق داشته اینجانب نمی‌دانم. همینقدر میدانم که متعلق به یکی از دوستان خطیبی بود و قبل از ورود تیمسار افشار طوس ایشان در منزل خود بمحلی به یکی از دوستان خود تلفن میکردند که ماشین حاضر باشد و بنزین گیری کرده باشد. هر وقت تلفن کنند با راننده‌اش بیاید. پس از دستگیری سرتیپ افشار طوس ایشان (خطیبی) تلفن کرده و ماشین آمد. مهندس قره گوزلو را من نمی‌شناسم و اما اینکه ماشین متعلق به ایشان بوده یا خیر و یا به رانندگی نامبرده بوده است یا خیر اینجانب اطلاعی ندارم و بطوریکه قبلاً "هم عرض کرده‌ام بمحض رسیدن بمحل آن ماشین پونتیاک از جاده خارج و بجاده فرعی لتیان وارد و در پشت تپه مخفی شد طوری که من آنرا نمی‌دیدم و در مراجعت هم این ماشین سرعت تمام قبل از ماشین من حرکت کرد و راننده آنرا ندیدم.

س - تفنگ چهارتیری که در اداره کارآگاهی بجنابعالی ارائه شد و همچنین کلتی که شماره آن حک شده بود ملاحظه فرمودید مربوط بکدام یک از چهار نفر تیمساران بوده و بچه منظور در اختیار سرگرد بلوچ قزائی گذارده بودید.

ج - تفنگ پنج تیر در آنجا دو عدد دیده شد یکی از نوع برنو شکاری و دیگری پنج تیر حاجی محمد تقی، اینجانب آن دو تفنگ نمی‌دانم متعلق به کیست آنچه میدانم اینستکه سرگرد بلوچ برای حفاظت خود و

محبوس خود اسلحه میخواست و اینجانب نداشتم باو بدهم یک قبضه کلت متعلق به آقای امیر علائی را من شخصا " از او قرض خواستم و در آن تاریخ که برای من فرستاد ایشان نمیدانست بچه منظور است و بشخص اینجانب موقتا " امانت داد. این اسلحه همان کلتی است که در اداره کارآگاهی باینجانب ارائه شد و اما از تفنگهایی که در آنجا دیده شد گمان میکنم فقط یک قبضه دولول شکاری ریشارد متعلق به آقای امیر علائی در دست نوکر ایشان عباس بوده است.

س - یادداشتها و اسامی که در شب واقعه در منزل حسین خطیبی از جیبهای مرحوم افشار طوس بدست آمد توسط چه کسی کشف شد و تحویل چه کسی گردید و اکنون در اختیار چه شخصی است و آیا تیمسار یا سایر تیمساران یادداشتهای مزبور را ملاحظه فرمودید یا خیر؟

ج - اینجانب در آنموقع در سالن نبودم اما در دالان قبل از خارج شدن از منزل آقای خطیبی شنیدم موقعیکه برای پیدا کردن اسلحه ایشان جیبش را تفتیش کرده اند دفترچه جیبی یادداشتی بدست آمده است اما در آن موقع با وضعیت مغشوش و شلوغی که بود نفهمیدم دفترچه یادداشت بدست کداسیک از آقایان افتاد. اینجانب شخصا " دفترچه را ندیدم.

س - فعلا " دفترچه یادداشت در اختیار چه شخصی است و آیا خطیبی و دکتر بقائی در ملاقات روز چهارشنبه در منزل بقائی (۲۲/۲/۲) اشاره به این یادداشتها و اینکه فعلا " کجاست ننمودند.

ج - اینجانب از اینکه دفترچه یادداشت کجاست و در اختیار چه شخصی است اطلاعی ندارم فقط در ملاقات روز چهارشنبه با آقای خطیبی در منزل دکتر بقائی شنیدم که گفته شد در این دفترچه اسامی همگی ما ثبت بوده و آقای خطیبی اظهار میداشتند که در نظر بوده است پس از تحولاتی که باید پیش بیاید ما چهار نفر اشخاصی بوده ایم که باید معدوم میشدیم سؤال شد چگونه چنین تصویری مبرود آقای خطیبی

گفتند روی اسامی ما بقلم قرمز خط کشیده شده بود، اما از اینکه این دفترچه یادداشت در کجا و نزد کیست صحبتی نشد.

س - اطلاعات تیمسار در مورد کابینه آتی که بعد از سقوط کابینه فعلی تشکیل میگردید تا چه اندازه است. اسامی نخست وزیر و وزیران و مقامات حساس آن کابینه را از قبیل ریاست شهربانی - ریاست ستاد ارتش، فرماندهی ژاندارمری کل کشور مرقوم دارید.

ج - در مورد کابینه آتی اینجانب اطلاعی ندارم البته تعیین کابینه بعد بستگی به بسیاری مسائل دارد که شرح آن را در این پاسخ زائد میدانم اما آنچه خواسته و تمایلات ماست البته شخص تیمسار سرلشکر زاهدی میباشد ایشان خود نیز آمادگی کاندیدائی خود را مخفی نکرده حتی در اعلامیه که در بازداشت اخیر خود منتشر نموده اند اظهار داشته اند، راجع به اسامی دیگر نخست وزیران که برده میشوند اینجانب چیزی نشنیدم البته آقایان منصور الملک و غیره که چند روزی در افواه آمد بگوش بنده هم خورده است و اما در خصوص وزیران و مقامات حساس در کابینه احتمالی تیمسار سرلشکر زاهدی و یا مشاغلی مانند ریاست شهربانی و ستاد ارتش و پاژاندارمری و غیره موضوع دورتر از آن بود که در اینخصوص مطالعه شود یا اگر هم چیزی بر زبان آمده اینجانب اطلاعی از آن ندارم آنچه قطعی است و بجرئت میتوانم ابراز دارم اینکه اینجانب شخصا "یا سه نفر همقطاران دیگر من بهیچوجه نه خودمان و نه از طرف تیمسار سرلشکر زاهدی کاندید هیچ یک از مشاغل بالا نبوده ایم علاوه بر اینکه اینجانب شخصا "حاضر بقبول هیچگونه مسئولیت و شغلی در این کابینه و کابینه بعدی نمیشم. بلکه هدف و محرک من منحصرآ " مبارزه با هر عملی که تضعیف مقام شامخ سلطنت و اختیارات مربوطه به آنرا متضمن بوده یا هر گونه عملی که موجب اختلال و انحلال یا تضعیف ارتش گردد و بالاخره مبارزه با هر عملی که موجب تقویت دستجات خائن و وطن فروشی مانند سازمان حزب توده و هرگونه

دسته‌جانی که وابسته بآن باشند گردد - آنچه من و رفقای من خواسته و می‌خواهیم همین است و بس.

س - در موقع عمل رهودن تیمسار افشار طوس در منزل حسین خطیبی آیا مستخدم همیشگی او حضور داشت یا شخص دیگری را آورده بود و در صورت صحت شق اخیر قیافه مستخدم جدیدیکه موقع عمل بود مرفوم دارید آیا اگر او را ببینید خواهید شناخت.

ج - تصور میکنم قبل از آنکه تیمسار فقید بمنزل خطیبی وارد شوند مستخدم همیشگی خارج شد و جوانک دیگری بجای او قرار گرفت و اینجانب در تاریکی و آمدن او را ندیدم آنچه میتوانم عرض کنم این است که قد متوسطی داشت نزدیک به کوتاه موی سیاه و قیافه متعارفی کمی سیاه چرده بنظر می‌آمد. ممکن است اگر او را به بینم بشناسم اما یقین ندارم.

س - از جانب حسین خطیبی و دکتر بقائی چه تسهیلاتی برای اجرای نقشه مربوط برهودن تیمسار افشار طوس فراهم شده بود چه لوازمی از جانب آنها یا بعد از آن دخالت داشتند بطور کلی غیر از دعوت تیمسار افشار طوس که بعهدہ حسین خطیبی بود چه وظایفی نامبرده یا دکتر بقائی در اجرای این طرح داشتند.

ج - از جانب خطیبی دعوت منزلش و مخفی کردن اشخاص مامور به اینکار قبل از ورود تیمسار فقید بعمل آمد و عوامل دیگری در کار نبود از طرف دکتر بقائی بطوری که عرض کرده‌ام و تا آنجا که اینجانب اطلاع دارم عواملی در کار دخالت نداشته حتی بگفته خطیبی موضوع با اطلاع دکتر بقائی هم نرسیده بوده است.

س - فعلاً " به سؤال از تیمسار خاتمه داده در صورت لزوم مجدداً " بازجویی بعمل خواهد آمد - تیمسار اظهارات خودتان را قرائت و وسیله امضاء و گواهی فرمائید.

ج - امضاء و گواهی میکنم.

گزارش فرمانداری نظامی تهران و حومه

گزارش ۱/۱۱۹۱۴

۳۲/۲/۱۶

در ساعت ۷/۳۵ روز ۳۲/۲/۱ اینجانب رئیس کارآگاهی از طرف تیمسار سرتیپ همایونفر بشهریانی احضار شدم بمحض ورود بحوزه ریاست کل شهریانی آجودانی شهریانی و سایر افسران که حضور داشتند اظهار نمودند که از ساعت ۹ دیشب تا کنون خبری از ریاست شهریانی تیمسار سرتیپ افشار طوس در دست نیست و بنا باظهار راننده معظم له در ساعت ۹ دیشب تیمسار از اداره خارج شده‌اند و بخیابان خیام و خانقاه رفته و در آنجا از ماشین پیاده شده براننده دستور داده‌اند مقابل کلانتری ۲ توقف کند تا بوسیلهٔ تلغف او را احضار فرمایند ولی تا صبح تلفون نفرموده‌اند علیهذا فوراً " برای کشف موضوع اقدامات لازم بشرح ذیل معمول گردید .

۱ - بدواً از حسن ثابت قدم فرزند رحیم که روز ۳۲/۱/۳۱ رانندگی اتومبیل شماره ۱ شهریانی را بعهدده داشته بازجوئی معمول و نتیجه گرفته شد که در شب مزبور بشرح بالا تیمسار افشار طوس در خیابان خانقاه پیاده شده‌اند که بلافاصله دستور بازدید منازل واقعه در خیابان خیام ، خانقاه ، صفی علیشاه ، باغ سهسالار داده شد و تحقیقاتی بعمل آمد که منجمله از صاحب دکان بقالی واقع در خیابان خانقاه روبروی خیابان خیام سئوالاتی شد نامبرده و شاگردش اظهار داشتند شب گذشته افسر قد بلندی نشانی خانه شخصی را که نامش حسین بود سئوال نمود با بدست آمدن این قرینه و توجه باینکه بنا باظهار راننده تیمسار افشار -

طوس فرموده بودند تلفن میکنم اسامی دارندگان تلفون در خیابان خانقاه که نام کوچک آنها حسین باشد مورد توجه و با سابقه شناسائی که به بیوگرافی حسین نام خطیبی در خدمت رکن ۲ ستاد ارتش داشتم نامبرده مورد سوء ظن قرار گرفت که بلافاصله با مامورین فرمانداری نظامی از خانه مشارالیه بازرسی معمول و موضوعی که سوءظن را شدید تر نمود بوی عطر شدیدی بود که پس از ورود بمنزل توام با بوی نامطلوبی بمشام میرسید. تحقیقات ابتدائی که از اهل خانه بعمل آمد و جوابهای آنها که حتی حاکی از انکار بدیهیات بود از جمله اینکه نوکر و کلفت خانه میگفتند اسم صاحبخانه را نمیدانیم و امثالهم مزید بر تشدید سوء ظن گردید علاوه بر بوی شدید عطر و بوی زنندهای توام با نصب پنکه با توجه بهوای فصل مورد توجه قرار گرفت از این رو ساکنین خانه بازداشت و صورت مجلسی با حضور آنان تنظیم و برای دستگیری صاحب خانه (حسین خطیبی که در خانه نبود) آموزش لازم بمامورین صادر و بالاخره بشرح مندرج در پرونده حسین خطیبی عصر روز چهارشنبه ۲۲/۲/۲۲ موقعی که میخواست بخانه وارد شود توسط افسر ماموری که در پشت درب گمارده شده بود دستگیر و فرمانداری نظامی جلب میشود.

۲ - گرچه حسین خطیبی در پاسخ سئوالاتی که مربوط برفتن تیمسار افشار طوس بخانه مشارالیه بود بکلی منکر و موضوع را جدا " تکذیب مینمود ولی چون در جریان تحقیقات از شعبان نوکر مشارالیه حقایقی کشف و رفتن تیمسار افشار طوس را بان خانه و حضور جمعی از افسران بازنشسته و غیره را تأیید مینمود با ذکر و اعلام اعترافات شعبان که باقرائن صحیحه توأم بود دیگر مجال انکار برای حسین خطیبی باقی نماند مع هذا ضمن انکار مداخله خود و بدیهیاتی دیگر در مورد آمدن تیمسار افشار طوس و حضور سرتیپ مزینی - سرتیپ منزله - سرتیپ بایندر - سرتیپ زاهدی بطور ناقص مطالبی اظهار نمود و در نتیجه تحقیقات مزبور که صرفاً مبنی بر اظهارات شعبان مستخدم خطیبی بود، ۴ نفر سرتیپ یادشده

نیز مورد سوء ظن واقع و بلافاصله دستور دستگیری آنان از طرف فرمانداری نظامی صادر شد و بعد از نیمه شب شنبه ۳/۲/۳۲ (در حدود ساعت ۲ صبح روز پنجشنبه ۳/۲/۳۲) به منازل چهار نفر افسران بازنشسته مزبور مامور اعزام، سرتیپ بایندر و سرتیپ زاهدی در منزل خود نبودند ولی سرتیپ منزله و سرتیپ مزینی در منازل خود دستگیر و فرمانداری نظامی جلب و تحت بازجویی قرار گرفتند نامبردگان در تحقیقات اولیه بکلی منکر جریان و موضوع شدند تا اینکه با ذکر و اعلام فرائض بدست آمده سرتیپ منزله اظهارات کوتاه و نارسائی نمود که در تحقیقات بعدی معلوم شد برای فرار از کیفر یا انصراف مامورین رسیدگی بوده و با حقیقت منطبق نبود.

۳ - در نتیجه بازداشت سرتیپ مزینی نصرت جهان قاه راننده ماشین مشارالیه روز شنبه ۵/۲/۳۲ برای ملاقات سرتیپ مزینی فرمانداری نظامی مراجعه، چون این نکته مورد توجه واقع گردید که قطعا " برای نقل مکان و رهودن تیمسار افشار طوس میبایستی از اتومبیلی استفاده شود که بانظر گرفتن شرکت سرتیپ مزینی راننده او نیز مورد سوء ظن واقع و چون استنباط شد نامبرده از جریان مطلع است برای اینکه اطلاعات خود را صحیحا " ابراز نماید با توجه بماده واحده مصوبه ----- جناب آقای نخست وزیر درباره اشخاصی که برای کشف موضوع مفقود شدن تیمسار افشار طوس اطلاعات مفید بدهند... الخ . و تذکر اینکه اعترافات صحیح مشارالیه در تغلیل کیفر یا عفو او مقرر خواهد بود اینجانب سئوالاتی از وی نمودم که در اثر اطلاعات ماخوذه از وی پی برده شد که تیمسار افشار طوس شب ۱/۲/۳۲ بوسیله سرتیپ مزینی سرتیپ منزله - سرتیپ زاهدی - سرتیپ بایندر و چند نفر دیگر از منزل خطیبی ربوده شده و تا دوراهی تلو بوسیله دو ماشین حمل و از آنجا با اسب بمحلی برده شده، گرچه محل مزبور برای راننده مجهول بود ولی اظهار داشت در آن شب عباسعلی نام که نوکر امیر علائی دوست سرتیپ

مزینی و صاحب قریه اسگرد است دو اسب آورده بود روی این اطلاع و قریه بلافاصله شخصا در معیت سرکار سرهنگ سررشته افسر ماء مور فرمانداری نظامی با عدهٔ سرباز بدوراهی تلو رفته و از آنجا بطرف قریه اسگرد (ناظم آباد) رهسپار شدیم بمحض مشاهده مامورین عباسعلی نخلی، از لای درختها فرار نمود و با وجود اینکه مسافتی در حدود یک کیلومتر با مامورین داشت بلافاصله شخصا او را تعقیب و دستگیر نمودم نامبرده بدواً بکلی منکر جریانات بود ولی پس از دادن اطمینان و تذکر این نکته که حقیقت گوئی ممکن است در مجازاتش مؤثر باشد در پاسخ این سؤال که آیا تیمسار افشار طوس که توسط عدهٔ باین حدود آورده شده‌اند زنده‌اند یا خیر پس از معطلی و قسم دادن زیاد که بمن کاری نداشته باشید اظهار داشت کشته شده‌اند بلافاصله با دستور داده شد که مامورین را به محل هدایت نعاید دربین راه عباسعلی بطور ناقص اظهاراتی بدین شرح نمود: ((از چند روز قبل بنا بدستور اربابم (امیر علائی) شبها اسب میبردم دوراهی تلو که سرتیپ مزینی بیاید سه شب بردم نیامدند تا اینکه چند شب قبل سه نفر در معیت سرتیپ مزینی و چند نفر دیگر با دو اتومبیل بسر دوراهی تلو آمده این سه نفر بسا مقداری اثاثیه و یک کوله بار دیگر که بعداً فهمیدم، مدهوش تیمسار افشار طوس بوده با راهنمایی من بکوههای مجاور رفتند و منم روزها برای آنها آذوقه و وسائل زندگی میبردم و پس از ۴۸ ساعت اقامت در آن محل بشهر مراجعت نموده‌اند.

پس از رسیدن بمحل منظور توسط مامورین حوالی نقطه‌ای که توسط عباسعلی نشان داده شد تجسس گردید محلی که رنگ خاک آن با زمین اطراف فرق داشت مورد توجه واقع و خاک آن برداشته شد ولی چیزی مشهود نگردید دراین موقع قسمتی از کف جوئی که در آن محل بود جلب نظر نمود که بخلاف تمام مسیر جوی دریک قسمت رنگ زمینه جوی با قسمتهای دیگر متفاوت و فاقد لای و خزه‌ای که ته جوی است بود با

وجود اینکه خیلی بعید بنظر میرسید که اگر تیمسار افشار طوس را کشته باشند در زیر جوئی که آب از آن رد میشود دفن کرده باشند معبداً تفاوت رنگ و تغییر مسیری که در آن نقطه به جوی داده شده بود و فقدان لای و خزه در آن قسمت و انحراف جوی نظر را کاملاً جلب و دستنور تجسس و کاوش آن محل داده شد که با برداشتن مقداری گل کف جوی، پس از چند لحظه دست سربازی بکمربندی گیر نمود و با کمال تأسف آن توهم وحشتناک بصورت عمل درآمد و جنایت ناجوانمردانه و خائنانه عده‌ای بخوبی هویدا شد منتها چون پزشک قانونی و مامورین دیگر در در معیت نبودند همینکه قسمتی از لباس تیمسار فقید در ناحیه سینه مشاهده شد در بالای مدفن، سرباز گمارده فوراً از محل مزبور که تقریباً در ۱۵ کیلومتری دو راهی تلو و اتومبیل روهم نبوده تلو و بالاخره بشهر مراجعت و اقدام شد. آقای دکتر سعید حکمت رئیس اداره پزشک قانونی و آقای بنی فضل دادستان تهران و سرهنگ دکتر شایانفر دادستان دادرسی نظامی و مامورین فرمانداری نظامی مخبر و عکاس با تعدادی سرباز مجتمع و همگی برای تنظیم صورت جلسه کشف جنازه نظریه پزشک قانونی و حرکت دادن جنازه بشهر بدواً بسمت دوراهی تلو و سپس به محل جنازه که در ته دره واقع بود رهسپار و در محل برای خارج کردن جنازه از خاک اقدامات مقتضی قانونی معمول و بالاخره صبح روز ۳۲/۲/۶ جنازه با تشریفات لازم بشهر حمل گردید.

۴ - پس از دسترسی به مدفن تیمسار افشار طوس، عباسعلی نخلی باغبان امیر علائی که قبلاً همراه بود تحویل مراقب و بشهر آورده شد بلافاصله از نامبرده تحقیقات معمول و علاوه بر این در خلال مدتی که برای نیش قبر و حمل جنازه بشهر بمحل رفتند از سرتیپ بارنشسته مزینی و سرتیپ منزله و نصرت الله جهان قاه راننده سرتیپ مزینی و امیر علائی بازجوئی بعمل آمد و در نتیجه این اقدامات و بعثت کشف جنازه و تحقیقات از نصرت الله راننده و عباسعلی باغبان حقایقی برای مامورین

تحقیق کشف و قرائن و مدارکی بدست آمد که با اعلام آنها به سرتیپ مزینی، سرتیپ منزله و امیر علائی مجال انکار برای آنها باقی نمانده و عین جریان را تا حدودی که حکایت از مسئولیت خود آنها ننماید بیان داشته و همگی اعم از راننده، باغبان، سرتیپ‌های مزبور، امیر علائی سعی داشتند ضمن بیان قسمتی از حقایق مشاهدات خود را بنویسند و از ذکر مداخلات شخصی خودداری مینمودند و حتی الامکان بذکر مداخلات و عمل دیگران در این توطئه میپرداختند. ولی با اینکه در مرحله اول باز جوئی هر کدام مشاهدات خود و مداخلات دیگری را میگفت یا مینوشت استخوان بندی توطئه از ابتداء تا انتها ظاهر گردید در اینجا باید توضیح داد که در این مرحله تحقیقات فقط سرتیپ مزینی ضمن پاسخ به سئوالات مامور تحقیق تا آن حدی که از مشارالیه سؤال شده مشاهدات و هم مداخلات خود را نوشته و با ذکر مداخلات خود میانی قابل استفاده بدست مامورین تحقیق داد.

۵ - پس از کشف جنازه در کوه تلو و مراجعت بشهر اینجانب با استفاده از آدرسی که راننده مزینی داد احمد جعفری نوکر سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی و شهریار بلوچ قرائی برادرزاده سرگرد مزبور را دستگیر نموده و تحت بازجوئی قرار گرفتند که در نتیجه بازجوئی از آنان و تحقیقات قبلی و قرائنی که بدست مامورین تحقیق آمده بود بمحل اختفاء افشار قاسملو یکی از عوامل اجرا، پی برده شد بلافاصله نامبرده نیز دستگیر و تحت بازجوئی قرار گرفت - در نتیجه تحقیقات از افشار قاسملو و قرائن تحصیل شده قبلی، امیر رستمی معروف به پهلوان یکی دیگر از عوامل اجرا شناخته شد که با اعزام مامور ویژه بمیادین جنوب شهر دستگیر و تحت بازجوئی قرار گرفت.

وقتی اقدامات باینجا رسید این نکته مورد توجه واقع گردید که قاعدتا "بایستی شهریار بلوچ قرائی و احمد نوکر سرگرد یا حداقل یکی از آنها از محل اختفاء سرگرد بلوچ قرائی آگاه باشد چون در جریان

تحقیقات ارتباط سرگرد بلوچ قرائی با سرهنگ بازنشسته شقیقی که برادر زن مطلقه وی بوده معلوم شد و حتی قبل از وقوع توطئه و بعد از آن هم بمنزل اورفته بودند نامبرده نیز جلب و تحت بازجوئی قرار گرفت و ثابت شد که سرگرد بلوچ قرائی روز ۵ شنبه ۲۲/۲/۳ پس از مراجعت از محل اختفاء و قتل تیمسار افشار طوس بمنزل سرهنگ شقیقی رفته و در حدود ساعت ۲۵/۳۰ همان روز از منزل وی خارج و متواری میگردد در اینجا برای پی بردن بمحل اختفاء سرگرد بلوچ نکات ذیل مورد توجه مامورین تحقیق واقع گردید.

الف - شهریار که برادرزاده بلوچ بود بخاطر عموی خود بتهران آمده و در تهران کس دیگری هم نداشته و در منزل سرگرد بلوچ ساکن بود.

ب - نامبرده در جریان بستن تیمسار افشار طوس در منزل حسین خطیبی حضور و شرکت داشته و از حمل جسد مدهوش تیمسار افشار طوس بدست سرگرد بلوچ آگاه بوده است.

ج - در روز ۵ شنبه ۲۲/۲/۳ در منزل سرهنگ ۲ شقیقی مدتی با عموی خود تنها گفتگو کرده با توجه بنکات بالا مامورین تحقیق باین فکر افتادند که قاعدتا " بایستی در درجه اول شهریار و در درجه دوم احمد نوکر بلوچ از محل اختفاء سرگرد بلوچ آگاه باشند از این رو با آنها مذاکره و چون خود آنها کم و بیش پی برده بودند که در اجرای این توطئه سرگرد بلوچ قرائی آنها را آلت اجراء نیات سوء خود قرار داده بود قرائنی از محل اختفاء سرگرد بلوچ بدست دادند که مامورین با در دست داشتن آن قرائن در شب ۲۲/۲/۹ در منزل حسین نام راننده خط ۱۹ واقع در نزدیکی ایستگاه راه آهن برای بازرسی عزیمت نمودند در خانه مزبور اشخاص مورد نظر دیده نشدند فقط مادر حسین سکونت داشت در ساعت ۶ صبح روز ۲۲/۲/۹ بانوئی که بآن منزل وارد شد مورد سوء ظن مامورین واقع و سئوالاتی از او شد در نتیجه بمحل کار

حسین راننده پی برده با مراجعه بآن محل حسین دستگیر و در پاسخ سئوالاتی که بعمل آمد خود را راننده سابق سرتیپ بایندر معرفی و اظهار داشت سرتیپ بایندر و یک نفر دیگر که او را نمی‌شناسم (و بعداً معلوم شد سرگرد بلوچ بوده) یک شب منزل من بودند و روز بعد بمنزلی واقع در خیابان ۳۵ متری روبروی بیمارستان نقل مکان نمودند و در روز گذشته (منظور روز ۳۲/۲/۸ است) مرا بمنزل سرگرد کریم زندی واقع در یوسف آباد فرستاده و پیغام داد که من میخواهم فردا صبح بمنزل شما بیایم و اکنون نمیدانم در کدام یک از دو محل مذکور هستند مامورین بلافاصله در معیت خود حسین، به یوسف آباد عزیمت و منزل سرگرد کریم زندی را تجسس نمودند اثری از متهمین منظور مشهود نشد سپس فوراً بمنزلی که در خیابان ۳۵ متری گفته شده بود رهسپار و در کوچه موسویان منزل دکتر محسن زاهدی مورد تجسس واقع در نتیجه سرتیپ بایندر و سرتیپ زاهدی که در آنجا مخفی شده بودند دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند چون وقتی راجع بمحل اختفاء سرگرد بلوچ از حسین راننده سؤال شد پاسخ دادند ((بایندر بمن گفت این یکنفر مامور آگاهی است می‌برید قزوین منزل داماد شعری برسان و برگرد) و سرتیپ بایندر هم در تحقیقات تأیید نمود که بلوچ سه روز است به قزوین رفته است فوراً همان روز ۳۲/۲/۹ متعاقب این تحقیقات مامورین با حسین راننده که منزل سرتیپ شعری را بلد بود بقزوین رفته بمنزل داماد سرتیپ شعری وارد و راجع بمحل اختفاء سرگرد بلوچ از جعفر رشوند داماد سرتیپ بازنشسته شعری استفسار پاسخ داد دو روز پیش سرگرد بلوچ آمد اینجا و گفت من میخواهم بروم از ده شما درخت گردو بخرم و تیمسار شعری هم اظهار داشت که تیمسار بایندر سفارش کرده بود که این شخص یکی از افسران بازنشسته است و میخواهند او را بگیرند خواهش میکنم چند روزی او را مخفی نمائید و چون خود سرگرد مزبور هم گفت میخواهم درخت گردو از ده رشوند بخرم ما او را بده رودبار

فرستادیم و الساعه بنده خودم یک بلد با مامورین میفرستم که دست او را بسته تحویل بدهند در نتیجه با خان بابا نام که بلد معرفی شده از طرف تیمسار شعری بود حرکت و همان طور که قول داده شده بود دست بسته سرگرد بلوچ به مامورین تحویل و بتهران اعزام و ساعت ۲۱ روز ۱۵/۲/۳۲ بمامورین تحقیق تحویل و تحت بازجویی واقع گردید.

۶ - در جریان تحقیقات در روز ۳۲/۲/۷ یکی از مامورین تحقیق بمعیت نماینده فرمانداری نظامی و عده‌ای سرباز با عباسعلی باغبان امیر علائی بده اسگرد اعزام و بشرح صورت جلسه موجود در پرونده مقداری اسلحه (یک قبضه کلت، یک قبضه تفنگ پنج تیر آلمانی، یک قبضه تفنگ مکنز، یک قبضه تفنگ دولول شکاری ۱۲ ریشارد) و یک دوربین و مقداری فشنگ مربوطه در منزل امیر علائی واقع در اسگرد براهنمائی عباسعلی نخلی کشف و ضبط گردید. در باره اسلحه‌های مزبور تحقیقاتی بعمل آمد، معلوم شد فقط تفنگ دولول شکاری بنا باظهار امیر علائی دارای پروانه بوده در مورد تفنگ مکنز اظهار می‌نماید متعلق بکرم نام بوده و در زمان اعلیحضرت فقید فوجی‌ها در لواسان گرفته بودند که بنا بخواهش من تفنگ مزبور از آقای آتابای میرشکار برای رد بصاحبش اخذ گردید که در اثر عدم دسترسی بکرم نام تاکنون تفنگ نزد من مانده است، راجع به کلت هم میگویند چندی قبل سرتیپ مزینی باو داده و چند روز قبل از واقعه ره‌بودن تیمسار فقید افشار طوس مجدداً گرفته است و بنا باظهار سرگرد بلوچ و افشار قاسملو در مدت اختفاء و قتل تیمسار افشار طوس در اختیار سرگرد بلوچ بوده و بنا بگفته عباسعلی نخلی پس از خاتمه عمل و دفن تیمسار فقید کلت مزبور با تفنگ پنج تیر آلمانی که آنهم در اختیار سرگرد بلوچ بوده بعباسعلی مزبور داده و او هم در منزل امیر علائی واقع در اسگرد مخفی مینماید.

در باره تفنگ پنج تیر آلمانی از متهمین بازجویی و در نتیجه معلوم شد تفنگ مزبور را سرتیپ نصرالله زاهدی از اردشیر زاهدی فرزند سرلشکر

بازنشسته فضل‌الله زاهدی بعنوان شکار گرفته و در اختیار بلوچ قرائی و افشار قاسملو و احمد جعفری گذارده است.

۷ - با توجه به مراتب بالا و محتویات پرونده و اقراربرمتهمین در مورد اتومبیلی که مدهوش تیمسار فقید افشار طوس با آن از منزل حسین خطیبی تا دوراهی تلو حمل گردیده و همچنین راننده آن قرائی بدست آمده که مامورین در تعقیب اتوموبیل و راننده آن میباشند که نتیجه اقدامات مامورین در اینمورد متعاقبا" اعلام خواهد شد.

۸ - قرائن و مدارک بدست آمده و همچنین نتیجه تحقیقات معموله از متهمین حاکی است که افسران بازنشسته از چندی قبل برای متشکل نمودن دسته های مخالف دولت با مقامات حساس آندستجات ارتباط و تماس داشته و جلساتی تشکیل میداده اند و بنا باظهار سرتیپ مزینی عده‌ای در حدود ۲۵ نفر از امراء و سرهنگهای بازنشسته ارتش درکانون افسران بازنشسته یا منازل خودشان با هم جمع و درباره" جریانات روز مشورت مینمودند.

طبق محتویات پرونده در خلال اینمدت تعدادی از امرا و افسران ارشد بازنشسته با آقای دکتر بقائی نماینده مجلس وسیله حسین خطیبی در منزل حسین خطیبی و چند دفعه در منزل خود آقای دکتر بقائی ملاقات و ضمن این ملاقاتها نقشه‌ربودن بعضی از مقامات حساس کشور منجمله تیمسار فقید افشار طوس و تیمسار سرتیپ ریاحی ریاست ستاد ارتش طرح و بترتیبی که فوقا" ذکر شد قسمت اول نقشه در منزل حسین خطیبی با عواملی که در پرونده مشهود است بموقع اجرا گذاشته میشود و تصمیم از بین بردن تیمسار افشار طوس در ظهر روز چهارشنبه ۲۲/۲/۲ در منزل آقای دکتر بقائی با حضور :

آقای دکتر بقائی نماینده مجلس - حسین خطیبی - سرتیپ های بازنشسته زاهدی - مزینی - بایندر - دکتر منزله اتخاذ میگردد و بموجب اظهارات سرتیپهای بازنشسته آقای دکتر بقائی در پاسخ استعلام مجدد

سرتیپ بازنشسته دکترمزه باینکه آیا تیمسار افشار طوس را باید از بین برد ضمن بدگوئی از تیمسار افشار طوس لزوم از بین بردن وی و خطر زنده ماندنش را تأیید و خاطر نشان سرتیپها مینماید.

با اشاره به متن نوشتجاتی که از جیب ایشان پس از دستگیری برداشته شده بود و اظهار اینکه بموجب آن نوشتجات تصمیمات شدیدی برای از بین بردن عده از افسران بازنشسته اتخاذ شده است لزوم از بین بردن تیمسار افشار طوس و خطرانی که از زنده ماندن ایشان متصور است تأیید و خاطر نشان سرتیپهای بازنشسته نامبرده بالا می نماید و در نتیجه بین ساعت ۲۲ تا ۲۳ همانروز تیمسار افشار طوس را در غار واقع در کوههای تلو مقتول و شهید مینمایند.

در پایان بدینوسیله سه جلد پرونده بشرح زیر:

۱ - پرونده متشکل در اداره کارآگاهی مشتمل بر ۴۳۳ برگ لاک و مهر شده در یک جلد

۲ - پرونده واصل از اداره آگاهی مشتمل بر ۱۵۲ برگ لاک و مهر شده در یک جلد

۳ - پرونده واصل از فرمانداری نظامی مشتمل بر ۵۵ برگ لاک و مهر شده در یک جلد .

به پیوست ایفاد و کلیه اوراق و مدارکی که در بازرسی ها ضبط گردیده و همچنین آلات و ادوات مکشوفه از جرم ، متعاقباً ارسال خواهد شد ضمناً " متهمین برابر ماده ۵ قانون حکومت نظامی از طرف فرمانداری نظامی در بازداشت میباشند - که صورت اسامی آنان ضمیمه این گزارش است .

رئیس اداره اطلاعات - سرهنگ ۲ نادری

بازجویی از تیمسار سرتیب بازنشسته مزینی بنام متهم
در ساعت ۱۲ صبح در زندان قصر

۳۲/۲/۲۱

س - با احرار هويت، شما متهميد به شركت در توطئه عليه دولت و تحريك بقتل تیمسار افشار طوس با توجه به اظهارات و اقاریری که در گذشته در بازجوییهای قبلی ابراز داشتهاید از خود دفاع کنید .
ج - اینجانب در هیچگونه توطئه بر علیه دولت شرکت نداشته و اخلاقاً و عادتاً چون نظامی و سربازم در اعمال توطئه شرکت نکرده و هرگز راغب بچنین عمل و اقدامی نیستم اما در مورد مخالفت با رویه که دولت اخیراً در پیش گرفت خاصه در قسمت تحدید اختیارات مقام سلطنت و اقداماتی که منجر به تضعیف ارتش گردید با خصوصاً " موضوع تقویت حزب توده و عوامل خائن وابسته به کشورهای خارج همیشه ابراز عقیده کرده و مخالفت خود را طبق قوانین و مقررات جاری در یک حکومت دموکراسی بطور آزاد ابراز داشتهام و ابراز عقیده در سیاست داخلی یا حتی مخالفت صریح و روشن که نظریات شخصی طی اعلامیه رسمی تذکرو در جرائد منتشر گردد توطئه بر علیه دولت نمیتواند باشد مگر آنکه بخواهند با این اتهامات صداهای مخالف را خفه کرده و سلب آزادی عقیده از افراد بشود .

اما در خصوص تحریک بقتل تیمسار سرتیب افشار طوس اگر به توضیحات و پاسخ عرایض قبلی اینجانب بدقت توجه شود ملاحظه

میگردد که نه تنها تحریکی بر علیه جان ایشان یا شخص دیگر نکرده‌ام بلکه در جریان اینعمل حفظ جان و تامین سلامتی ایشان در تمام مدت مورد توجه و نظر خاص اینجانب بوده تا جائیکه وسایل و دارو برای تقویت مزاج ایشان فراهم شده است و دستور اکید نیز مرتباً در اینخصوص داده شده از اتهام به تحریک بقتل تیمسار فقید نامبرده را اکیدا و شدیداً رد میکنم.

س - اظهارات خود را قرائت و گواهی فرمائید و جلسه بازپرسی امروز فعلاً خاتمه داده میشود.

ج - قرائت شد گواهی میکنم.

بازپرسی از تیمسار بازنشسته علی اصغر مزینی

۳۲/۲/۲۷

س - در دنباله بازپرسی قبل از شما سئوالاتی بشرح زیر بعمل میآید: در روز چهارشنبه ۳۲/۲/۲ که نهار در منزل آقای دکتر بقائی بودید چه کسی جای برای مهمانها میآورد و اگر او را به بینید میشناسید.

ج - جناب آقای بازپرس امروز ۲۵ روز است که اینجانب بازداشت و زندانی بوده و پس از طی روزهای سیاهی از زجر و عذاب و شکنجه قدمی در اجرای قوانین جاری برای ما برداشته نشده است و هر روز به صورت سخیفی از اینجانب به نام بازجوئی و بازپرسی سئوالاتی شده است و عاقبت هم معلوم نیست که پس از صدور قرار اتهام و وجهالضمان چرا با اینجانب طبق مقررات قانونی رفتار نشده بلکه مانند یک نفر محکوم در زندان مجرد نگهداشته و اینگونه تحت فشار و مضیقه نگاهمیدارند لذا مادامی که طبق قوانین جاری و مانند یک نفر بشر با اینجانب معامله نشود از پاسخ به هر سئوالی معذور بوده و سکوت خواهم نمود.

س - شما مگر بغیر از اینکه زندانی انفرادی هستید آیا تضيیقاتی هم برایتان فراهم شده با وصفی که بنده یکی در جلسه بازپرسی مشاهده نموده‌ام چه میباشد زیرا زندان مقرراتی دارد که مربوط برفتار با زندان با تطبیق مقرراتشان میباشد درمورد استحمام و اصلاح سر و صورت و هم چنین غذا و سایر لوازمی که از منزلتان میآورند همه گونه تسهیل فراهم شده است. بعلاوه صدور قرار و اعلام اتهام بشخص متهم

ادامه بازپرسی را گنگ و راکد نمیکنند، در صورتیکه برای بازپرسی حاضر نیستید در زهر مرقوم دارید.

ج - مقررات زندان برای خود محفوظ و با اینکه طبق آن نیز در زندان قصر قاچار با اینجانب رفتار نمیشود، صرفنظر از آن اینجانب وقتی میتوانم بسئوالات جناب آقای بازپرس آزادی پاسخ دهم که تامین داشته باشم چنانچه طبق میل و خواسته مقامات فرمانداری نظامی پاسخی ندهم مجدداً " فشار و مضیقه برای اینجانب تولید و فراهم نکنند چنین تأمینی فعلاً " برای من نیست زیرا من می بینم که پس از بیش از چند هفته بازداشت قرار توطئه بر علیه دولت و توطئه در قتل تیمسار فقید سر تیپ افشار طوس برای اینجانب صادر میشود و بعلاوه قرار دو میلیون وجه الضمان را بامضای اینجانب می رسانند و بفاصله ۴۸ ساعت یا کمتر اینقرار تبدیل میشود بدهه میلیون ریال لذا دیده میشود که نه تنها قرار مجرمیت اهدا با اظهارات اینجانب توافقی ندارد بلکه بعنوان وجه الضمان نیز با اتهامات منتسبه باینجانب تطبیق نمیکند. بنده عرض نکردم که صدور قرار موجب توقف بازپرسی از اینجانب میگردد، اما میگویم تا وقتیکه تامین نداشته باشم کمرنگار گذشته با اینجانب تکرار نمیشود از عرض پاسخ معذور خواهم بود.

ص - جای بسی تأسف است که بازپرسیهای اینجانب تا کنون در کمال انسانیت و مهربانی بوده مع الوصف از نداشتن تامین و فشار صحبت میفرمائید سرکار همه گونه تامین در زندان دارید و آزادانه در مقابل سئوالات معموله پاسخ مرقوم فرمائید.

ج - اینجانب از شخص آقای بازپرس شکایتی نداشته و ندارم بطوریکه میدانید مامورین و ضابطین قوای انتظامی و فرمانداری نظامی و افسران ارتش در سر بازخانه تیپ مستقل کوهستانی در جمشید به مبادرت به این اعمال شدید و شرم آور نمودند که گمان میکنم اگر خود ناظر آن نبودید سربازان و گروهبانیان نگهبان و بعضی افسران

کشیک آن سربازخانه در ایام پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم اردی بهشت ماه جاری، گواه و شاهد عینی میباشند. اینک چنانچه این تامین در مقابل آزادی گفتار باینجانب اعطا شود و مراتب زجر و عذاب و شکنجه وارده باینجانب را صابطین و مامورین فرمانداری نظامی گواه باشند حاضر بعرض پاسخ میباشم.

س - همانطوریکه در بالا عرض شد موضوع آزار و شکنجه در بازپرسی ابداً مورد ندارد و جنابعالی در کمال راحتی و آسایش و استفاده از تامین کافی میتوانید بیانات خود را اظهار دارید و فعلاً چون وقت منقضی شده بازپرسی را خاتمه و نقاضاً میشود اظهارات خود را پس از قرائت در صورت صحت گواهی فرمائید.

ج - قرائت شد گواهی و امضاء میکنم.

بازپرسی از نصرت جهانفاه (راننده * سابق تیمسار مزینی)
بنام مطلع

۳۲/۲/۲۹

س - با احراز هویت شما که در بازجویی قبلی اظهار داشته‌اید مجدداً " عین بازجویی شما که در صفحات ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده * قتل تیمسار افشار طوس بیان نموده‌اید و اکنون برایتان قرائت میشود درست توجه کنید اگر اظهاراتتان در بعضی نکات روشن نیست یا از خاطرتان فراموش شده اینک تصحیح بکنید و الا اگر همه را قبول دارید جوابها " بگوئید و باید متعهد شوید که آنچه حقیقت است بیان کنید و هر چه سؤال میشود جز حقیقت پاسخی ندهید .

ج - همانهایی را که آنشب از من بازجویی کرده‌اند گفته‌ام و هیچ چیز دیگر نیست که بگویم اگر شما سئوالی دارید بکنید که اگر چیزی بدانم جواب دهم .

س - اصولاً " چطور شد که شما در فرمانداری نظامی حاضر و اطلاعاتی در مورد محل تیمسار مزینی و عملیات چند نفر تیمساران و بردن تیمسار افشار طوس به تپه‌های تلو در اختیار مقامات قضائی گذارده‌اید .

ج - دو روز بعد از اینم یعنی تیمسار مزینی را گرفته بودند و در فرمانداری بازداشت بود و من نوشتن بمن میداد که رختخواب و اثاثیه‌اش را بیاورم چونکه در منزلش قدیمی تر از همه من بودم و چون صبح‌ها اداره خدمت میکردم بعد از ظهرها می‌آمدم دیدنش و روز جمعه ۴ اردیبهشت ماه کار داشتم در خانه

خودم نیامدم دیدن اربابم شبیه قبل از رفتن با اداره آمدم فرمانداری بایشان سر بزیم که به بنیم چیزی میخواهد یا نه همان ساعت مرا هم سرهنگ امینی گرفت و دستور داد بدون اجازه من هیچ کجا نرو و مامور مراقب من گذاشت و وقتی هم من آمدم در اطلاق دادم گماشته تیمسار مزینی در اطلاق است گفت تو را از من میخواستند چون منزلت را بلد نبودم مرا هم گرفته اند که بعد مرا بردند رکن ۲ و تمام نشانیهای شبهائی که میرفتیم در خیابان خیام بین خیابان هدایت و خانقاه جلوی مریضخانه ورجاوند دادند و گفتند که شنیده ایم افشار طوس را تو با ماشین برده ولی من یکدفعه متوجه شدم که تمام موضوعهای رفتن با تیمسار مزینی به تیپهای لشکرک با سم شکار و سایر افسران جمع میشدند و شبها جلسه داشتند همه اش برای این بود که من متوجه نشوم و فهمیدم که همان شب سه شنبه ۱/۲/۳۲ مطابق اظهاراتی که پیش از این کردم و ماشین پنتیاکی با چند نفر که سوارش بودند و عینک داشتند و تند از بغل ماشین من رد شد حتما " تیمسار افشار طوس را با آن برده اند و در دوراهی تلو هم آن ماشین جلو رفت و بمن گفتند ماشین مزینی را عقب نگهدار . شستم خبردار شد که نکند اینها افشار طوس را دزدیده باشند . آن وقت سرهنگ سررشته مرا برد نزد رئیس ستاد ارتش ایشان بمن دلداری دادند که تو سربازی و سرباز باید راست بگوئی و نگهداری جان تو با من است هر چه میدانی بگو من بایشان گفتم من در جاده که سرتیب مزینی و منز و باهندر و زاهدی و آن ماشین پنتیاک که از جلوی ماشین ما رد شد و چند نفر در آن نشسته بودند تا دوراهی تلو رفتیم وهم چنین ده امیر علائی را که یکدفعه رفته بودم ، بگویم اسب بیاورند میدانم ولی اظهار کردم که نمیدانم آیا آن شب که این عده به تلو رفتند آیا تیمسار افشار طوس را بردند یا دیگری ، بهر حال من ده را نشان میدهم گفتند بسیار خوب لذا با سرهنگ سررشته و سرهنگ نادری و چند افسر و سرباز رفتیم ده اسگرد و کدخدای آنجا یعنی عباسعلی را پیدا کردیم در مرحله اول از او سؤال شد که افشار طوس کجاست و زنده است یا مرده گفت (گشته اند) یکدفعه رئیس کارآگاهی آهی کشید و گفت فهمیدید چه شد

اورا کشته‌اند و با راهنمایی همان کدخدا رفتند سرغار تلو و مرا همان شب بازجویی کردند و همه را نوشتم و مرا آزاد کردند.

س - ماشین پنتیاکی که حالا معلوم شد حامل جسد تیمسار افشارطوس بوده با سرعت از جلوی ماشین شما گذشته اگر به بینید می‌شناسید یا خیر و در محوطه دژبان اکنون توقیف است و شما هم برای دیدن آن رفتید آیا همان ماشین است یا نه.

ج - نمره «این پنتیاک فعلا» ارتشی است یعنی واگذاری است ولی آنشب نمره شخصی داشت و نمیدانم ماشین آنشب دو دره بود یا یک دره ولی رنگ طاق این ماشین و بدنه‌اش با اینکه شب بود همان ماشین است و شما از سایر کسانی که آنشب در ماشین پنتیاک بوده‌اند هم بپرسید تا روشن‌تر شوید.

بازپرسی از تیمسار سرتیپ علی اصغر مزینی

مورخه ۳۲/۲/۳۱

در ساعت $۱۷ \frac{۱}{۴}$ روز ۳۲/۲/۳۱ تیمسار بازنشسته علی اصغر مزینی طبق احضار قبلی در بازپرسی شعبه دادرسی نظامی حاضر و سئوالاتی بشرح زیر بعمل آمد.

س - در گفته‌های قبلی خود اشاره برفتن روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه به محل اختفای تیمسار فقید افشار طوس فرمودید ولی از وسائلی که در آنروز همراه برده بودید ذکری ننموده‌اید ضمناً بیان نکردید که در آنروز از کنار جاده تلو تا محل منظور را با چه وسیله پیموده‌اید، علیهذا مقتضی است اولاً "مرقوم دارید در روز چهارشنبه ۳۲/۲/۲ با چه اتوموبیلی به تلو رفته‌اید ثانیاً "همراهان شما در آن روز چه اشخاصی بودند ثالثاً "از کنار جاده تا محل اختفاء را با چه وسیله‌ای پیموده‌اید رابعاً "چه وسائلی در آنروز همراه داشته‌اید خامساً "چه ساعتی رفته و چه ساعتی مراجعت نمودید پاسخ بندهای متعدد سئوال را بطور دقیق و صریح مرقوم دارید.

ج - بطوریکه در جلسه بازپرسی گذشته پاسخ دادم مادام که طبق مقررات قانون با اینجانب رفتار نشود از عرض پاسخ در قبال سئوالات جناب آقای بازپرس - معذور - خواهم بود. در جلسه گذشته وعده شد که طبق مقررات قانونی و بازداشت متهمین با اینجانب رفتار میشود از آن جلسه تاکنون نه تنها رفع مضیقه از اینجانب نشده بلکه با شدت هر چه تمامتر با

من رفتار شده است. منظور اینجانب از رعایت مقررات قانونی آنستکه اینجانب بیک سرتیپ بازنشسته ارتش میباشم که مدت سی سال به ارتش و ملت ایران خدمت کرده‌ام و اینک در مظان اتهام قرار گرفته‌ام و باید با اینجانب مثل یک امیر ارتش که مورد اتهام است رفتار شود در غیر اینصورت باز هم عرض میکنم از پاسخ بسئوالات بالا خودداری نموده و بسکوت خود ادامه میدهم.

س - چون در جریان بازپرسی هیچگونه مضیقه‌ای که بآن اشاره میفرمائید مشهود اینجانب نمی‌باشد صریحا " رفتاری که بایستی با جنابعالی بشود مرقوم دارید تا در صورتیکه با مقررات جاریه در بازداشتگاه منافاتی نداشته باشد دستور اجرای آن داده شود زیرا بطوریکه مستحضرید مقرراتی برای بازداشت وجود دارد که از جانب متصدیان زندان طبق آن عمل میشود.

ج - اینجانب مقررات خاصی تقاضا ندارم جز آنکه مادام که در بازداشت به نام متهم میباشم باید در بازداشتگاه عادی بوده و بارفاه کامل مرا زندانی کنند منتها اگر به نام بیم تنائی، از ملاقات باید محروم باشم رعایت آنرا متحمل و تعهد میکنم نه آنکه اینجانب را در زندان مجرد قصر بانهایت سختی نگاهدارند و درب را از روی اینجانب مفل کنند. در مدت بازداشت به نام اتهام اینجانب حق دارم از خواندن مجلات و روزنامه جات یومیه رسمی کشور استفاده کنم و حال آنکه ممانعت میشود اینجانب حق دارم از کلیه مقررات زندان عادی بهره‌مند باشم و حال آنکه در زندان مجرد قصر درب مفل و بانهایت مضیقه اینجانب را نگاهداری میکنند. اینجانب مطیع مقررات میباشم و تقاضای بخصوص و راعدی ندارم بطوریکه گفتم این مقررات باید رعایت همه‌گونه احترامات و راحتی اینجانب را مادام که فقط در مظان اتهام هستم باید رعایت کند. الساعه مدت ۱۰ ساعت است که اینجانب را از ساعت ۸ صبح تا این دقیقه که در حدود شش بعد از ظهر است به نام بازپرسی

احضار و در یک اطاق فرمانداری - یا نگاهداشته‌اند آیا این رویه قانونی است طوری که اینجانب الان بقدری خسته و فرسوده‌ام . ناهار هم نخورده‌ام دیشب شام هم نخورده‌ام و قادر به تکلم یا نوشتن پاسخ نمی‌باشم . آیا این رویه و رفتار مفراتی و قانونی است که در مورد یک نفر سرتیپ متهم ارتش میشود .

س - تیمسار حاضر هستید با چند نفر از متهمین این پرونده منجمله سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی - افشار قاسملو - عباسعلی نخلی احمد نوکر دکتر بقائی مواجهه شوید یا خیر؟

ج - جناب آقای بازپرس مختار هستید و من مطیع ، منتهی بطوریکه گفتم تا با اینجانب رفتاری که طبق قوانین همه دنیا با یک فرد بشر میشود با من که یک نفر سرتیپ ارتش هستم نشود و آزادی کامل گفتار و بیان نداشته و نامین ابراز حقیقت بمن داده نشود کلامی پاسخ نخواهم داد .

س - فعلاً " سئوالات از جنابعالی خاتمه داده میشود در صورت تائید پاسخهای قبلی خودتانرا گواهی میفرمائید .
ج - تائید و گواهی و امضا میکنم .

اعلامیه فرمانداری نظامی

نظر باینکه فرمانداری نظامی در نخستین اعلامیه خود راجع بر بودن و قتل مرحوم تیمسار سرلشکر افشار طوس وعده داده بود که نتیجه تحقیقات را با تفصیل با ذکر نام توطئه کنندگان و معرفی مرتکبین و معاونین جرم در دسترس اطلاع عمومی بگذارد بدین جهت اطلاعات ذیل را با دلایل باستحضار عامه میرساند.

آنچه از مجموع بازجوییهاییکه از متهمین بعمل آمده و اقرار و اعترافات صریح آنها مستفاد میگردد واقعہ دستگیری تیمسار فقید بشرحی است که در ذیل نگاشته میشود.

عدهای از افسران بازنشسته که از پیش آمد بازنشستگی خود عصبانی شده بودند و تصمیم میگیرند که بوسیله متوسل شده تا بتوانند بمقام و شغل خود برگردند ولی پس از تشبثات عادی مایوس شدند ناگزیر با مخالفین دولت پیوند کرده تا با قدرت و قوت بیشتری دولت را تضعیف و از این راه بهمراد خویش نائل گردند این فکر و اندیشه آنها را بطور کلی وادار کرد که باشخاص مخالف دولت مراجعه و از طرفی مخالفین هم درصدد بودند که از وجود ناراضیها استفاده نمایند.

در خلال این امر حسین خطیبی که از دوستان صمیمی و عوامل و مجری فکر آقای دکتر بقائی است موقع را مغتنم شمرده بازنشستگان نامبرده را بخود جلب و اولین ملاقات بین او و سرتیپ زاهدی صورت میگیرد و خطیبی ضمن مذاکرات با سرتیپ زاهدی چنین وانمود میکرد که با

کلیه مقامات کشور مربوط و از تمام دستگاههای انتظامی با اطلاع و از جزئیات جریانات نقل و انتقال ارتش و شهربانی و دستوراتی که میدهند همان روز با خبر میشود بر اثر مذاکره طرفین سرتیپ زاهدی با افسران همدست خود مراجعه و با آنها در این خصوص مذاکره بعمل آورده و پس از آن جلسات عدیده بین آنها و حسین خطیبی تشکیل و در طی مذاکرات خطیبی میگفت که اگر سرتیپ افشار طوس را دستگیر و چند روزی مخفی کنیم مسلماً "اوضاع برمیگردد و بجای افشار طوس سرتیپ دفتری را انتخاب خواهند کرد و بطور خلاصه خطیبی با آنها نوید میداده است که در آینده نزدیکی حکومت را بواسطه ربودن تیمسار افشار طوس و تیمسار ریاحی ریاست ستاد ارتش و آقای دکتر فاطمی ساقط خواهیم کرد. آنگاه آقای دکتر بقائی بمقام نخست وزیری رسیده و پست های مهم بهر یک از آقایان واگذار خواهد شد.

کابینه را که قرار بود تشکیل بدهند از این قرار بود: آقای دکتر بقائی نخست وزیر، مزینبی رئیس ستاد ارتش، دکترمنزه وزیر بهداری سرتیپ باهنر وزیر دفاع یا وزارت دیگر و سرتیپ زاهدی هم جزو کابینه بود و سایر امراء هم مقرر شد که جزو کابینه باشند و درباره سرگرد بلوچ شغل معینی در نظر گرفته نشده بود فقط موکول بمیل خودش شده که هر شغلیکه بخواهد از قبیل ریاست ژاندارمری باو بدهند و نیز قرار گذاشته بودند که پس از دستگیری افشار طوس و تولید تشنج در کشور دکتر فاطمی و تیمسار ریاحی و دکتر معظمی و دکتر شایگان و مهندس زهرک زاده و تیمسار مهنا معاون وزارت دفاع ملی دستگیر شوند مجموع محتویات پرونده نشان میدهد که منظور خطیبی از تماس افسران مخالف و مذاکره با آنها فقط و فقط فعالیت برای نخست وزیری آقای دکتر بقائی بوده است و برای رسیدن بمقصود مقدماتاً " اینطور تشخیص میدهند که در اول امر باید سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی را دستگیر و مخفی کرد. تا دولت ضعیف و ناتوان گردد و بالاخره رفته رفته این فکر مشوم

با اطلاع و دستور آقای دکتر یغائی در افسران نضج گرفته و باینجا منتهی میشود که اولین قدم تضعیف دولت از بین بردن عوامل عمده و مؤثر در کار دولت است و بایستی در نخستین وهله تیمسار افشار طوس رئیس شهربانی را از بین برد و این تصمیم از ناحیه حسین خطیبی و سرتیپ زاهدی و سرتیپ مزینی و سرتیپ دکتر منز و سرتیپ بایندر گرفته شده و جلساتی برای حل قضیه و عملی نمودن تصمیم مزبور و تمرین ورزش برای اجرای منظور تشکیل و بدین صورت و کیفیت مشق میکردند که یکی بمنزله تیمسار افشار طوس شده و دیگری دست تیمسار فرضی را میگرفت و عده دیگری دستمال بدهان او بسته و سایر اعمالی را که در موقع آن لازم دانستند بطور تصنعی انجام میدادند که موقع عمل مهارت کامل داشته باشند و اعمال آنها در مجلس تمرین کمتر از صحنه نمایش نبوده است و بنا باظهارات خود متهمین در آخر کار صورت تفریحی بخود گرفته بوده است.

حسین خطیبی در این ضمن با فقید مزبور تماس گرفته او را بمنزل خویش دعوت و چند شب در انتظار او بوده اند ولی موفق بملاقات وی نمیشوند و حتی امیر علائی که برای بردن تیمسار فقید به تلو چند شب متوالیا "با اسب در محل حاضر میشده چون ملاقات حاصل نمیشده اسبها را برمیگرداند.

حسین خطیبی چند ساعت قبل از ورود رئیس شهربانی نوکر خود را از منزل خارج و باو دستور میدهد که برود بگردش و طفل ۹ ساله خود را هم تسلیم نوکر کرد که بمنزل مادرش در جای دیگر ببرد عده ای را که در آن شب برای عملی کردن منظور حاضر کرده بودند عبارت بوده از حسین خطیبی - سرتیپ زاهدی - سرتیپ بایندر - سرتیپ مزینی - سرتیپ دکتر منز و سرگرد بلوچ قرائی.

و بعلاوه عده ای دیگر را که عبارتند از احمد نوکر سرگرد بلوچ قرائی و امیر رستمی و افشار قاسملو و شهریار برادر زاده بلوچ قرائی برای

کمک حاضر کردند و این عده قبل از آمدن بمنزل خطیبی در خیابان آرامنه منزل سرهنگ شقفی افسر بازنشسته ژاندارمری اجتماع کرده و امیر رستمی را از پیش مامور خریدن طناب کردند و قرار بر این شد که دکتر منزه داروی بیهوشی و وسایل دیگر را حاضر نماید چهار نفر اخیر باتفاق سرگرد بلوچ قرائی و سرتیب منزه از خانه سرهنگ شقفی موقعیکه تاریکی هوا را فرا گرفته خارج شده و بمنزل خطیبی وارد میشوند، بنابراین جمع عده توطئه‌کنندگان از اصلی و فرعی ده نفر بوده که در خانه حسین خطیبی اجتماع و با همدیگر قرار گذاشتند که اولاً " نام همگی بطور مستعار حبیب باشد و ثانیاً " موقعیکه تیمسار فقید نشست علامتی را که عبارت از (کلمه بفرمائید) باشد استعمال کرده ابتدا سرتیب مزینی درب را باز و دیگران بکمرته باطابق پذیرائی سرازیر شوند و امیر رستمی دهان و چشمهای رئیس شهربانی را بسته و افشار قاسملو دست راست و شهریار پای او را به بندد و سرگرد بلوچ قرائی باتفاق نوکرش نیز دهان و دستهای وی را به بندد و خطیبی با اسلحه آن مرحوم را تهدید کند و سرتیب مزینی با عبدالله امیر علائی مذاکره کرده بود که محلی در خارج از شهر برای بردن رئیس شهربانی تعیین کند، امیر علائی هم موافقت کرده و دیم زار تلو که نزدیک لشکرک میباشد و جنب ملک اوست معین نمود.

بالتبعجه نامبردگان در شب ۳۱/۱/۳۲ همگی در منزل خطیبی جمع تا آنکه در حدود ساعت ۹، فقید مزبور بر حسب وعده بمنزل حسین خطیبی منفرداً وارد میشود و پس از مدتی مذاکره علامت استعمال و ناگهان توطئه‌کنندگان وارد اطاق و مشغول کارزار میشوند، شش نفر که عبارت از سرگرد بلوچ و افشار قاسملو و احمد بلوچ و امیر رستمی و شهریار و خطیبی طبق دستور و قرارداد معهود مشغول کار شده و سرتیب مزینی و سرتیب بایندر و سرتیب زاهدی و سرتیب منزه با آنان کمک کرده و سرتیب منزه هم اثر بدماغ رئیس شهربانی بکار برده و آمبولی

هم تزییق میکنند پس از انجام این اعمال رئیس شهربانی مدهوش و فوری او را در بتوی متعلق سرگرد بلوچ که نوکر او احمد آورده بود پیچیده و از منزل خطیبی خارج و در اتومبیلی که از سیستم پونتیاک و - خطیبی حاضر کرده بود گذاشتند.

سرگرد بلوچ و احمد نوکر او و شهربار و افشار قاسملو و امیررستمی در همان اتومبیل سوار شدند، و سرتیب بایندر و زاهدی و منزه باتفاق خود سرتیب مزینی در ماشین دیگر که متعلق به سرتیب منزه بود نشسته و هر دو اتومبیل بطرف تلو حرکت کرد و همینکه نامبردگان بنزدیکی تلو دم قهوه خانه محل انشعاب جاده مال رولتیان از جاده فتم میرسند و چون راه از آنجا بمقصد که غار در اراضی دیمسزار باشد اتومبیل رونبود امیر علائی که یکی از دوستان صمیمی سرتیب مزینی است باتفاق عباس نام کدخدای ده خود و با دو اسب طبق قرار قبلی در محل حاضر شده افشار قاسملو سوار و بطرف غار مقصد، که عبدالله امیر علائی باتفاق سرتیب مزینی قلا" تعیین کرده بودند میروند. سرگرد بلوچ قرائی و عباس کدخدا پیاده دنبال آنان حرکت میکنند پس از رسیدن بغار تیمسار فقیهد را در آن جای داده عباس کدخدا اسبها را بمحل خود برمیگرداند و سرگرد بلوچ قرائی و احمد بلوچ و افشار قاسملو برای کشیک در همانجا میمانند. تیمسار پس از آنکه او را به زمین میگذارند بهوش میآید و اظهار میدارد که دستم درد میکند.

سرتیب مزینی و سرتیب بایندر و سرتیب منزه و سرتیب زاهدی در همان موقع که دم قهوه خانه نزدیک تلو رسیده بودند با اتومبیل بشهر مراجعت میکنند و عصر روز سه شنبه مزینی برای رساندن آذوقه باتفاق امیر علائی بده ناظم آباد رفته و از آنجا با اسی که امیر علائی تهیه کرده بود باتفاق نوکر او و بطرف غار رفته با سرگرد بلوچ قسرائی

ملاقات و از احوال اسیر بدبخت استفسار و می‌فهمد که تیمسار فقیده‌نور زنده است و خوار و بار را بآنها تحویل داده و بشهر مراجعت میکند. روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ماه خطیبی سختی بزاهدی اطلاع می‌دهد که لازمست آقایان بمنزل دکتر بقائی بیایند. سرتیب زاهدی بسرتیب بایندر و سرتیب مزینی اطلاع می‌دهد که بمنزل دکتر بقائی بروند و نامبردگان هم بمنزل دکتر بقائی رفته و با خطیبی که در آنجا حضور داشت مذاکرات شروع میشود خطیبی ضمن مذاکرات میگوید که اوراقی که از جیب تیمسار افشار طوس کشف شده حاکی است از آنکه مشارالیه میخواست است تمام شماها را ترور کند و کودتا نماید و در یادداشتها نوشته شده که آقای جهانگیر تفضلی در ماه هزار تومان از شهربانی پول میگیرد و از این مثالها بسیار میگفت.

ولی همین که یادداشتها از خطیبی مطالبه میشود پاسخ می‌دهد که یادداشتها نزد دکتر بقائی و در محلی محفوظ است و چنانچه سرتیب افشار طوس زنده بماند همه ماها را از بین خواهد برد و هیچکدام باقی نخواهیم ماند و باید دستور داد او را از بین ببرند و دکتر بقائی نیز همین عقیده را دارد.

بمحص آنکه خطیبی سعی میکرد که احساسات سرتیب زاهدی و بایندر و سایرین را بقتل تیمسار فقید جلب و موافق نماید و مخصوصاً بزاهدی، چون میدانست که علاقه زیادی بسرلشکر زاهدی دارد و انمود میکرد که اوضاع بزبان سرلشکر مزبور است، در اثنای این مذاکرات دکتر بقائی هم وارد شده و سرتیب منزه بدکتر بقائی میگوید خطیبی اظهار میدارد که بایستی تیمسار افشار طوس را از بین برد شما هم با این عمل موافقید دکتر بقائی در پاسخ علاوه بر تصدیق تأیید هم میکند و میگوید چون نگاهداری سرتیب افشار طوس مشکل است بهترین راه از بین بردن اوست و در پایان مذاکرات نهار صرف و نامبردگان از منزل دکتر بقائی خارج و بمنزل سرتیب مزینی میروند و در آنجا مذاکراتی میشود و

ضمناً هم میگویند که این دامی بوده است که دکتر بعثی و خطیبی برای اجرای نقشه خودشان کشیده‌اند و ما هم گرفتار شده‌ایم و بالاخره تصمیم میگیرند که سرتیپ مزینی برای انجام ماموریت خود یعنی ابلاغ دستور کشتن تیمسار افشار طوس بمحافظین بمحل عزیمت نماید.

و پس از آنکه نامبرده دنبال ماموریت خود رفته و بمحافظین تیمسار فقید ابلاغ نمود که بایستی افشار طوس را کشت سرتیپ بایندر و سرتیپ منزه نیز دنبال او میروند که شبانه او را بشهر برگردانند و همین که امر ابلاغ انجام یافت سرتیپ مزینی شبانه با سرتیپ بایندر و سرتیپ منزه بشهر مراجعت میکنند.

سرگرد بلوچ بر اثر پیغام مزینی همان شبانه افشار طوس و دو نفر محافظ را از خواب بیدار کرده و بعنوان اینکه میخواهیم بشهر برویم پاهای افشار طوس را باز نموده و او را از غار خارج و بزمین مسطح پائین غار آورده و همین که سرگرد بلوچ او را بزمین گذاشت مجدداً پاهای او را بست و دستمال بدهان وی فرو برد و دستمال دیگری هم بر روی دهان او میبندند و بعلاوه دو دستمال دیگری که روی چشم افشار طوس از موقع دستگیری بسته بودند پائین کشیده و محکم جلوی دماغ او میبندند و ضمناً قبل از بستن دماغ به افشار قاسملو دستور میدهد که دستمال دیگری آلوده به اثر را جلوی دماغ او بگیرند و افشار هم همین عمل را انجام و بعد از ارتکاب و طی این اعمال سرگرد بلوچ طناب را بگردن تیمسار فقید پیچیده و کشیده میشود.

سرگرد بلوچ و افشار قاسملو جسد افشار طوس را میآورند پهلوی گودالی که قبلاً "احمد بلوچ طبق دستور سرگرد بلوچ کنده و حاضر کرده بود میگذارند و سپس سه نفری جسد را در گودال گذاشته و چون گودال بقامت تیمسار رسا نبود با لکد روی صورت و بدن او میزنند تا در گودال جای بگیرد و بعد عباس کدخدا و احمد بلوچ و افشار قاسملو روی جسد خاک میریزند و او را میپوشانند و پس از فراغت از این جنایتکاریها بشهر مراجعت میکنند.

کشف جنازه

نظر باینکه حسین خطیبی ضمن بیانات خود بمأمور تحقیق تذکر داده بود که بروید دنبال شوفرهای انومبیل، بدینجهت مأمور بازجو دستور دستگیر کردن شوفرها را داده که برای بازجویی حاضر نمایند در این اثنا شوفر سرتیپ مزینی بطور خفا برای ملاقات سرتیپ مزینی ارباب خود بزندان آمده. پیغامی میدهد که بمزینی بگوئید شوfer شما آمده است. مأمورین که در پی این شوfer بودند او را دستگیر و شروع بتحقیقات از وی مینمایند و پس از آنکه از تحقیقات معلوم شد که شوfer از مقدمات امر تا حدی با اطلاع است. فوراً او را با خود حرکت داده و به هدایت وی بقهوه خانه تلو میروند و در آنجا بمعرفی همان شوfer، عباس کدخدای امیر علاشی دستگیر و او در سئوالات شفاهی غار را نشان میدهد مأمورین که بغار میروند در اطراف آن جستجو کرده قطعه زمین کلی را می بینند که صاف و برخلاف زمین اطراف آن سبزه ندارد این قرینه آنها را وادار میکند که زمین را بکنند و پس از آنکه مقداری از زمین را کردند قسمتی از جسد تیمسار فقید با لباس افسری نمایان میشود و مأمور فوری سربازهای مراقب در آنجا گمارده و برای دادن گزارش بشهر مراجعت میکند که در نتیجه شبانه مأمورین صلاحیت دار بمحل رفته و جنازه را طبق تشریفات قانونی از گودال درآورده و به شهر حمل مینمایند و بعد با انجام مراسم قانونی و معاینه پزشکی قانونی دادگستری بخاک سپرده میشود.

این بود بطور خلاصه جریان کار رهودن و قتل مرحوم نهمسار افشار طوس رئیس‌شهرستانی، این جنایت فجیع و دلخراش بمباشرت و کمک عده‌ای از افسران بازنشسته و دیگران انجام یافته که اسامی مجموع آن عده بقرار زبراست.

حسین خطیبی - دکتر بقاشی نماینده مجلس شورایی - سرتیپ بازنشسته زاهدی - سرتیپ بازنشسته مزینی - سرتیپ بازنشسته منره سرتیپ بازنشسته بایندر و سرگرد بازنشسته بلوچ - افشار فاسلو امیر رستمی - شهریار بلوچ، احمد جعفری بلوچ.

برای کشف این جنایت عظیم عده‌ای تاکنون توقیف شده و چنانچه در بازجوئی‌ها شیکه شده نقاط مبهم و تاریکی باشد که تکمیل پرونده را ایجاب کند بر طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ قمری که عیناً "باستحضار عامه میرسد:

(اشخاصیکه سوءظن مخالفت با دولت مشروطه و امنیت و انتظام عمومی در حق آنها بشود قوه مجریه حق توقیف آنان را خواهد داشت و پس از توقیف بااستنطاق آنان شروع میشود و هر گاه در استنطاق سوءظن بکلی رفع نشود شخص مظنون در توقیف باقی و بعد از اختتام حکومت نظامی بعدلیه تسلیم خواهد شد.)

بازداشت میشوند، و این عمل فرمانداری نظامی بهیچوجه نباید در اقوام و کسانیکه بر طبق ماده مزبور جلب میشوند ایجاد وحشت و نگرانی کند چه بدادگاه نظامی پرونده آنچنان کسانی ارجاع میشود که از ارتکاب این جنایت بزرگ تنهانه فقط قتل فجیع یک افسر وظیفه شناس بوده بلکه عملاً "بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی اقدام کردند.

بازجوئی از تیمسار بازنشسته مزینی در زندان دژبان

س - بطوریکه عبدالله امیر علائی اظهار داشته اسلحه، کمری کلت که در واقعه قتل تیمسار افشار طوس نزد سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی بوده وسیله، سرکار به عبدالله امیر علائی سپرده شده بود.

ج - صحیح است این اسلحه را که در وقایع دموکرات آذربایجان توسط مرحوم سرهنگ انصاری باینجانب داده شده بود با آقای امیر علائی که در دهات خودشان برای حفاظت خود احتیاج ضروری داشتند از من تقاضا کردند و من بامانت بایشان دادم ولی در حدود دو ماه قبل بمن مسترد داشتند و بعداً " سرگرد بلوچ قرائی قبل از فروردین ۱۳۳۲ اظهار میکرد مسافرتی در پیش دارد و اسلحه ندارد بنده این کلت را بایشان امانت دادم.

س - بطوریکه عباسعلی باغبان امیر علائی اظهار میدارد در روز چهارشنبه ۲۲/۲/۳۲ جناب عالی یک موزر و یک تفنگ در دوراهی تلو باو داده و ایشان با اسب در معیت سرکار به نزدیک غار مخفیگاه تیمسار افشار طوس حمل و در آنجا به سرگرد بلوچ قرائی تحویل شده است آیا صحیح است یا خیر.

ج - چنین جریانی صحت ندارد و تکذیب میکنم.

س - با توجه به اتهاماتی که در جلسه اول بازپرسی بجناب عالی اعلام گردیده بعیر از اظهاراتی که تاکنون فرموده‌اید هربینای بنام آخرین دفاع دارید اظهار فرمائید.

ج - دلایل رد اتهامات وارده بخود را خدمات سی ساله خود و ابراز شخصیت نظامی و سربازی خود باتمام سوابق اخلاقی که در کشور و محیط ارتش بدست آورده‌ام حواله می‌نمایم اما لازم است در خاتمه عرض کنم که چنانچه اتهامات مذکور مبتنی بر اظهاراتی باشد که در بازپرسیهای اولیه از این جانب بعمل آمده البته محتاج بتذکر نیست که اقرار مذکور صرفاً "بر اثر زجر و شکنجه جسمی و روحی بوده است که به اینجانب وارد گردیده با تذکر بمراتب بالا قضاوت در این خصوص و این اتهامات را واگذار بوجدان پاک و حق و عدالت قضات محترم و شخص جناب آقای بازپرس میکنم .

س - بطوریکه اوراق پرونده و تاریخ بازپرسیها نشان میدهد اینجانب یا در زندان و یا در اطاق بازپرس از جنابعالی تحقیقاتی نموده‌ام و در تمام اوقات جز رعایت انصاف و بی طرفی و مراعات انسانیت هیچگونه فشار و قیدی برای تیمسار فراهم ننموده‌ام چگونه اظهارات و اقرار خود را که در محیط آرامی با تا'مین کافی ابراز شده مبتنی بر آزار میدانید؟

ج - اینجانب از رفتار و رویه* شخص جناب آقای بازپرس نهایت تشکر را داشته و مراتب مذکوره در این سؤال را دایر به رعایت مقررات و درعین حال احترام و سکون و آرامش‌گواهی دارم لکن فراموش نفرمائید که معاملاتی که فرمانداری نظامی در ایام چهارم و پنجم و ششم تا آخر آن هفته در یادگان جمشیدیه با اینجانب نموده‌اند برای یک سرباز خدمتگزار با سوابق سی‌ساله* خدمت بارتش عمل فوق العاده ناگوار و جسماً و روحاً" غیر قابل تحمل بوده است و اگر با توجه به نهایت رعایتی که‌با منظور داشتن مقررات از طرف جناب آقای بازپرس شده است اظهاراتی نموده‌ام تحت اثر و مسبوق بآن سوابق شوم و ناگوار بوده است .

س - استدعا میشود اظهارات خود را در صورت صحت پس از

قرائت گواهی فرمائید.

ج - قرائت شد اطاعت و امضاء میکنم.

۳۲/۳/۵

مزینی

با حضور :

سروان قانع

دادیار - سرگرد رحیمی

محرمانه - فوری - مستقیم

ریاست ستاد فرمانداری نظامی تهران و حومه

تعقیب شماره ۵۵۷۹/۱-۱۱/۳/۳۲ چون تصور صرف متهمین بارتکاب قتل تیمسار سرلشکر محمود اعشار طوس، بر اثر تسانی با اعمال اصلی این توطئه اقرار خود را انکار نمایند، بدین لحاظ غیر محسوس اقرار بعدی آنان در تایید سیانات اولیه خود اظهار داشته‌اند در نوارهای ضبط صوت منعکس و برای استفاده در دادگاه مربوطه بدینوسیله ممهوراً مطابق سیاهه پیوست ارسال میگردد خواهشمند است قدغن فرمائید وصول آنرا اعلام دارند.

سرپرست اداره اطلاعات - سرهنگ ۲ نادری

بازیرس شعبه ۱ دادسرای نظامی

رونوشت شرح بالا بانضمام ۱۱ بسته نوارهای ضبط صوت ارسالی به پیوست ارسال میگردد، متمنی است وصول آنرا اعلام فرمایند.

رئیس ستاد فرمانداری نظامی - سرهنگ ۲ ستاد لشگری

بازپرس تقاضای سلب مصونیت دکتر بقائی را نمود

ریاست مجلس شورای ایملی مطابق گزارش وزارت دفاع و دلایل و مدارک پیوست آن، جناب آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی نماینده مجلس شورای ایملی متهم است بمعاونت در قتل تیمسار سرلشکر افشار طوس و چون تحقیقات از نامبرده بمصونیت پارلمانی میسر نیست بر طبق ماده ۱۷۲ آئین نامه مجلس شورای ایملی که مقرر داشته است (هرگاه نماینده بارتکاب جنحه یا جنایتی متهم شد اعم از اینکه تاریخ عمل منشاء اتهام زمان نمایندگی یا قبل از آن باشد و زبردادگستری باید گزارشی مشتمل بر موضوع اتهام و دلایل و مدارک قانونی آن بمجلس شورای ایملی تقدیم نماید گزارش مزبور در اولین جلسه علنی مجلس قرائت و بدون تاخیر بکمیسیون قوانین دادگستری ارجاع خواهد شد) تقاضا دارد مقرر فرمایند هر چه زودتر جلسه علنی مجلس شورای ایملی تشکیل شده و مفاد ماده ۱۸۲ آئین نامه را در باره مشارالیه بموقع اجرا گذارند.

پیوست مدارک وزیر دادگستری - لطفی

محرمانه - مستقیم وزارت دادگستری

بموجب گزارش شماره ۲۲۸۶ مورخ ۱۳۳۲/۲/۲۵ فرمانداری نظامی شهرستان تهران مستند بگزارش شماره ۱۷۹۵ - ۱۳۳۲/۲/۱۷ دادستان دادرسی نظامی با ۲۲ برگ پیوست آن، جناب آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی نماینده مجلس شورای ایملی در پرونده قتل تیمسار سرلشکر افشار طوس متهم است بمعاونت با مرتکبین قتل و چون لازم است از ایشان بازجوئی بعمل آید

و مصونیت پارلمانی مانع تحقیقاتی از نامبرده می‌باشد بنا براین بر طبق ماده ۳۸۲ین نامه مجلس شورای ملی راجع به تعقیب نمایندگان از مجلس شورای ملی تقاضای سلب مصونیت ایشان را درخواست فرمائید .

وزیر دفاع ملی

فرماندار نظامی شهرستان تهران

وزارت دفاع ملی

بنا بر گزارش شماره ۱۹۸۵-۱۳۳۲/۲/۱۷ دادستان دادرسی نظامی مستند به ۲۲ برگ دلائل جناب آقای دکتر مظفر بقائی در پرونده قتل تیمسار سرلشکر افشار طوس متهم می‌باشند و دلائل اتهام بنظر دادستان دادرسی نظامی جهت احضار و تعقیب ایشان کافی است .

اما چون اصل دوازدهم قانون اساسی ، احضار ایشان بدون اطلاع مجلس شورای ملی مانع قانونی دارد مستدعی است امر و مقرر فرمایند در این خصوص اقدام لازم معمول دارند .

فرماندار نظامی شهرستان تهران

سرهنگ ستاد اشرفی

خاطرات آقای دکتر شایانفر (دادستان فرمانداری نظامی)

در رابطه با سیر پرونده، ربودن و قتل مرحوم افشار طوس
از زمان تشکیل پرونده تا کودتای ننگین آمریکائی - انگلیسی ۲۸

مرداد

پس از ربوده شدن سرتیپ افشار طوس، کمیسیونی مرکب از آقایان

غلامحسین صدیقی (وزیر کشور)

بنی فضل (دادستان تهران)

طالب بیگی (بازپرس دادسرای تهران)

سرهنگ نادری (رئیس اداره کارآگاهی شهرستانی)

سرهنگ ستاد سورشته (رئیس تجسس رکن ۲ ستاد ارتش)

و عده ای دیگر برای بررسی مسئله، تشکیل میگردد.

فعالیت گروه مزبور پس از بقتل رسیدن افشار طوس به نتیجه میرسد.

پرونده مقدماتی بوسیله اداره کارآگاهی تهیه و از طریق ستاد ارتش

بفرمانداری نظامی ارسال و از فرمانداری نظامی به دادسرای فرمانداری

نظامی برای تعقیب و مجازات مجرمین، تحویل میگردد.

از سوی ستاد ارتش دو نفر به اسمی: سروان پرویز قانع (سمت

بازپرس)

سرگرد توپخانه رحیمی لاریجانی (سمت دادیار ناظر)

تعیین و بدادسرا معرفی میشوند.

ظاهراً " انتخاب نامبردگان تحت القاعات حسین آزموده که در

این ایام در اداره مهندسی ارتش مشغول بکار بود، انجام میگیرد. با توجه به کوشش منتج به نتیجه اداره کارآگاهی در تکمیل پرونده لازم بود که در حداقل مدت بازپرس و دادیار ناظر، قرار و کیفرخواست را صادر و پرونده به دادگاه ارسال گردد. لیکن مشاهده شد که این دو نفر در انجام وظیفه تاخیر میکنند.

پس از مدتی مرحوم دکتر مصدق به سرتیپ ریاحی گفته بود چرا پرونده تکمیل نمیشود؟ چرا به دادگاه فرستاده نشده است؟ اینجانب در پاسخ به سرتیپ ریاحی گفتم که بازپرس و دادیار ناظر تاخیر میکنند، اجازه داده شود که این دو نفر نزد دکتر مصدق آمده و مورد سؤال قرار گیرند.

مرحوم دکتر مصدق با این تقاضا موافقت فرمودند.

جلسه‌ای در منزل آقای دکتر مصدق با حضور:

سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش)

سرهنگ اشرفی (فرماندار نظامی)

سرهنگ شایانفر (دادستان فرمانداری نظامی)

سروان پرویز قانع (بازپرس)

سرگرد رحیمی لاریجانی (دادیار ناظر)

تشکیل و مرحوم دکتر مصدق خطاب به سرتیپ ریاحی سسؤال

نمود: "آقایان کی باشند؟"، سرتیپ ریاحی معرفی نمود.

دکتر مصدق در حالیکه روی تختخواب نشسته بود رو به من

(دادستان فرمانداری نظامی) نموده و علت تاخیر را جویا شده - با

تذکر این نکته که پرونده از طرف اداره کارآگاهی تکمیل و فرستاده شده

است.

من به دکتر مصدق گفتم، علت را از سروان پرویز قانع، مسؤل

پرونده و سرگرد رحیمی لاریجانی که دادیار ناظر میباشد، سؤال کنند.

در جواب آقای مصدق ، سروان قانع با اینکه اولین بار بود که در مقابل ایشان حاضر میشد در حالیکه بی ادبانه پای خود را بروی هم انداخته بود اظهار داشت: "تحقیقات ادامه دارد و کوشش خواهد شد در ظرف بیست روز تکمیل و برای صدور کیفرخواست آماده و تقدیم گردد" و سپس از دکتر مصدق تقاضا نمود که ایشان را برای ادامه تحصیلات حقوق (دوره دکترا) به خارج بفرستند، که با بی توجهی دکتر مصدق روبرو شد.

دادیار هم گفته‌های بازپرس را در مورد تعهد به پایان رساندن پرونده و ارسال به دادگاه در ظرف ۲۰ روز تأیید و جلسه خاتمه یافت.

پس از چند روز سروان قانع به من مراجعه و اظهار نمود که بعلت بیماری باید به بیمارستان مراجعه و برای مدتی بستری گردد. با اینکه "بیماری" قانع تمارض تشخیص داده شد، معهدا برای جلوگیری از تاخیر، دادیار نیز همراه بازپرس به بیمارستان شماره ۱ یک ارتش فرستاده شد تا در بیک اطاق به هنگام استراحت پرونده را نیز تکمیل نمایند.

پرونده نیز در گاوصندوقی آهنی به بیمارستان برده شد و دو نفر نگهبان مسلح نیز برای حفظ پرونده به نگهبانی گماشته شدند.

پس از چند روز بدون اطلاع قبلی، برای سرکشی به بیمارستان رفته و وارد اطاق قانع و رحیمی شدم و آن دو نفر را مشغول قمار با ورق دیدم. قانع و رحیمی از دیدن دادستان ناراحت شده به توجیه عمل خود پرداختند که با ناراحتی و تغییر من مواجه گردیدند و دستور داده شد پرونده به دادستانی عودت داده شود.

از بیمارستان خارج و فرمانداری نظامی رفته و با سرهنگ اشرفی جریان را مطرح نمودم، و تقاضا شد در صورت موافقت پرونده از این دو نفر مشکوک گرفته و به دو نفر دیگر داده شود. در این مورد فرار شد موضوع توسط سرتهپ ریاحی در حضور آقای دکتر مصدق مطرح گردید.

لیکن بمحض اظهار مطلب و اعلام تقاضای دادستان دکتر مصدق اظهار میدارد که: " با تعویض این دو نفر بار دیگر جرائد وانمود مینمایند که من خواسته‌ام در این پرونده به نحوی مداخله نمایم و مسلماً " فراكسیونهای مخالف سروصدائی فراهم مینمایند و دولت در مقابل جنجالهای دیگر قرار میگیرد و میبایستی اوقات خود را صرف این مقابله نماید".

سروان قانع ۲۴ ساعت پس از برخوردی که در بیمارستان روی داد تمارزش پایان یافته و بفرمانداری مراجعه میکند و میگوید حال خوب شده و مشغول بکارهای جاری میشود.

مهلت بیست روز خاتمه یافت و این بار هم بعهد خود وفا نکردند چند هفته هم گذشت بناچار بار دیگر بفرمانداری نظامی مراجعه و از طریق ستاد ارتش مراتب به اطلاع نخست وزیر رسید و با توافق دکتر مصدق مجدداً " جلسه دیگری در اطاق ایشان با حضور :

رئیس ستاد ارتش

فرماندار نظامی

دادستان فرمانداری نظامی

بازپرس

دادیار ناظر

تشکیل گردید. لازم بتوضیح است که این بار چون به بازپرس و دادیار مشکوک بودند ، قبل از ورود آنان با طاق آقای دکتر مصدق بازرسی بدنی میشوند.

دکتر مصدق از هویت آقایان سؤال میکند و سرتیپ رباحی حاضرین را معرفی مینماید.

دکتر مصدق از دادستان فرمانداری نظامی سؤال میکند بچه علت با گذشت بیست روز و چند هفته ، پرونده آماده برای صدور قرار نشده ؟ دادستان از دکتر مصدق تقاضا مینماید که از قانع و رحیمی لاریجانی سؤال شود.

در این جلسه هم بازریرس پاها را به روی هم انداخته بود.

بازیرس اظهار نمود که مدتی در بیمارستان بوده‌ام، الحال که بهبود پیدا کرده‌ام با دقت زیر نظر دادیار انجام وظیفه مینمایم و ظرف این هفته تمام خواهد شد.

آقای دکتر مصدق ناراحت و متغیر شده اظهار فرمودند:

"نمی‌دانم علت چیست که این پرونده در اختیار شما دو تا افسر تا این اندازه تاخیر نموده‌اید، شما افسران قضائی ارتش میباشید، من در لایحه سازمان قضائی ارتش مزایایی برای افسران قضائی قائل شده‌ام منجمله حقوق افسران قضائی بیشتر از حقوق افسران صف میباشد، و بهمین نحو تنها دادگاه انتظامی برقرار شد تا تخلفات افسران قضائی در این دادگاه رسیدگی شود، سعی کنید هر چه زودتر نظر قضائی خود را با تحقیق دقیق و سریع اعلام نمایید". این بار هم سروان قانع استدعای قبلی خود را در مورد اعزام بخارج برای تکمیل تحصیلات قضائی، عنوان نمود.

آقای دکتر مصدق نیز از سرتیپ رباحی خواستند تا بعد از پایان کار، این موضوع را به ایشان گزارش نمایند. تا ترتیب کار داده شود. پس از خروج از منزل آقای دکتر مصدق، عکاسی را که قبلاً "رحیمی" از روزنامه اطلاعات آورده بود، بلافاصله از قانع، رحیمی و دادستان عکس برمیدارد. رحیمی پرونده‌ای همراه داشت تا وانمود نماید که با پرونده افشار طوس از منزل دکتر مصدق خارج میشود و بدین صورت مداخله مستقیم او را در جرائد بنمایش بگذارد. من به رحیمی اظهار نمودم که مخبر اطلاعات از کجا میدانست که ما اینجا هستیم که منتظر شده تا عکس بردارد؟

رحیمی در جواب گفت: این مخبر عکاس، از دوستان من است و من گفتم بیاید عکس بردارد و در جرائد مقاله‌ای بنویسد.

من پس از جدا شدن از قانع و رحیمی، بلافاصله بمنزل آقای دکتر مصدق مراجعت و مراتب را به منشی مخصوص نخست وزیر (آقای مهندس فریور محسنی اراکی) اطلاع دادم تا بعرض دکتر مصدق برسانند و فیلم از روزنامه اطلاعات گرفته شود و اجازه ندهند این صحنه سازی در روزنامه اطلاعات منعکس گردد.

بهمین ترتیب عمل گردید و فیلم پس گرفته شد.

پس از گذشت ۷ تا ۸ روز، قانع که باندازه کافی تاخیر در صدور قرار مجرمیت نموده بود و از جانب دیگر از کودتای فریب الوقوع مطلع بود آمده و عنوان کرده که قرار مجرمیت را صادر کرده‌ام و موسی رحیمی نیز کیفرخواست را تهیه کرده و برای مجرمین تقاضای اعدام شده است، لیکن موسی رحیمی امضاء نمیکنند.

از رحیمی سؤال کردم، شما ناظر بودید، چرا امضاء نمیکنید؟ مگر مطالب مطروحه در پرونده و کیفرخواست صحت ندارد؟ رحیمی گفت: مجازات اعدام است، اجازه بدهید باز هم بررسی کنم.

سپس گفت ۴۸ ساعت بمن مهلت دهید پس از ۴۸ ساعت آمد و گفت: امضاء کرده‌ام من نیز کیفرخواست را امضاء کردم. لیکن وقوع کودتا مانع از تشکیل دادگاه گردید.

خاطرات آقای علی اکبر بهمنش

در رابطه با سیر پرونده قتل مرحوم افشار طوس پس از کودتای
ننگین آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد تا آزادی
مجرمین

پس از کودتای ۲۸ مرداد، ساعت ۲ بعداز نیمه شب زنگ در
بصدا درآمد. به در خانه آمدم. سرهنگ مقدم مراغه‌ای (افسر
شهربانی) گفت، شما را رئیس ستاد ارتش (باتمانقلیچ) احضار نموده
لباس بپوشید برویم.

ماشین پس از مدتی به خیابان صفی علیشاه و از آنجا به خیابان
خانقاه رفت و در مقابل خانه‌ای ایستاد و سرهنگ مقدم گفت: اینجا
منزل حسین خطیبی است.

سرهنگ مقدم مقداری زنگ در را زد و مطالبی بین او و فردی که
پشت در بود مبادله شد، پس از گذشت ۷ تا ۸ دقیقه از این جریان در
خانه‌بار شد.

وارد خانه شدیم در اطاقی که عده‌ای باتفاق حسین خطیبی نشسته
بودند داخل شدیم.

از حمله، این افراد را شناختم:

سرهنگ صدیق مستوفی

سرهنگ منصور پور

افسر هوائی سرتیپ مه‌ری

سرهنگ علوی کیا معاون تیمسار ولی قرنی

و مهدی ملکی وکیل دادگستری

حسین خطیبی شروع بصحبت کرد و گفت:

پس از بررسی، شما برای دادگاه افشار طوس انتخاب شدید. خطیبی پس از تعریف زیادی از من، گوشزد کرد که شما با قبول این سمت، ضعف ارتشی (محاكمه متهمین واقعه ۹ اسفند ۳۱) و ضعف مالی خود را بر طرف خواهید ساخت و در ضمن بمصلح شماست که قبول کنید.

حسین خطیبی در ادامه سخنانش گفت: شما دادگاه را گرم کنید. ما از شما چیزی نمیخواهیم. ما از شما انتظار داریم از اوراق پرونده خارج نشوید، همان ها را تکرار کنید هر چه داغتر. و سپس گفت: الان حکومت دست ما است، ما نمیخواهیم بیصدا تیرش شویم، برای ما ساده است که یک صورت جلسه دادگاه بنویسیم و بدهیم چند افسر امضاء کنند و بعد هم تشریفات را انجام دهیم. اما ما میخواهیم آن نواری که مصدق علیه ما پیاده کرد عکسش پیاده شود و ثابت شود که مصدق افشار طوس را کشته. ما میخواهیم در دادگاه براثت خود را ثابت کنیم و آن نوار از نظر جامعه و جهان بصد مصدق تبدیل گردد.

من دفاع از کیفرخواست را قبول کردم. قبول من باعث خوشحالی جمع گردید.

حسین خطیبی تذکرات ذیل را نیز داد:

- ۱ - اگر ما دلایل جدیدی به دادگاه آورده ایم شما سختگیری نکنید. تکلیف شما دفاع از کیفرخواست و پرونده است. اصراری نداشته باشید که بمطالب جدید ما جواب بدهید و از آنها بگذرید.
- ۲ - وقت شما تنگ است، یکپخته دیگر میخواهیم دادگاه را تشکیل بدهیم که بموازات دادگاه محاکمه مصدق، این دادگاه هم تشکیل

کردند تا از نظر جهانی مصدق در آن واحد در دو دادگاه کوبیده شود.
من قبول کردم بلافاصله پرونده‌ها را در ساختمان شهربانی در اختیار
من گذاشتند.

در طی چند روز، وکلای متهمین صحبت کردند. تماشاچیها در
این مدت آب دهان برایم میانداختند و دوپست نامه فحش برایم
فرستادند. پس از صحبت وکلای متهمین، بدفاع از کیفرخواست پرداختم.
برخورد تماشاچیان و مردم در بیرون از دادگاه نسبت بمن تغییر کرد و
تبریک میگفتند.

در جلسات دادگاه، حسن عرب عکسهای از دکتر مصدق که او را
بشکل گراز و خرس و... درآورده بود، پخش میکرد.
شهودی را برای لوٹ پرونده به دادگاه آوردند لیکن مطالب آنان
بقدری مسخره بود که خودشان بخنده میافتادند.

من متذکر شدم که مطالب "شهود" بی پایه و اساس میباشد.
مورد دوم از "ادله" مجرمین برای لوٹ کردن پرونده، اظهارات
شخصی بنام میرسپاهی مدیر روزنامه "آرزو" بود که جریان آن از این
قرار است:

یکی از روزها نامبرده از وسط جمعیت برخاسته و شروع به گریه
و لعن و نفرین به مصدق و دفاع از مظلومیت متهمین نمود.
سپس از رئیس دادگاه اجازه گرفت تا صحبت کند. نامه‌ای را
نیز درآورده و گفت به دادگاه تقدیم میکنم و اضافه کرد: نامه‌ای را
که در ۲۲/۲/۵ به مصدق نوشته‌ام و رونوشت آن را به وزارت کشور
داده‌ام به این نامه الصاق میکنم.

میرسپاهی سپس اضافه نمود: بعد از رهوده شدن افشار طوس
من خودم را برای یافتن او معرفی کردم و طی گزارشی به مصدق نوشتم
شما باید قاتلین افشار طوس را در اطرافیان و دوستان خودتان جستجو
کنید و بی جهت مزاحم این بیگناهان نشوید.

میر سپاهی در پایان چنین نتیجه گرفت که مصدق نمیخواست گناهکاران اصلی دستگیر شوند و خود او خواسته بود که افشار طوس کشته شود. این از موارد خارج از پرونده بود که خطیبی خواسته بود من در مقابل آن سکوت کنم.

لیکن من برای رسوایی آنها و ممانعت از تحقق خواسته‌هایشان نامه‌ای به وزارت کشور نوشته و از آن وزارتخانه شماره ثبت شده نامه، دستورات صادره متعاقب رسیدن نامه، محل ارجاع نامه و نتیجه اقدامات مهر و موم شده، فوری، محرمانه و مستقیم درخواست نمودم. از وزارت کشور جوابی آمد که اصلاً "چنین نامه‌ای به وزارت کشور نرسیده و پرونده‌ای هم ندارد."

به این ترتیب این قسمت از برنامه آنان نیز نه تنها موفق نگردید بلکه به زیان آنان تمام شد.

مسئله سوم تشکیک در صورت جلسه تشریح جنازه افشار طوس بود که با سؤال از دکتر طباطبائی و پاسخ او و سپس تأیید دکتر سعید حکمت، از این عمل نیز جلوگیری گردید.

در روز رای، مجرمین تبرئه شدند. من رای برائت را امضاء نکردم و اعتراض نیز نمودم.

در این دادگاه نقش من این بود که دکتر مصدق محکوم نگردید و پرونده برای بررسی مفتوح باقی ماند.

رونوشت نامه شماره $\frac{90/1179}{32/8/18}$ نماینده دادستان دادگاه جنائی
بدوی به
وزارت کشور

آقای اسدالله میرسیاهی مدیر روزنامه "آرزو شرحی" بدادگاه فرمانداری
نظامی م ن نوشته‌اند که رونوشت آن به بیوست ایفاد، خواستار است مقرر
فرمایند چنانچه نامه مورد بحث در آن وزارت خانه وجود دارد شماره ثبت
در دفتر و صحت و سقم آن را ضمن اقداماتی که در مورد رسیدگی بدخواست
نامبرده معمول گردیده است بی درنگ اعلام دارند.

نماینده دادستان - سرگرد بهمنش

رونوشت برابر اصل پیش نویس است و اصل پیش نویس در برگ ۵۴۶
پرونده متشکل در دادگاه جنائی بایگانی است.

رونوشت نامه شماره $\frac{57519}{32/8/24}$ وزارت کشور

دادستان دادگاه جنائی فرمانداری نظامی طهران

عطف بنامه شماره $\frac{90/1129}{32/8/14}$ مبنی بر ارسال رونوشت نامه
آقای اسدالله میر سیاهی مدیر روزنامه آرزو، اعلام میگردد در دفاتر وزارت
کشور سوابقی راجع بنام آقای میر سیاهی که راجع بواقعه قتل مرحوم سرلشکر
افشار طوس بوزارت کشور نوشته باشند بدست نیامد. پ.
رئیس اداره کل دفتر وزارت کشور- پرویز جهان بین

رونوشت برابر اصل است و اصل برگ ۶۱۱ در پرونده مکاتباتی متهمین
بقتل مرحوم افشار طوس متکامل در دادگاه جنائی بایگانی است.

رونوشت نامه شماره ۲۰۲۵ اداره پزشکی قانونی
۳۲/۸/۱۴

آقای سرگرد بهمنش نماینده فرمانداری نظامی

پاسخ نامه شماره د/۱۱۷۷ ۳۲/۹/۱۱ موضوع: شرکت در جلسه مورخ ۳۲/۸/۱۳ ساعت ۸/۵ صبح و همچنین سئوالاتی که طی یادداشت مورخ ۳۲/۸/۱۳ فرموده‌اید بشرح زیر با قید سئوال به ترتیب، پاسخ آنها داده میشود.

س ۱ - وضع گره زدن را روشن فرمائید.

ج - گره بتنهائی و مخصوصاً " گره‌ای که دیده شد گره معمولی است که به اصطلاح گره کور میگویند . به این شکل . . .

س ۲ - جریان پیچیدن طناب را بدور کردن تیمسار مرحوم افشار طوس روشن فرمائید .

ج - سه رشته طناب لابلای هم بدور کردن بسته شده بود . گره آن در کردن، ناحیه پشت گوش چپ زده شده بود .

س ۳ - صراحتاً " اعلام فرمائید که تیمسار افشار طوس را بدار آویخته بودند یا روی زمین وسیله طناب خفه کرده بودند (چون فرمودید خود شما هنگام کالبد شکافی حضور داشته‌اید) .

ج - چنانچه در گزارش معاینه جسد نیز گزارش شده علت مرگ خفگی بواسطه بستن طناب به گردن میباشد . منظور از این جمله این است که در روی زمین با طناب خفه کرده‌اند و بدار آویختگی نیست .

س ۴ - اشخاصی که هنگام کالبد شکافی و معاینه جسد مرحوم

افشار طوس حضور داشته‌اند معرفی فرمائید و اختلافی بین پزشکان در مورد تهیه صورتجلسه وجود داشته است یا خیر؟

ج - آقایان دکتر سعید حکمت رئیس پزشکی قانونی، دکتر حسین معرفت معاون پزشکی قانونی، دکتر طباطبائی، دکتر انوری، دکتر رضوی دکتر سپهر بوده‌اند. البته آقای دکتر سعید حکمت و دکتر معرفت در تنظیم گزارش دخالت داشته‌اند و این گزارش با حضور آقای طالب بیگی بازپرس شعبه ۱۵ دادرسی تهران تنظیم شده و آقایان و پزشکان دیگر فقط حضور داشته‌اند و امضاء ننموده‌اند و اختلافی در تنظیم گزارش و معاینه موجود نبود.

س ۵ - چه ساعتی جسد به اداره پزشکی قانونی وارد و در چه مدت معاینه خاتمه یافت.

ج - در حدود ساعت ۸/۵ یا ۹ صبح وارد و در ساعت ۱۱ صبح معاینه خاتمه یافت.

س ۶ - آیا آقای دکتر معرفت روی معاینه جسد افشار طوس نظر شخصی داشته‌اند؟

ج - تا آنجائی که من اطلاع دارم و با توجه با اینکه اختلافی در تنظیم گزارش موجود نبوده و نظر شخصی نداشته است.

س ۷ - آیا جلسه پزشکی از معاینه تیمسار افشار طوس غیرعادی و تحت فشار مقامات غیر مجاز تهیه شده است؟

ج - گزارش تنظیمی عادی و مطابق حقیقت بوده و فشاری از طرف هیچ مقامی نبوده است.

س ۸ - آیا جسد و دستمالی که از دهان و گلوی مرحوم افشار طوس در موقع معاینه خارج شده بوی اتر با کلروفرم میداد یا خیر؟

ج - جسد و البسه در روز معاینه و همچنین البسه گره خورده که آن روز معاینه شد بوی اتر و کلروفرم نمیدادند - البته توضیح داده میشود که اتر و کلروفرم مایعات مغزی میباشند و بزودی بوی آنها از

بین می‌رود.

- س ۹ - آیا خون مرحوم امشار طوس را تجزیه نمودید یا خیر؟
 ج - علت مرگ واضح بود، احتیاج به تجزیه خون متوفی نبوده.

معاون اداره پزشکی قانونی - دکتر طباطبائی

امضاء

رونوشت برابر اصل است که در پرونده متشکل در دادگاه جنائی
 بدوی بایگانی است.

رونوشت نامه شماره $\frac{9267}{32/8/19}$ اداره پزشکی قانونی
جناب آقای سرگرد بهمنش

پیرو شماره $\frac{9025}{32/8/14}$ اشعار میدارد. چون یادداشت مورخه $32/8/13$
و همچنین نامه شماره $\frac{90/1177}{32/8/12}$ موقعی با اداره پزشکی قانونی رسیده
بود که اینجانب بنابستور مقام وزارت دادگستری بنمایندگی از طرف دولت
ایران جهت شرکت در کنفرانس جرم شناسی بین‌المللی در پاریس بودم.
لذا نتوانستم شخصا " در دادگاه حضور بهم رسانیده و در خصوص سئوالات
جنابعالی اظهار نظر نمایم. اینک موقع را مفتنم شمرده با اطلاع میرساند که
نامه شماره $\frac{9025}{32/8/14}$ که بامضاء معاون این اداره ارسال گردیده مورد
تایید اینجانب نیز میباشد و در صورتی که ادای توضیحات بیشتری مورد
لزوم باشد حاضر در محضر دادگاه حضور بهم رسانیده و اطلاعات مورد نظر
را بعرض برسانم.

در خاتمه مجدداً " خاطر جنابعالی را نسبت بجواب سئوال ردیف ۶ و
۷ جلب و با اظهار تاسف از مندرجات آن اعلام میدارد که کلیه گزارشات
فنی و مهم اداره پزشکی قانونی، تحت نظر اینجانب با تعهدات اخلاقی و
وجدانی که داشته‌ام و دارم تحت رسیدگی کامل و دقیق قرار میگیرد و بهیچ
مقام و بهیچ شخصی اجازه اعمال تفوذ و نظر شخصی را نداده و نخواهم داد
تا بتوانم اعتماد و اطمینان جامعه را بطور لازم و واقعی بنظریات فنی این
اداره جلب نمایم. با تقدیم احترامات

رئیس اداره پزشکی قانونی - دکتر سعید حکمت

رونوشت برابر اصل است و اصل در برگ ۵۸۹ پرونده - تشکل دادگاه

جنائی فرمانداری نظامی بایگانی است.

گزارش به دادستان فرمانداری نظامی تهران

محترماً " معروض میدارد بازگشت بامریه شماره ۴۶۳۶ / د ۳۲/۸/۱۹ (موضوع اعلامیه شماره ۳۹۳۵۹ - ۳۲/۸/۹) وزارت دادگستری بطوریکه خاطر مبارک مستحضراست پرونده اتهامی وابسته به قتل مرحوم افشارطوس با کمال دقت بدواً " زیر نظر ضابطین نظامی و بعداً " وسیله بازپرسی شماره ۱ دادسرای موقت نظامی بانظارت دادیار مربوطه واینکه درهمه حال دادستان دادسرای موقت نظامی نیز اعمال آنها را کنترل و در موقع لزوم دادستان تهران و بازپرس و بازپرس دادگستری و اداره پزشکی قانونی در کشف جرم و تشخیص مجرم دخالت مینموده اند تکمیل و به دادگاه جنائی فرمانداری نظامی ارجاع گردیده است .

در جلسات رسمی دادگاه وکلای مدافع بدون اینکه از ماده ۱۹۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش استفاده نموده و ایرادی نسبت به نقض یا صلاحیت رسیدگی به پرونده داشته باشند در مقام دفاع با استفاده از مصونیت قضائی (ماده ۴ طرح اصلاحی قانون وکالت) با احتراز از دفاع ماهوی ، پرونده را ساختگی اعلام و بعنوان اینکه با زجر و شکنجه از متهمین اقرار گرفته شده شدیدترین حملات را به همگی اشخاصی که در تشکیل پرونده همت گماشته اند نموده و اقدامات ضابطین نظامی (اعم از مامورین بازپرسی و دادیار نظامی) را نوعی جنایت و خیانت وانمود کرده که قطعاً " قسمتی از بیانات آنها در

جراهد منعکس و مطالعه فرموده‌اند .

با این طرز جواب و اینکه هیچگاه نمیتوان قبول نمود که قضات نظامی دست بدینگونه اعمال وحشیانه و خائنانه انتسابی بزنند و سماجت اصرار و کلا' بر اجرای اینگونه اعمال آنهم از طرف بازپرس و دادیار نظامی باینجانب حق میداد که تصور نمایند شاید این پرونده سازی مسبوق بسابقه‌ای بوده که آقایان ضمن رسیدگی بدان برخورد نموده باشند و با توجه باینکه اغلب از وکلای مدافع مورد بحث پرونده اتهامی متشکله از طرف دادسراهای دائمی یا موقت نظامی را تا بحال ندیده و از طرفی وکلای بر طبق موازین عدالت مشعلدار حقیقت بوده و در اجرای آن سوگند یاد مینمایند و بخصوص اینکه قسمت اخیر ماده ۱۹۴ دادرسی ارتش که دادگاه بموقع تذکر داده و تمیایستی برخلاف وجدان و قوانین اظهاراتی بنمایند بنا بر این توضیح حق داشته است که چنین جمله‌ای همراه با کلمه شاید ادا و بعرض برسانم که قضات ارتش این گونه اعمال حیوانی را که نسبت میدهند روی این پرونده مرتکب نشده‌اند و از آنها بدور است . و چون این بیان مورد ایراد وکلای مدافع در دادگاه شد بیدرنگ به شیوه و روش دفاع خود آنها پی برده و از قضات محترم دادگستری دفاع کرده و معذرت خواهی کامل نمودم .

آقای احمد ملکی وکیل مدافع متهمین در جلسه نوزدهم مورخه ۳۲/۸/۱۲ در مقام دفاع در مقابل جمله' مورد بحث اظهاراتی نموده که در صفحه ۵ ثبت و عبارت از ((قاضی دادگستری پرونده نمیسازد (سطر ۲) ولی شهربانی و زاندارم را در سطر (۲) و دستگاه ضابطین دادگستری را در (سطر ۵) متهم به پرونده سازی نموده اند و بطوریکه استحضار دارند برابر ماده ۱۹ آئین دادرسی و کیفری عمومی دادستان - معاون و بازپرسان دادگستری ردیف یکم و دوم دستگاه ضابطین دادگستری را تشکیل میدهند ولی آنچه بر اینجانب مسلم گردیده آقای ملکی هم قصد اهانت را نداشته و این طرز پاسخ و شیوه دفاع را بطور کلی از طرف وکلای در این دادگاه روشن میسازد .

با شرح بالا آنچه مسلم است جملات موهن و اتهامات ناروای وکلای

مدافع نسبت به ضابطین نظامی و تشکیل دهندگان پرونده و اینکه در مراحل بدوی دفاع آنها را پیرو اصل استصحاب می‌شناختم و از طرفی سماجت و اصرار بیحد آنها میشد که با تردید و با قید کلمه اگر بدون ذکر (پرونده سازی) در مقام دفاع از ضابطین نظامی مطمئنا " چنین اعمال حیوانی انتسابی را مرتکب نمیشوند اظهاری شده در همانحال هم معذرت خواسته و بطور قطع مرتکب اهانت بدستگاه قضائی دادگستری نشده است.

در خاتمه بعرض میرساند - اینجانب دانشکده حقوق و کلاس جرم شناسی راز بر نظر استادان علم حقوق همین دستگاه دادگستری طی نموده و خود را در مقام قضاوت خارج از دستگاه عدالت نمیدانم و ضمناً " جهتی هم برای تجزیه قوه دوم از قوای سه گانه مربوطه به ارکان مشروطیت مصوبه در اصل ۲۷ قانون اساسی قائل نبوده و جمع اعمال قضائی در کشور را مشتمل بر یک قوه (دستگاه عدالت واحد) میشناسد.

با این وصف چنانچه از اظهار اینجانب که مطمئنا " قصد اهانت که مهمترین رکن عمومی بیان است وجود نداشته و فقط بمنظور دفاع از قضات شریف ارتش ابراز گردیده و نام دستگاهی را نبرده خلافی را ظاهر و آشکار میدانند حاضر در پیشگاه عدالت از خود دفاع و در صورت اثبات باکمال علاقمندی مجازات شوم .

سرگرد بهمنش

دلایل اتهام

در باره حسین خطیبی

ردیف ۱

بازجوئی

- ۱- اظهارات محمد رضا حسین زاده بقال خیابان خانقاه (برگ ۳۶ تا ۳۹ پرونده شماره ۱)
- ۲- اظهارات علی حسین زاده شاگرد بقال خیابان خانقاه (برگ ۱۸۱ تا ۱۸۳ پرونده شماره ۱ و ۱۳۵ شماره ۴)
- ۳- اظهارات یوسف سرابندی بنام مطلع (برگ ۱۸۴ تا ۱۸۶ پرونده شماره ۱)
- ۴- اظهارات حسین ثابت قدم راننده سرتیپ افشار طوس (برگ ۴۵ و ۷۵ تا ۷۷ پرونده شماره ۱۰ و ۱۳۹ و ۱۴۰ پرونده ۴)
- ۵- اظهارات حسن قربانی پاسبان کلانتری ۲ (برگ ۳۳ پرونده شماره ۲)
- ۶- اظهارات حسین اسکندری راننده سرتیپ افشار طوس (برگ ۷۳ شماره ۱ و ۱۳۷ پرونده شماره ۲)
- ۷- اظهارات غلامعلی علمی آبرکاری کارآگاهی بخش ۲ (برگ ۱۱۸ پرونده شماره ۲)
- ۸- صورت جلسه بازرسی منزل حسین خطیبی مبتنی بر اصل :
- ۹- اظهارات شعبان عبدی نوکر حسین خطیبی (برگ ۶۵ تا ۶۸ و

- ۴۲۲ تا ۴۲۵ پرونده شماره ۱)
- ۱۰ - اظهارات آمنه کلفت حسین خطیبی (برگ ۴۱۳ پرونده شماره ۱)
- ۱۱ - اظهارات خود متهم (برگ ۱۱۰ تا ۱۱۲ و ۱۶۳ و ۳۷۷ تا ۳۸۳ و ۴۰۹ تا ۴۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۱۲ - اظهارات بانو محتشمه خطیبی برگ ۱۸۵ و ۱۹۵ و ۴۲۰ پرونده شماره ۱)
- ۱۳ - اظهارات نصرت جهانفاه راننده سرتیپ بازنشسته مزینبی (برگ ۱۴۶ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)
- ۱۴ - اظهارات سرتیپ بازنشسته منزله (۱۷۰ تا ۱۷۳ و ۳۲۷ تا ۳۴۰ و ۴۰۶ و ۴۰۷ پرونده شماره ۱)
- ۱۵ - اظهارات احمد بلوچ قرائی نوکر سرگرد بلوچ (برگ ۱۷ و ۲۷۱ تا ۲۸۱ پرونده شماره ۱)
- ۱۶ - اظهارات سرتیپ بازنشسته مزینبی (برگ ۱۸۹ تا ۲۹۵ و ۳۲۸ تا ۳۲۶ و ۳۷۷ تا ۳۹۱ پرونده شماره ۱)
- ۱۷ - اظهارات امیر رستمی معروف به پهلوان (برگ ۲۰۹ تا ۲۱۳ پرونده شماره ۱)
- ۱۸ - اظهارات هادی افشار قاسملو (برگ ۲۳۹ تا ۲۴۵ پرونده شماره ۱)
- ۱۹ - اظهارات شهیر یار بلوچ قرائی (برگ ۲۵۰ تا ۲۵۵ پرونده شماره ۱)
- ۲۰ - مواجهه شهیر یار بلوچ قرائی و افشار قاسملو (برگ ۲۹۸ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)
- ۲۱ - اظهارات سرتیپ بازنشسته نصرالله بایندر (برگ ۳۰۰ تا ۳۰۹ و ۴۴۱ تا ۴۴۶ و ۳۹۸ تا ۳۹۹ پرونده شماره ۴)
- ۲۲ - اظهارات سرتیپ بازنشسته نصرالله زاهدی (برگ ۳۱۰ تا ۳۲۶ و ۴۰۰ تا ۴۰۲ پرونده شماره ۱)
- ۲۳ - اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (برگ ۳۵۶ تا ۳۶۴ پرونده شماره ۱)

(شماره ۱)

۲۴ - اظہارات احمد باقری (نوکر آقای دکتر بقائی) (برگ ۳۶۸ و ۳۶۹ پروندہ شماره ۱)

۲۵ - نوارهای بازده گانه مربوط باظہارات متہمین و مطلعین ضمیمہ پروندہ)

۲۶ - کشف جنازه سرتیب افشار طوس (برگ ۱۷۴ پروندہ شماره ۱)

۲۷ - معاینہ پزشکی تیمسار سرتیب افشار طوس (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹ پروندہ شماره ۱)

بازپرسی

۱ - اظہارات خود متہم (برگ ۲۹ و ۳۰ پروندہ شماره ۱)

۲ - اظہارات مامورین کشف حرم : سرکرد سرہنگ آنادری سرکار سروان

فہیم (برگ ۳۴۵ و ۳۵۱ و ۳۵۲ شماره ۴)

۳ - اظہارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۵۳ تا شہادت اظہارات گذشتہ و برگ ۱۳۲ پروندہ شماره ۴)

۴ - اظہارات شعبان عبدی نوکر خطیبی (برگ ۵۴ پروندہ شماره ۴)

۵ - اظہارات شہریار بلوچ قرائی (برگ ۲۰ پروندہ شماره ۴)

۶ - اظہارات سرتیب بازنشسته منزہ (برگ ۳۴ و ۳۵ پروندہ شماره ۴)

۷ - اظہارات نصراللہ زاہدی (برگ ۵۶ پروندہ شماره ۴)

۸ - اظہارات نصرت جہانناہ (برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پروندہ شماره ۴)

۹ - اظہارات احمد باقری نوکر آقای بقائی (برگ ۱۱۴ پروندہ شماره ۴)

۱۰ - مواجہہ افشار فاسطو و احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۲۹ پروندہ شماره ۴)

۱۱ - مواجہہ امیر رستمی و احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۵۱ پروندہ شماره ۴)

۱۲ - مواجہہ شہریار بلوچ قرائی و احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۷۴ و

۱۷۵ پروندہ شماره ۴)

۱۳ - صورت جلسه مجلسه مطبوس سرتیپ افشار طوس (برگ ۲۴۶ و ۲۴۷ پرونده شماره ۴)

۱۴ - اظهارات بانو فاطمه زرین نعل (مادر مرحوم افشار طوس) (برگ ۲۴۶ و ۲۴۷ پرونده شماره ۴)

۱۵ - اظهارات حاجی علی اکبر عکرائی (برگ ۲۶۲ پرونده شماره ۴)

ب - در باره سرتیپ بازنتسنه علی اصغر مزینی متهم ردیف ۲

بازجوئی

۱ - اظهارات شعبان عبدی نوکر حسین خطیبی (برگ ۶۵ تا ۶۸ و ۴۲۲ پرونده شماره ۲)

۲ - اظهارات نصرت جهانغاه راننده سرتیپ بازنتسنه مزینی (برگ ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)

۳ - اظهارات عباسعلی نحلی (برگ ۱۶۶ و ۴۲۶ تا ۴۲۹ پرونده شماره ۱)

۴ - سرتیپ بازنتسنه مزه (برگ ۱۷۰ تا ۱۷۳ و ۳۱۷ تا ۳۴۰ پرونده شماره ۱)

۵ - خود متهم (برگ ۱۸۹ و ۱۹۵ و ۳۲۷ تا ۳۳۶ و تا ۳۹۱ پرونده شماره ۱)

۶ - عبدالله امیر علائی (برگ ۱۹۶ تا ۱۹۸ و ۴۰۳ تا ۴۰۱ پرونده شماره ۱)

۷ - امیر رسمی (برگ ۲۰۹ تا ۲۰۳ پرونده شماره ۱)

۸ - افشار قاسملو (برگ ۲۳۹ تا ۳۴۷ پرونده شماره ۱)

۹ - شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۵۰ تا ۳۵۴ پرونده شماره ۱)

۱۰ - احمد بلوچ قرائی (برگ ۳۷۲ پرونده شماره ۱)

۱۱ - صورت جلسه کشف جنازه سرتیپ افشار طوس (برگ ۲۸۴) و

معاینه پزشکی جنازه مرحوم (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹ پرونده شماره ۱)

- ۱۲ - مواجهه افشار قاسملو و شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۹۸ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۳ - اظهارات سرهنگ بازنشسته نصرالله باهندر (برگ ۳۰۰ تا ۳۰۹ و ۳۴۲ تا ۳۴۵ و ۳۹۳ تا ۳۹۸ پرونده شماره ۱)
- ۱۴ - اظهارات سرتیپ بازنشسته نصرالله زاهدی (برگ ۳۱۱ تا ۳۲۶ و ۴۰۱ پرونده شماره ۱)
- ۱۵ - اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (برگ ۳۴۸ تا ۳۶۷ پرونده شماره ۱)
- ۱۶ - اظهارات احمد باقری (نوکر آقای بقاشی) (برگ ۳۶۸ و ۳۶۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۷ - اظهارات حسین خطیبی برگ ۳۷۸ تا ۳۸۳ و ۴۰۹ تا ۴۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۱۸ - نوارهای یازده گانه مربوط به اقرار متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده)

بازپرسی

- ۱ - اظهارات حسین خطیبی (برگ ۲۹ و ۳۰ پرونده شماره ۴)
- ۲ - اظهارات شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۰ در تائید اظهارات گذشته پرونده شماره ۴)
- ۳ - اظهارات عباس علی نخلی (برگ ۲۳ تا ۲۵ و ۳۵۶ پرونده شماره ۴)
- ۴ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۵۳ و ۱۲۲ پرونده شماره ۴)
- ۵ - شعبان عبدی (برگ ۵۴ پرونده شماره ۴ در تائید اظهارات گذشته)
- ۶ - اظهارات سرتیپ بازنشسته دکتر منزه (برگ ۳۴ پرونده شماره ۴)
- ۷ - مواجهه احمد بلوچ قرائی و افشار قاسملو (برگ ۱۲۹ پرونده شماره ۴ در تائید اظهارات گذشته)
- ۸ - اظهارات خود متهم (برگ ۵۲ و ۹۳) که بطور ضمنی لااقل اظهارات

مرحله اول بازپرسی را که در تأیید افشار بر قبلی است تأیید نمود .

- ۹ - اظهارات عبدالله امیرعلائی (برگ ۶۱ و ۶۲ و ۸۹ و ۹۰ و ۲۱۵ پرونده شماره ۴ در تمام مراحل اعتراف نمود) .
- ۱۰ - اظهارات نصرت جهانگاہ برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۱۱ - اظهارات احمد باقری نوکر آقای دکتر بقاشی (برگ ۱۱۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۲ - صورت جلسه ملبوس مرحوم سرتیپ افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده شماره ۴)
- ۱۳ - اظهارات امیرحسین برمکی (برگ ۱۵ و ۲۱۸ پرونده شماره ۴)
- ۱۴ - اظهارات خود متهم (در برگ ۲۲ پرونده شماره ۴ در باره تعلق اسلحه کمبری مکشوفه درده اسگرد طبق صورت جلسه برگ ۲۰۶ پرونده شماره ۱ بخودش)
- ۱۵ - اظهارات حاجی علی اکبر عکرائی و بانو معصومه دخترش (برگ ۲۶۲ پرونده شماره ۴)

در باره سرتیپ بازنشسته علی اکبر منزله متهم ردیف ۳

بازجویی

- ۱ - اظهارات شعبان عبدی (نوکر حسین خطیبی) (برگ ۶۵ و ۶۶ و ۴۲۲ و ۴۲۳ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات حسین خطیبی برگ ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۷۸ تا ۳۸۳ و ۴۱۰ تا ۴۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۳ - اظهارات خود متهم (برگ های ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۷۰ تا ۱۷۳ و ۳۳۷ تا ۳۴۰ و ۴۰۶ و ۴۰۷ پرونده شماره ۱)
- ۴ - اظهارات نصرت جهانگاہ (راننده سرتیپ بازنشسته مزینی) (برگ ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)

- ۵- اظهارات سرتیپ بازنشسته مزینی (برگ ۱۸ تا ۱۹۵ و ۳۲۷ تا ۳۳۶ و ۳۸۶ تا ۳۹۱ پرونده شماره ۱)
- ۶- اظهارات امیر رستمی (برگ ۲۰۷ تا ۲۱۳ پرونده شماره ۱)
- ۷- اظهارات افشار قاسملو (برگ ۲۳۹ تا ۲۴۲ پرونده شماره ۱)
- ۸- شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۵۰ تا ۲۵۵ پرونده شماره ۱)
- ۹- صورتجلسه کشف جنازه سرتیپ افشار طوس (۲۸۴ پرونده شماره ۱)
- ۱۰- معاینه پزشکی جنازه سرتیپ افشار طوس (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۱- مواجهه شهریار بلوچ قرائی و افشار قاسملو (برگ ۲۸۹ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۲- اظهارات سرهنگ ۲ شغفی (برگ ۲۵۹ و ۲۶۰ پرونده شماره ۱)
- ۱۳- احمد بلوچ قرائی (برگ ۲۷۲ تا ۲۷۸ پرونده شماره ۱)
- ۱۴- اظهارات سرتیپ بازنشسته نصرالله بایدرد (برگ ۳۰۰ تا ۳۱۰ و ۳۴۲ تا ۳۴۵ و ۳۹۳ تا ۳۹۸ پرونده شماره ۱)
- ۱۵- اظهارات سرتیپ بازنشسته زاهدی (برگ ۳۱۰ تا ۳۲۶ و ۴۰۱ پرونده شماره ۱)
- ۱۶- اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (برگ ۳۴۸ تا ۳۶۴ پرونده شماره ۱)
- ۱۷- اظهارات احمد باقری (نوکر آقای دکتر بقائی) (برگ ۳۶۸ و ۳۶۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۸- اظهارات دکتر خلیل صالح نیامد ببردارو خانه صالح نیا و صورتجلسه بازرسی دفتر دارو خانه (برگ ۳۷۲ تا ۳۷۶ پرونده شماره ۱ و دفتر دارو خانه که ضمیمه پرونده است)
- ۱۹- نوارهای بازده گانه متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده) .

بازپرسی

- ۱- اظهارات حسین خطیبی (برگ ۲۹ و ۳۰ پرونده شماره ۳)
- ۲- شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۵ پرونده شماره ۴)
- ۳- اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۵۳ و ۱۳۲ پرونده شماره ۴)
- ۴- اظهارات شعبان عبدی (برگ ۵۴ پرونده شماره ۴)
- ۵- مواجهه احمد بلوچ قرائی و افشار قاسملو (برگ ۱۲۹ پرونده شماره ۱)
- ۶- اظهارات خود متهم (برگ ۳۴ و ۳۵ و ۸۶ پرونده شماره ۴)
- ۷- اظهارات سرهنگ بازنشسته شقفی (برگ ۴۴ و ۴۵ و مواجهه متهم برگ ۱۷۳ پرونده شماره ۴)
- ۸- اظهارات نصرت جهانفاه (برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۹- اظهارات احمد باقری (نوکر آقای دکتر بغائی) (برگ ۱۱۴ پرونده شماره ۴)
- ۱۰- اظهارات امیر رستمی (برگ ۱۲۶ پرونده شماره ۴)
- ۱۱- صورتجلسه ملبوس مرحوم افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده شماره ۴)
- ۱۲- اظهارات حاجی علی اکبر عکرائی و دخترش (برگ ۲۶۲ پرونده شماره ۴)

در باره سرتیپ بازنشسته نصرالله بایندر متهم ردیف ۴

بازجویی

- ۱- اظهارات شعبان عبدی (نوکر حسین خطیبی) (برگ ۶۵ و ۴۲۲ پرونده شماره ۱)
- ۲- اظهارات حسین خطیبی (برگ ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۳۷۸ تا ۳۸۳ و ۴۱۰ تا ۴۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۳- اظهارات خود متهم (برگ ۳۰۰ تا ۳۱۰ و ۳۴۱ تا ۳۴۶ و ۳۹۲

تا ۳۹۸ پرونده شماره ۱)

۴ - اظهارات نصرت جهانفاه (راننده سرتیب بازنشسته مزینی) (برگ ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱) .

۵ - اظهارات سرتیب بازنشسته منزله (برگ ۱۷۰ تا ۱۷۳ و ۳۳۷ تا ۳۴۰ و ۴۰۶ تا ۴۰۸ پرونده شماره ۱)

۶ - اظهارات سرتیب مزینی (برگ ۱۸۹ تا ۱۹۵ و ۳۲۷ تا ۳۳۶ و ۳۸۶ تا ۳۹۱ پرونده شماره ۱)

۷ - اظهارات امیر رستمی (برگ ۲۵۹ پرونده شماره ۱)

۸ - اظهارات افشار قاسملو (برگ ۲۳۹ تا ۲۴۴ پرونده شماره ۱)

۹ - اظهارات سرهنگ بازنشسته شقفی (برگ ۲۶۲ و هوشنگ شقفی پسرش برگ ۲۶۹ پرونده شماره ۱)

۱۰ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۲۷۳ تا ۲۸۲ پرونده شماره ۱)

۱۱ - صورت جلسه دستگیری متهم (برگ ۲۸۵ پرونده شماره ۱)

۱۲ - صورت جلسه کشف جنازه سرتیب افشار طوس (برگ ۲۸۴ پرونده شماره ۱)

۱۳ - معاینه پزشکی جنازه افشار طوس (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹ پرونده شماره ۱)

۱۴ - مواجهه افشار قاسملو و شهربار بلوچ قرائی (برگ ۲۹۸ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)

۱۵ - اظهارات سرتیب بازنشسته نصرالله زاهدی (برگ ۳۱۱ تا ۴۲۶ و ۴۰۲ پرونده شماره ۱)

۱۶ - اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (برگ ۳۵۴ تا ۳۶۷ پرونده شماره ۱)

۱۷ - اظهارات احمد باقری (نوکر آقای بقائی) (برگ ۳۶۸ و ۳۶۹ پرونده شماره ۱)

۱۸ - نوارهای بازده گانه متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده)

بازرسی

- ۱- اظهارات سرتیب بازنشسته منز (برگ ۳۴ و ۳۵ و ۷۶ پرونده شماره ۴)
- ۲- اظهارات حسین خطیبی (برگ ۲۹ و ۳۰ پرونده شماره ۴)
- ۳- اظهارات خود متهم (برگ ۶۳ پرونده شماره ۴)
- ۴- اظهارات حسین کاویان جوان (پرونده سابق متهم برگ ۹۴ تا ۹۷ پرونده شماره ۴)
- ۵- نامه که متهم از زندان برای حسین کاویان جوان فرستاده (برگ ۹۸ پرونده شماره ۴)
- ۶- اظهارات احمد بلوچ قرائی برگ ۵۳ و ۱۳۲ پرونده شماره ۴)
- ۷- اظهارات شعبان عبدی (برگ ۵۴ پرونده شماره ۴)
- ۸- احمد باقری نوکر آقای بقاشی (برگ ۱۱۴ پرونده شماره ۴)
- ۹- اظهارات جهانگناه (برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۱۰- اظهارات سرتیب بازنشسته شعری (برگ ۱۳۹ پرونده شماره ۴)
- ۱۱- اظهارات سرکار سرگرد کریم زندی (برگ ۱۷۹ پرونده شماره ۴)
- ۱۲- صورت جلسه ملهوس افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده شماره ۴)
- ۱۳- اظهارات محمد جعفر رشوند و حسین علی رشوند (برگ ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۲ و ۲۰۹ تا ۲۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۱۴- اظهارات حاجی علی اکبر عکرائی و دخترش (برگ ۲۶۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۵- اظهارات سرکار سرهنگ امینی (برگ ۳۰۴ پرونده شماره ۴)
- ۱۶- اظهارات سرکار سرهنگ ستاد سررشته (برگ ۳۰۶ پرونده شماره ۴)
- ۱۷- اظهارات سرکار سروان فهیم (برگ ۳۴۷ پرونده شماره ۴) (مامورین دستگیری متهم)
- ۱۸- اظهارات سرهنگ نادری (برگ ۳۵۳ پرونده شماره ۴)

در باره سرتیپ بازنشسته نصرالله زاهدی متهم ردیف ۵
بازجوئی

- ۱- اظهارات شعبان عبدی نوکر حسین خطیبی (برگ ۶۵ و ۴۲۲ پرونده شماره ۱)
- ۲- اظهارات حسین خطیبی برگ ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۳۷۷ تا ۳۸۳ و ۴۱۰ تا ۴۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۳- اظهارات نصرت جهانغاه (راننده سرتیپ بازنشسته مزینی) (برگ ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)
- ۴- اظهارات بازنشسته منزله (برگ ۱۷۰ تا ۱۷۳ و ۳۳۷ تا ۳۴۰ و ۴۰۶ تا ۴۰۸ پرونده شماره ۱)
- ۵- اظهارات مزینی (برگ ۱۸۹ تا ۱۹۵ و ۳۲۷ تا ۳۳۶ و ۳۸۶ تا ۳۹۱ پرونده شماره ۱)
- ۶- اظهارات امیر رستمی پهلوان (برگ ۲۰۹ پرونده شماره ۱)
- ۷- اظهارات افشار قاسملو (برگ ۲۴۲ پرونده شماره ۱)
- ۸- اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۷۳ تا ۳۸۳ پرونده شماره ۱)
- ۹- صورت جلسه کشف جنازه سرتیپ افشار طوس (برگ ۲۸۴ پرونده شماره ۱)
- ۱۰- معاینه پزشکی جنازه سرتیپ افشار طوس (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۱- صورت جلسه دستگیری متهم (برگ ۲۸۵ پرونده شماره ۱)

- ۱۲ - اظهارات سرتیپ بازنشسته نصرالله بایندر (برگ ۳۰۵ تا ۳۱۰ و ۳۴۲ تا ۳۵۴ و ۳۹۳ تا ۳۹۷ پرونده شماره ۱)
- ۱۳ - اظهارات خود متهم (برگ ۳۱۰ تا ۳۲۶ و ۳۹۹ تا ۴۰۲ پرونده شماره ۱)
- ۱۴ - اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (برگ ۳۵۴ تا ۳۶۸ پرونده شماره ۱)
- ۱۵ - اظهارات احمد باقری نوکر آقای دکتر بقائی (برگ ۳۶۸ و ۳۶۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۶ - نوارهای یازده گانه مربوط به متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده)

بازرسی

- ۱ - اظهارات حسین خطیبی (برگ ۲۹ و ۳۰ پرونده شماره ۴)
- ۲ - اظهارات سرتیپ بازنشسته منزله (برگ ۳۴ و ۳۵ و ۸۶ پرونده شماره ۴)
- ۳ - اظهارات حسین کاویان جوان راننده ماشین سرتیپ بازنشسته بایندر (برگ ۹۴ تا ۹۷ پرونده شماره ۴)
- ۴ - اظهارات خود متهم (برگ ۵۶ پرونده شماره ۴)
- ۵ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۵۳ و ۱۳۲ پرونده شماره ۴)
- ۶ - اظهارات شعبان عبدی (برگ ۵۴ پرونده شماره ۱)
- ۷ - اظهارات نصرت جهانفاه (برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۸ - اظهارات احمد باقری (نوکر آقای دکتر بقائی) (برگ ۱۱۴ پرونده شماره ۴)
- ۹ - صورت جلسه ملبوس سرتیپ افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده شماره ۱)
- ۱۰ - اظهارات متهم در برگ ۲۱۴ پرونده شماره ۴ راجع به تعلق تفنگ پنج تیر آلمانی مکشوفه درده اسگرد طبق صورت جلسه برگ ۲۴ پرونده شماره ۱) مربوط بخودش.

- ۱۱- اظهارات اردشیرزاهدی دربارهٔ تفنگ پنج تبرآلمانی (برگ ۳۲۷ و ۳۲۸ پرونده شماره ۴)
- ۱۲- اظهارات حاجی علی اکبر عکرائی و دخترش (در برگ ۲۶۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۳- اظهارات سرهنگ امینی (برگ ۳۰۴ پرونده شماره ۴)
- ۱۴- اظهارات سرکار سرهنگ ستاد سررشته (برگ ۳۰۶ پرونده شماره ۴)
- ۱۵- اظهارات سرکار سرهنگ نادری (۲۵۳)
در بارهٔ سرهنگ بازنشسته علی محمد هاشم زاد
متهم ردیف ۶
بازجوئی

- ۱- اظهارات خطیبی (برگ ۱۰۸ تا ۱۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۲- اظهارات نصرت جهانگاہ (برگ ۱۰۴ تا ۱۶۵ پرونده شماره ۱)
- ۳- اظهارات سرتیپ بازنشسته مزینی (برگ ۱۹۰ و ۱۹۲ و ۳۳۴ و ۳۸۸ پرونده شماره ۱)
- ۴- اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرایی (برگ ۳۰۷ پرونده شماره ۱)

بازرسی

- ۱- اظهارات ضیاء طباطبائی (برگ ۶۷ و ۶۸ پرونده شماره ۴)
- ۲- صورت جلسه تحویل ماشین پونتیاک و نامه دژبان مرکز (برگ ۶۶ و ۷۰ پرونده شماره ۴)
- ۳- اظهارات شاه نظرآبکار (مدیرگاراژ پونتیاک) (برگ ۲۹ پرونده شماره ۴)
- ۴- اظهارات نصرت جهانگاہ (برگ ۱۰۹ پرونده شماره ۴)
- ۵- اظهارات خود متهم (برگ ۲۶۶ تا ۲۶۹ و ۳۲۱ پرونده شماره ۴)

- ۶ - اظهارات نصرت آرپان پور و سید محمد باقری (شرکاۃ تعمیرگاه دقیق و صفرعلی مظفرسراپدار تعمیرگاه) برگ ۳۴۰ تا ۳۴۴ پرونده شماره ۴)
 ۷ - دفتر دخل و خرج روزانه تعمیرگاه دقیق (ضمیمه پرونده است . پرونده شماره ۴)

در باره سرگرد بازنشسته فریدون بلوچ قرائی متهم ردیف ۷
 بازجوئی

- ۱ - اظهارات شعبان عبدی (نوکر حسین خطیبی) برگ ۶۶ و ۴۲۲ پرونده شماره ۱)
 ۲ - اظهارات عباسعلی نخلی (برگ ۱۶۷ تا ۱۶۹ و ۴۲۶ تا ۴۲۱ پرونده شماره ۱)
 ۳ - اظهارات نصرت جهانگاہ (راننده سرتیب بازنشسته مزینی) (برگ ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)
 ۴ - اظهارات سرتیب بازنشسته منزہ (برگ ۱۷۱ تا ۱۷۳ و ۳۳۸ تا ۳۳۹ و ۴۰۷ پرونده شماره ۱)
 ۵ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۷۷ تا ۱۷۹ و ۲۷۱ تا ۲۸۳ پرونده شماره ۱)
 ۶ - اظهارات سرتیب بازنشسته مزینی (برگ ۱۸۹ تا ۱۹۵ و ۳۲۷ تا ۳۲۶ پرونده شماره ۱)
 ۷ - اظهارات افشار قاسملو برگ ۲۳۸ تا ۲۴۹ پرونده شماره ۱)
 ۸ - اظهارات شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۵۰ تا ۲۵۵ پرونده شماره ۱)
 ۹ - اظهارات مواجهه افتار قاسملو و شهریار بلوچ قرائی (برگ ۲۹۸ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)
 ۱۰ - اظهارات سرهنگ ۲ بازنشسته شغفی (برگ ۲۵۹ تا ۲۶۱ و هوشنگ شغفی (فرزندش) برگ ۲۶۹ پرونده شماره ۱)

- ۱۱ - صورت جلسہ دستگیری متہم (برگ ۲۸۵ پروندہ شماره ۱)
- ۱۲ - صورت جلسہ کشف جنازہ سرتیبہ افشار طوس (برگ ۲۸۴ پروندہ شماره ۱)
- ۱۳ - معاینہ پزشکی جسد سرتیبہ افشار طوس (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹ پروندہ شماره ۱)
- ۱۴ - اظهارات سرتیبہ بازنشسته نصراللہ بایندر (برگ ۳۰۰ تا ۳۱۰ و ۳۴۲ تا ۳۴۵ و ۳۹۳ تا ۳۹۸ پروندہ شماره ۱)
- ۱۵ - اظهارات سرتیبہ بازنشسته زاہدی (برگ ۳۱۱ تا ۳۲۶ و ۴۰۱ پروندہ شماره ۱)
- ۱۶ - اظهارات حسین خطیبی (برگ ۳۸۰ پروندہ شماره ۱)
- ۱۷ - اظهارات خود متہم (برگ ۳۴۷ تا ۳۶۷ پروندہ شماره ۱)
- ۱۸ - نوارهای ۱۱ گانہ مربوط بہ اقرار متہمین و مطلعین (ضمیمہ پروندہ) .

بازپرسی

- ۱ - اظهارات افشار قاسلو (برگ ۱۷ و ۱۸ پروندہ شماره ۴)
- ۲ - اظهارات شہریار بلوچ قرائی (برگ ۲۰)
- ۳ - اظهارات نخلی (برگ ۲۳ تا ۲۵ و ۲۵۶ پروندہ شماره ۴)
- ۴ - اظهارات سرتیبہ بازنشسته منزہ (برگ ۳۵ پروندہ شماره ۴)
- ۵ - اظهارات نصرت جہانقاہ (برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پروندہ شماره ۴)
- ۶ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۴۳ و ۱۳۲ و ۱۸۷ پروندہ شماره ۴)
- ۷ - اظهارات و مواجہہ افشار قاسلو و احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۲۹ پروندہ شماره ۴)
- ۸ - اظهارات احمد بلوچ قرائی و عباسعلی نخلی با متہم (برگ ۱۴۳ و ۱۴۴ پروندہ شماره ۴)

- ۹ - اظهارات عباسعلی نخلی با متهم (برگ ۱۴۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۰ - اظهارات سرهنگ ۲ بازنشسته شغفی (برگ ۴۴ و ۴۵ و ۱۱۵ پرونده شماره ۴)
- ۱۱ - مواجهه سرهنگ ۲ شغفی با متهم (برگ ۱۷۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۲ - اظهارات حسین کاویان جوان (راننده تانی سرتیپ بایندر) (برگ ۱۷۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۳ - اظهارات سرتیپ بازنشسته شعری (برگ ۱۳۹ پرونده شماره ۴)
- ۱۴ - اظهارات محمدجعفر رشوند و حسین علی رشوند (برگ ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۲ و ۲۰۹ و ۲۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۱۵ - صورت جلسه مجلسه ملبوس سرتیپ افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده شماره ۴)
- ۱۶ - اظهارات عبدالله امیر علاشی (برگ ۲۱۵ پرونده شماره ۴)
- ۱۷ - اظهارات مامورین دستگیری متهم (برگ ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۴۷ پرونده شماره ۴)

در باره هادی افشار قاسم و متهم ردیف ۸

بازجویی

- ۱ - اظهارات شعبان عبدی (نوکر خطیبی) برگ ۶۶ و ۴۲۲ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات عباسعلی نخلی (صفحه ۱۶۷ تا ۱۶۹ و ۴۲۶ تا ۵۲۹ پرونده شماره ۱)
- ۳ - اظهارات نصرت جهانفاه (صفحه ۲۸۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۴)
- ۴ - اظهارات سرتیپ بازنشسته منزله (برگ ۱۷۱ تا ۱۷۳ و ۳۳۸ تا ۳۳۹ و ۴۰۷ پرونده شماره ۱)
- ۵ - اظهارات احمد بلوچ قراشی (برگ ۱۷۷ تا ۱۸۰ و ۱۸۱ تا ۲۸۳

- پروندہ شماره ۱)
 ۶۔ اظہارات سررتیب بازنشسته مزینی (برگ ۱۸۹ تا ۱۹۵ پروندہ شماره ۱)
 ۷۔ اظہارات امیررستمی معروف بہ پہلوان (برگ ۲۰۸) و مواجہہ او با متہم (برگ ۲۱۲ پروندہ شماره ۱)
 ۸۔ اظہارات خود متہم (برگ ۱۳۸ تا ۲۴۹ پروندہ شماره ۱)
 ۹۔ شہریار بلوچ قرائی (برگ ۲۵۰ تا ۲۵۵ و مواجہہ او با متہم (صفحہ ۲۹۸ و ۲۹۹ پروندہ شماره ۱)
 ۱۰۔ صورت جلسہ کشف جنازہ سررتیب افشارطوس (۲۸۴ و معاینہ پزشکی صفحہ ۲۸۸ و ۲۷۹ پروندہ شماره ۱)
 ۱۱۔ اظہارات سررتیب بازنشسته نصراللہ زاہدی (برگ ۲۱۱ تا ۲۲۶ پروندہ شماره ۱)
 ۱۲۔ اظہارات سررتیب بازنشسته نصراللہ ہابندر (برگ ۳۰۰ تا ۳۶۷ پروندہ شماره ۱)
 ۱۳۔ اظہارات سرگرد بلوچ قرائی (برگ ۳۰۴ تا ۳۲۷ پروندہ شماره ۱)
 ۱۴۔ نوارہای یازدہ گانہ مربوط باقاریہ متہم و سایر متہمین و مطلعین (ضمیمہ پروندہ) .

بازپرسی

- ۱۔ اظہارات خود متہم (ردیف ۱۷ و ۱۸ پروندہ شماره ۴)
 ۲۔ اظہارات سررتیب بازنشسته منزہ (برگ ۳۵ پروندہ شماره ۴)
 ۳۔ اظہارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۵۳ و ۱۳۲ و مواجہہ با متہم برگ ۱۲۹ پروندہ شماره ۴)
 ۴۔ اظہارات نصرت جہانقاہ (برگ ۱۰۹ و ۱۱۰ پروندہ شماره ۴)
 ۵۔ اظہارات مواجہہ عباسعلی نخلی با متہم (ردیف ۱۴۹ و ۱۵۰ پروندہ شماره ۴)

- ۶- اظهارات احمد بلوچ قرائی با امیر رستمی (برگ ۱۵۱ پرونده شماره ۲)
 ۷- صورت جلسه ملبوس مرتیب افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده شماره ۴)
 ۸- اظهارات مامورین دستگیری متهم (برگ ۶۰۶ و ۶۴۶ پرونده شماره ۲)

در باره احمد بلوچ قرائی متهم ردیف ۹
 بازجویی

- ۱- اظهارات شعبان عبدی (نوکر حسین خطیبی) برگ ۶۶ پرونده شماره ۱)
 ۲- اظهارات عباسعلی نخلی (برگ ۱۶۷ تا ۱۶۹ و ۴۲۹ تا ۴۲۹ پرونده شماره ۱)
 ۳- اظهارات سرتیب بازنشسته منزله (برگ ۱۷۰ تا ۱۷۳ و ۳۳۹ و ۴۰۷ پرونده شماره ۱)
 ۴- اظهارات خود متهم (برگ ۱۷۷ تا ۱۸۰ و ۲۷۱ تا ۲۸۳ پرونده شماره ۱)
 ۵- صورت جلسه که متهم خود را با چاقو مجروح نموده (برگ ۲۰۲ پرونده شماره ۱)
 ۶- اظهارات امیر رستمی و مواجهه او با افشار قاسلو (برگ ۲۰۸ و ۲۱۲ پرونده شماره ۱)
 ۷- اظهارات افشار قاسلو (صفحه ۲۳۹ تا ۲۴۹ پرونده شماره ۱)
 ۸- اظهارات شهربار بلوچ قرائی (برگ ۲۵۰ تا ۲۵۵ پرونده شماره ۱)
 ۹- مواجهه شهربار بلوچ قرائی با افشار قاسلو (صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)
 ۱۰- اظهارات سرهنگ شقفی (برگ ۲۶۹ پرونده شماره ۱)
 ۱۱- صورت جلسه کشف جنازه سرتیب افشار طوس (برگ ۲۸۴ پرونده شماره ۱)

(شماره ۱)

۱۲ - نتیجه معاینه پزشکی سرتیب افشار طوس (برگ ۲۸۸ و ۲۸۹

پرونده شماره ۱)

۱۳ - اظهارات سرتیب بازنشسته بایندر (صفحه ۳۰۰ تا ۳۱۰ پرونده

(شماره ۱)

۱۴ - اظهارات سرتیب بازنشسته زاهدی (صفحه ۳۱۱ تا ۳۲۶ پرونده

(شماره ۱)

۱۵ - اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (صفحه ۳۵۶ تا ۳۶۷ پرونده

(شماره ۲)

۱۶ - نوارهای یازده گانه اقرار متهم و سایر متهمین و مطلعین (ضمیمه

پرونده)

بازپرسی

۱ - اظهارات افشار قاسملو (صفحه ۱۷ و ۱۸ پرونده شماره ۴)

۲ - اظهارات خود متهم (صفحه ۲۳ و ۱۳۲ و ۱۸۸ پرونده شماره ۴)

۳ - مواجهه متهم با عباسعلی نخلی و سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی و

شهریار بلوچ قرائی و امیر رستمی (برگ ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۷۴ و ۱۵۱ پرونده

شماره ۴)

۴ - مواجهه متهم با افشار قاسملو (برگ ۱۲۹ پرونده شماره ۴)

۵ - اظهارات حسین کاویان جوان (برگ ۹۵ و ۹۶ پرونده شماره ۴)

۶ - صورت جلسه ملبوس مرحوم سرتیب افشار طوس (برگ ۱۸۱ پرونده

شماره ۴)

۷ - اظهارات مامورین دستگیری متهم (برگ ۳۵۳ پرونده شماره ۴)

در باره عبدالله امير علائى متهم ردیف ۱۰

بازجویی

- ۱ - اظهارات نصرالله جهان‌نقاء (راننده سرتیپ بازنشسته مزینى) (صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات نخلى (صفحه ۱۶۶ و ۴۲۶ تا ۴۲۷ پرونده شماره ۱)
- ۳ - اظهارات سرتیپ بازنشسته منز (صفحه ۱۸۰ پرونده شماره ۱)
- ۴ - اظهارات خود متهم (برگ ۱۹۶ تا ۱۹۸ و ۴۰۲ تا ۴۰۵ پرونده شماره ۱)
- ۵ - اظهارات هادی افشار قاسم‌لو (صفحه ۲۴۱ تا ۲۴۳ پرونده شماره ۱)
- ۶ - اظهارات سرتیپ بازنشسته بایندر (صفحه ۳۰۶)
- ۷ - اظهارات خود متهم در مورد تعلق تفنگ مکشوفه در ده اسگرد طبق صورت جلسه برگ ۲۰۴ پرونده شماره ۱ بدوی و ۴۰۴ شماره ۱ نامه رکن دوم ستاد ارتش در مورد پروانه اسلحه‌های مکشوفه (صفحه ۲۸۱ پرونده شماره ۴)
- ۸ - نوارهای بازده گانه اقرار بر متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده)

بازپرسی

- ۱ - اظهارات عباسعلی نخلى (صفحه ۲۲۳ تا ۲۵۶ و ۲۵۶ پرونده شماره ۱)
- ۲ - خود متهم (برگ ۶۱ و ۶۲ و ۷۹ و ۹۰ و ۲۱۵ پرونده شماره ۴)
- ۳ - اظهارات نصرالله جهان‌نقاء (صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۴ - اظهارات امیر حسین میرمکی (صفحه ۲۱۶ پرونده شماره ۴)

در باره عباسعلی نخلی (متهم ردیف ۱۱)
بازجویی

- ۱ - اظهارات نصرت جهانقاه (راننده سرتیب بازنشسته مزینی) (صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات خود متهم (برگ ۱۶۶ تا ۱۶۹ و ۴۲۶ تا ۴۲۹ پرونده شماره ۱)
- ۳ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (برگ ۱۷۱ و ۱۷۹ و ۲۷۱ تا ۲۸۳ پرونده شماره ۱)
- ۴ - اظهارات سرتیب بازنشسته مزینی " (صفحه ۱۸۹ تا ۱۹۵ و ۳۲۷ تا ۳۴۶ پرونده شماره ۱)
- ۵ - اظهارات عبداللہ امیر علانی (صفحه ۱۹۷ و ۴۱۳ تا ۴۰۵ پرونده شماره ۱)
- ۶ - اظهارات هادی افشار فاسلو (صفحه ۲۳۶ تا ۲۴۹ پرونده شماره ۱) مواجهه وی با شهربار بلوچ (برگ ۲۹۸ پرونده شماره ۱)
- ۷ - صورتجلسه کشف جنازه سرتیب افشار طوس (برگ ۲۸۴ پرونده شماره ۱)
- ۸ - اظهارات سرتیب بازنشسته بایندر (برگ ۳۰۰ تا ۳۱۰ پرونده شماره ۱)
- ۹ - تشخیص معاینه پزشکی جسد سرتیب افشار طوس (برگ ۲۸۸ تا ۲۸۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۰ - اظهارات سرتیب بازنشسته زاهدی (برگ ۳۱۱ تا ۳۲۶ پرونده شماره ۱)
- ۱۱ - سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (برگ ۳۵۷ تا ۳۶۷ پرونده شماره ۱)
- ۱۲ - نوارهای یازده گانه اقرار بر متهم و سایر متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده).

بازپرسی

- ۱ - اظهارات هادی افشار قاسملو (صفحه ۱۷ و ۱۸ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات متهم (صفحه ۲۳ تا ۲۵ و ۲۵۶ پرونده شماره ۴)
- ۳ - اظهارات عبدالله امیر علائی (صفحه ۶۱ و ۶۲ و ۸۹ و ۹۰ و ۲۱۵ پرونده شماره ۴)
- ۴ - اظهارات نصرت جهان‌نقاه (صفحه ۱۰۰ و ۱۱۰ پرونده شماره ۴)
- ۵ - مواجهه افشار قاسملو و احمد بلوچ قرائی (صفحه ۱۲۹ پرونده شماره ۴)
- ۶ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (صفحه ۵۳ و ۱۳۲ پرونده شماره ۴)
- ۷ - مواجهه سرگرد باز نشستہ بلوچ قرائی و متهم (صفحه ۱۴۲ پرونده شماره ۴)
- ۸ - مواجهه احمد بلوچ قرائی و متهم و سرگرد بلوچ قرائی (صفحه ۱۴۳ و ۱۴۴ پرونده شماره ۴)
- ۹ - مواجهه متهم با افشار قاسملو (صفحه ۱۴۹ و ۱۵۰ پرونده شماره ۴)
- ۱۰ - صورت جلسه ملبوس سرتیپ افشار طوس (صفحه ۱۸۱ پرونده شماره ۴)
- ۱۱ - اظهارات مامورین دستگیری متهم (صفحه ۳۰۴ و ۳۵۳ پرونده شماره ۱)

ج - در باره امیر رستمی

(معروف به پهلوان) متهم ردیف ۱۲

بازجویی

- ۱ - اظهارات شعبان عہدی (نوکر حسین خطیبی) (صفحه ۶۴ تا ۶۶ و ۲۲۳ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (صفحه ۱۷۷ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۹)

پرونده شماره ۱)

۳- سرتیب بازنشسته علی اصغر مزینی (ص ۱۸۶ تا ۱۲۱ پرونده شماره ۱)

۴- خود متهم (صفحه ۱۰۷ تا ۲۱۱ پرونده شماره ۱)

۵- مواجهه متهم با افشار قاسلو (صفحه ۲۱۲ و ۲۱۳ پرونده شماره ۱)

۶- افشار قاسلو (صفحه ۲۳۹ و ۲۴۱ و ۲۴۲ پرونده شماره ۱)

۷- اظهارات شهریار بلوچ قرائی (صفحه ۲۵۰ تا ۲۵۵ پرونده شماره ۱)

۸- اظهارات سرهنگ شغفی (صفحه ۲۵۹ پرونده شماره ۲)

۹- مواجهه افشار قاسلو و شهریار بلوچ قرائی (صفحه ۲۹۹ پرونده شماره ۱)

شماره ۱)

۱۰- اظهارات سرتیب بازنشسته نصرالله بایندر (صفحه ۳۰۷ پرونده شماره ۱)

شماره ۱)

۱۱- اظهارات سرتیب نصرالله زاهدی (صفحه ۳۱ تا ۳۲۹ پرونده شماره ۱)

شماره ۱)

۱۲- اظهارات سرتیب بازنشسته منزه (صفحه ۳۳۹ و ۳۰۶ پرونده شماره ۱)

شماره ۱)

۱۳- نوارهای بازده گانه مربوط باقاریر سایر متهمین و مطلعین ضمیمه پرونده).

پرونده).

بازپرسی

۱- اظهارات بلوچ قرائی (صفحه ۵۳ تا ۱۳۲ پرونده شماره ۴)

۲- مواجهه متهم با افشار قاسلو (ص ۱۲۶ پرونده شماره ۴)

۳- مواجهه متهم با احمد بلوچ قرائی (ص ۱۵۱ پرونده شماره ۴)

۴- مواجهه احمد بلوچ قرائی و شهریار بلوچ قرائی (ص ۱۴۷ پرونده شماره ۴)

شماره ۴)

۵- اظهارات مامور دستگیری متهم (ص ۳۵۴ پرونده شماره ۴)

ف - در باره شهریار بلوچ قرائی (متهم ردیف ۱۳)
بازجوئی

- ۱ - اظهارات شعبان عبدی (نوکر حسین خطیبی) (ص ۶۶ و ۲۴ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات سرتیب بازنشسته منزله (ص ۱۷۱ و ۳۳۹ پرونده شماره ۱)
- ۳ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (ص ۱۷۷ و ۲۷۲ پرونده شماره ۱)
- ۴ - اظهارات سرتیب بازنشسته مزینی (ص ۱۸۹ تا ۱۹۱ پرونده شماره ۱)
- ۵ - اظهارات امیر رستمی (ص ۲۰۸ پرونده ۱)
- ۶ - مواجهه امیر رستمی با قاسمو (ص ۲۳۱ پرونده شماره ۱)
- ۷ - اظهارات افشار قاسمو (ص ۲۳۱ پرونده شماره ۱)
- ۸ - مواجهه افشار قاسمو و شهریار بلوچ (ص ۲۸۹ و ۲۹۹ پرونده شماره ۱)
- ۹ - اظهارات خود متهم (ص ۲۵۰ تا ۲۵۵ پرونده شماره ۲)
- ۱۰ - اظهارات سرهنگ شقی (ص ۲۶۹ پرونده شماره ۱)
- ۱۱ - اظهارات سرتیب بازنشسته بایندر (برگ ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۷ پرونده شماره ۱)
- ۱۲ - اظهارات سرتیب بازنشسته زاهدی (ص ۳۱۲ پرونده شماره ۱)
- ۱۳ - اظهارات سرگرد بلوچ قرائی (صفحه ۳۵۶ تا ۳۶۷ پرونده شماره ۱)
- ۱۴ - نوارهای بازده گانه متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده)

بازپرسی

- ۱ - اظهارات خود متهم (ص ۲۰ پرونده شماره ۴)

- ۲۔ اظہارات احمد بلوچ قرائی (ص ۵۲ و ۱۳۲ پروندہ شماره ۴)
 ۳۔ اظہارات حسین کاویان (ص ۹۵ و ۹۶ پروندہ شماره ۴)
 ۴۔ مواجهہ احمد بلوچ قرائی با امیر رستمی (برگ ۱۵۱)
 ۵۔ مواجهہ سرہنگ ۲ بازنشستہ شفقی با سرگرد بازنشستہ بلوچ قرائی
 (برگ ۱۷۲)
 ۶۔ مواجهہ احمد بلوچ با متہم (برگ ۱۷۳)
 ۷۔ اظہارات مامورین دستگیری و کشف جرم (ص ۳۰۴ و ۳۰۶ و ۳۴۶
 و ۳۵۳ پروندہ شماره ۴)

ص۔ در بارہ زمانی (متہم ردیف ۱۴)

بازجوئی

- ۱۔ اظہارات حسین خطیبی (ص ۱۰۸ تا ۱۱۲ پروندہ شماره ۱)
 ۲۔ مواجهہ احمد بلوچ قرائی با متہم (ص ۱۸۰ پروندہ شماره ۱)
 ۳۔ گزارش ادارہ اطلاعات دربارہ پیغامی کہ متہم برای آقای دکتر
 بقائی دادہ است (ص ۱۸۲ پروندہ شماره ۱)
 ۴۔ اظہارات خود متہم (ص ۲۱۵ تا ۲۲۷ پروندہ شماره ۱)
 ۵۔ مواجهہ متہم با شہریار بلوچ قرائی (ص ۲۵۳ پروندہ شماره ۱)

بازپرسی

- ۱۔ اظہارات خود متہم (ص ۴۹ تا ۴۸ و ۲۸۲ و ۲۷۵ پروندہ شماره ۴)
 ۲۔ اظہارات همسر مرحوم سرتیپ افتخار طوس و گماشتہ مربوطہ (صفحہ
 ۲۴۸ و ۳۴۹ پروندہ شماره ۴)

ق - درباره نصیر خطیبی (معروف به مصطفی - متهم ردیف ۱۵)
بازجویی

- ۱ - اظهارات شعبان عبدی (نوکر حسین خطیبی) ص ۶۵ تا ۶۸ و
۴۲۲ پرونده شماره ۱)
- ۲ - اظهارات حسین خطیبی (ص ۱۱۰ و ۴۱۲ پرونده شماره ۴)
- ۳ - اظهارات بانو محتشمه خطیبی. (ص ۱۳۴ پرونده شماره ۱ و ۱۵۸
و ۴۲۱ پرونده شماره ۱)
- ۴ - اظهارات سرتیپ بازنشسته مزینی (ص ۱۹۰ پرونده شماره ۱)
- ۵ - اظهارات امیر رستمی (پرونده شماره ۱)
- ۶ - اظهارات شهیار بلوچ قرائی (ص ۲۵۳ پرونده شماره ۱)
- ۷ - اظهارات سرتیپ بازنشسته بایندر (ص ۳۰۹ و ۳۴۵ و ۳۹۷
پرونده شماره ۱)
- ۸ - اظهارات سرتیپ بازنشسته راهدی (ص ۳۷۳ پرونده شماره ۱)
- ۹ - اظهارات سرگرد بازنشسته بلوچ قرائی (ص ۳۶۱ پرونده شماره ۱)
- ۱۰ - نوارهای یازده گانه متهمین و مطلعین (ضمیمه پرونده)
- ۱۱ - اظهارات سرتیپ بازنشسته راهدی (ص ۵۶ پرونده شماره ۴)
- ۱۲ - اظهارات سرتیپ بازنشسته منز (ص ۳۴ و ۳۵ پرونده شماره ۴)
- ۱۳ - اظهارات احمد بلوچ قرائی (ص ۵۳ و ۱۳۲ پرونده شماره ۴)
- ۱۴ - اظهارات شعبان عبدی (ص ۵۴ پرونده شماره ۴)

جنایت و جناحه

نوع بزه :

انطباق بزه با قانون مربوطه

با توجه به محتویات پرونده و نتیجه تحقیقات معموله و دلائل اتهام

مذکور فوق، عمل هر یک از متهمین پرونده به ترتیب با مواد قانونی و منطبق است:

۱ - در مورد متهم ردیف ۱ حسین خطیبی.

الف - اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت بر ضد اساس حکومت ملی و آزادی بمنظور تضعیف، سقوط دولت و تهیه محل برای اجتماع مورد با بند ۳ ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی و ۱۶۹ همان قانون.

ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰.

ج - از نظر شرکت در توقیف غیر قانونی (سرتیب افشار طوس و آزار و شکنجه بدنی وی در مدت توقیف با مواد ۱۹۲ و ۱۹۴ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۷ همان قانون.

د - از نظر تهبانی و تحریک بقتل سرتیب افشار طوس با ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون.

۲ - در مورد چهار نفر سرتیب های باز نشسته علی اصغر مزینی علی اکبر منزه - نصرالله زاهدی و نصرالله بایندر متهمین ردیف ۲ و ۳ و ۴ و ۵.

الف - از لحاظ اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت بر ضد اساس حکومت و آزادی بمنظور تضعیف و سقوط دولت با بند ۳ ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی.

ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی با ماده ۴۰ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰.

ج - از نظر شرکت در توقیف غیر قانونی سرتیب افشار طوس و آزار و شکنجه بدنی وی در مدت توقیف با مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۷ همان قانون.

د - از لحاظ تهبانی و تحریک بقتل سرتیب افشار طوس با ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون.

هـ - در مورد متهمین ردیفهای ۲ و ۵ از نظر داشتن و حمل اسلحه قاچاق با ماده ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق اصلاح شده در ۱۴/۸/۳۱ و - در مورد متهم ردیف ۴ از نظر مساعدت در فرار و تهیه منزل برای سرگرد بازنشسته سرگرد فریدون بلوچ قرائی از متهمین با ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی.

۳ - در باره سرهنگ بازنشسته علی هاشم زاده و عبدالله

امیر علائی متهمین ردیف ۶ و ۱۰

الف - از نظر اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت بر ضد اساس حکومت ملی و آزادی به منظور تضعیف و سقوط دولت با بند ۳ ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی.

ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰.

ج - از لحاظ شرکت و معاونت در توقیف غیر قانونی سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون.

د - در مورد متهم ردیف ۱۰ از نظر داشتن و حمل اسلحه قاچاق با ماده ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق اصلاح شده در ۱۴/۸/۳۲

۴ - در باره سرگرد بازنشسته فریدون بلوچ قرائی و غیر نظامی

هادی افشار قاسملو متهمین ردیف ۷ و ۸

الف - از نظر اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت بر ضد اساس حکومت ملی و آزادی به منظور تضعیف و سقوط دولت با بند ۳ ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی.

ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰.

ج - از لحاظ شرکت در توقیف غیر قانونی سرتیپ افشار طوس و آزار و شکنجه بدنی در مدت توقیف با مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون مجازات عمومی

و رعایت ماده ۲۷ همان قانون .

د - در باره سرگرد باز نشسته فریدون بلوچ قرائی متهم ردیف ۷ از نظر مباشرت در قتل سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی و در باره هادی افشار قاسم متهم ردیف ۸ از نظر معاونت در قتل سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون .
ه - از لحاظ عدم رعایت نظامات مربوط به دفن اموات با ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی .

۵ - در باره احمد بلوچ قرائی

الف - از نظر شرکت در توفیق غیر قانونی سرتیپ افشار طوس و آزار و شکنجه بدنی وی در مدت توفیق با مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۷ همان قانون .
ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۵ .
ج - از لحاظ معاونت در قتل سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون .
د - از نظر عدم رعایت نظامات مربوط به دفن اموات با ماده ۲۰۴ قانون مجازات عمومی .

۶ - در باره عباسعلی نخلی ردیف ۱۱

الف - از لحاظ معاونت در اختفای سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون .
ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۵ .
ج - از لحاظ اختفای قتل سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۲۴ قانون مجازات عمومی .
د - از لحاظ معاونت در اختفای جسد مقتول سرتیپ افشار طوس با ماده ۱۷۸ قانون مجازات عمومی رعایت ماده ۲۸ همان قانون .

۷- در باره امیر رستمی و شهریار بلوچ قرائی متهمین ردیف ۱۲ و ۱۳
الف - از نظر شرکت در توقیف غیر قانونی سرتیپ افشار طوس و آزار
و شکنجه بدنی وی با مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۷ همان قانون.
ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش
عمومی با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰.

۸- در باره ناصر زمانی و نصیر خطیبی متهمین ردیف ۱۴ و ۱۵
الف - از لحاظ معاونت در توقیف غیر قانونی سرتیپ افشار طوس با
ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی و رعایت ماده ۲۸ همان قانون.
ب - از نظر اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه و امنیت و آسایش عمومی
با ماده ۴ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰
ج - از نظر معاونت با مواضع کنندگان برای ارتکاب جنایت بر ضد
اساس حکومت ملی و آزادی با ماده ۱۶۹ قانون مجازات عمومی.
درباره کلیه متهمین مذکور فوق از نظر تعدد جرم ماده ۲ الحاقی به اصول
محاکات جزائی لازم الرعایه است.

تاریخ وقوع بزه - ۳۱/۱/۳۲ تا ۳۲/۲/۳۲

محل وقوع بزه - تهران و تپه‌های نزدیک تلو.

ضمناً در باره آقای دکتر مظفر بقاشی کرمانی که از طریق دادسرای
موقت نظامی به سلب مصونیت پارلمانی ایشان اقدام گردیده و همچنین در
باره علی‌رضا قره‌گوزلو که متواری و تا کنون دستگیر نشده پرونده تا حصول
نتیجه بنام آنان در بازپرسی مفتوح خواهد ماند.
با شرح مراتب بالا و توجه به مدارک و دلائل اتهام بر طبق مواد استنادی
تقاضای کیفر متهمین را مینماید.

دادگاه فرمانداری نظامی
سرهنگ اکبر شایانفر

دادیار دادسرای موقت نظامی
سرگرد رحیمی لاریجانی

متن رای دادگاه جنایی فرمانداری نظامی
در براءت متهمین قتل افشار طوس
پس از کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲

متن رای :

رای دادگاه جنایی فرمانداری نظامی بر اساس ادعای دادستان
عبارت است از :

۱ - اظهارات متهمین

۲ - اظهارات گواهان

۳ - صورت مجلس کشف جنازه

۴ - صورت مجلس پزشکی قانونی

۵ - سایر اوضاع و احوال مربوط به پرونده .

دلایل مرقوم هیچیک به تنهایی و مشترکا " کافی برای اثبات
جرائم منتسبه مذکوره در کیفرخواست متهمین تلقی نگردیده . قطع نظر
از اینکه خود متهمین در محضر دادگاه اظهارات مرقوم را تأیید نکرده
و صریحا " بیان داشته‌اند آن اظهارات تلقین و ناشی از اعمال زجر و
شکنجه و تهدید و ارباب بوده حکایت گواهی کتبی عده‌ای از مطلعین
بایگانی در پرونده و شهادت شفاهی جمعی از ایشان در محضر دادگاه
محقق است که نمی‌توان این اظهارات را اقراری که موثر در اثبات جرائم
مذکوره در کیفرخواست متهمین باشد تلقی نموده خصوصا " که اغلب
از متهمین در خلال تحقیقات به حکایت محتویات پرونده وقوع شکنجه
را در اولین فرصت ممکنه به‌زهرس مربوطه تذکر داده بالاخص که نحوه

تحقیقات از حیث ساعت تحقیق و طولانی بودن مدت تحقیق و فاصله رای که بین دستگیری متهمین و شروع تحقیقات موجود است بخوبی میرساند که تحقیقات از مسیر عادی و قانونی خود منحرف شده مضافاً باینکه طبق اصول مسلمه قوانین جزا و رویه متخذه دیوان کشور اصولاً اقرار نمیتواند بتهنهایی دلیل تلقی گردد.

۲ - اظهارات منسوب به گواهان نیز خالی از خدشه بنظر نمی‌رسد چه صرف نظر از اینکه نسبت به بعضی از ایشان بدلائیل مذکور در قسمت اول اعمال شکنجه و آزار نحوه گواهی ایشان و اختلاف گوئی و تناقض بشماریکه در اظهارات ایشان دیده میشود از طرف متهمین نیز اظهار گردیده در پرونده منعکس است، بنابراین دادگاه نمیتواند معتقد باعتبار صحت آنان گردد خصوصاً که دلائل خلاف و اظهارات این اشخاص در پرونده‌های مربوطه بخصوص پرونده متشکله در شهربانی منعکس بوده و گواهی عده دیگری که مرحوم تیمار سرلشکر افشار طوس را درحوالی ساعت مورد ادعای دادستان که میگوید خانه آقای حسین خطیبی رفته در محلات دیگر مشاهده نموده‌اند، کاشف بر قطعی شناختن اظهارات این گواهان میباشد مضافاً بر اینکه از مجموع گواهی راننده مرحوم افشار طوس، مامور کشیک کلانتری پیش از این استفاده نمیشود که بپرض صحت ادعا مرحوم افشار طوس تا حدود خانه آقای حسین خطیبی در خیابان خانقاه رفته باشد که با توجه باوضاع و احوال مربوطه باینکه بعید بنظر میرسد که با وجود کانون افسران بازنشسته و حزب سومکا درخیابان خانقاه که هر دو در آن ایام تحت نظر مامورین انتظامی بوده مخصوصاً اطلاع کانتیری بخش ۳ باینکه ریاست شهربانی در خیابان خانقاه پیاده شده بگماردن مامور مراقب در محل با توجه باینکه در ساعت ۹/۵ بعد از ظهر خیابان خانقاه که یکی از خیابانهای معروف و پرجمعیت شهر است از نظر عبور و مرور خلوت نبوده تا بتوان به آسانی بر حسب ادعای دادستان مرحوم مزبور را پس از انجام اقدامات بدوی در نمود

پهچیده و باتفاق عده‌ای در اتومبیل گذاشته و بخارج شهر می‌برند و تردیدی نیست که ادعای دادستان بورود مرحوم افشار طوس بمنزل آقای خطیبی و خارج ساختن ایشان بآن نحو از آن منزل بشرح مندرجه در کیفرخواست عقلانی بنظر نمی‌رسد بالنتیجه نمیتوان دلائلی که در کیفرخواست برای اثبات این ادعا ذکر شده واجد ارزش قانونی دانست.

۳ - در مورد صورت جلسه کشف جنازه که بامضای سرهنگ سررشته و سرهنگ نادری و حاج بابا پاسبان درجه ۱ رسیده و در برگ ۲۸۴ پرونده ۱ بایگانی میباشد.

اولاً " با اینکه در صورت جلسه مزبور اشاره بحضور سه نفر سرباز و ۲ نفر افسر دیگر شده.

نه هویت این اشخاص معرفی گردیده و نه امضائی از مشارالیهم در صورت جلسه دیده نمیشود، ثانیاً " باینکه بر حسب ادعای دادستان و راهنمایی نصرت جانقاه راننده تیمسار مزینی و هدایت عباسعلی نخلی احد از متهمین محل جنازه کشف شده امضا یا اثر انگشتی از این دو نفر ذیل صورت مجلس دیده نمیشود، ثالثاً " با اینکه کشف جنازه در تاریکی مطلق در غار تلو صورت گرفته بحکایت محتویات پرونده هیچگونه وسائل روشنائی جز کهریت موجود نبوده و سرهنگ سررشته منحصرأً با ملاحظه قلاب کمر بهویت و مشخصات مقتول پی برده که این عمل عقلاً " و منطقاً " قابل قبول نمی‌باشد.

بعلاوه هیچ راهنمایی جز عباسعلی نخلی برای هدایت مامورین کشف جنازه بحکایت محتویات پرونده در آنجا نبود با توجه باین که در شب خفه کردن مرحوم افشار طوس (بعداز نیمه شب ۹ شعبان) با ملاحظه محلی که میگویند عباسعلی از آنجا ناظر محل دفن بوده که در معاینه دادگاه از محل مزبور مسافت در حدود ۲۵۰ متر بنظر رسید باینکه مشاهده محل پست از ارتفاع در تاریکی شب با نبودن وسائل روشنائی غیر مقدور است محقق است که ادعای مامورین کشف

جناره باینکه عباسعلی آنرا بمحل دفن هدایت نموده منطبق با واقع و حقیقت تلقی نمی‌گردد و قدر مسلم کشف محل دفن مرهون عوامل دیگری باید باشد که در پرونده دیده نمی‌شود.

۴ - صورت مجلس معاینه پزشکی در صورت جلسه معاینه پزشکی که در اداره پزشکی قانونی و بایگانی در برگ های ۲۹۱ و ۲۷۲ پرونده شماره یک قید شده :

کردن مقتول با سه رشته طناب که بهم پیچیده شده بود و بسختی فشرده و آثار فرورفتگی و برجستگی طناب روی گردن مقتول مزبور کاملاً مشهود و گرهی در سمت چپ در قسمت بالای پشت گوش چپ دیده می‌شود، آقای دکتر طباطبائی در اظهارات شفاهی خود بیان نمودند : بدورگردن سه رشته طناب که از هم رد کرده بودند دیده شده و حال آنکه این اظهار خلاف اقرار بر منتسبه بمتهمین بر ادعای دادستان است بر اینکه دو نفر طرفین طناب را کشیده‌اند و قابل قبول بنظر نمی‌رسد که برای خفه کردن شخصی که بر حسب ادعا دست و پایش بسته بوده اولاً " احتیاج به سه رشته طناب باشد، زیرا پیچیدگی طناب و با از هم رد شدن آن و وجود گره مانع سهولت کشش طناب خواهد بود ثانیاً " در صورت صحت ادعای دادستان بایستی آثار سه گره در دور گردن مقتول و روی یک خط دیده شود علیهذا بر دادگاه ثابت است که برخلاف ادعای دادستان با توجه بتصدیق پزشک قانونی وسیله خفه کردن فقط با یک طناب و بفرض وجود سه طناب بدست یک نفر بوده و ادعای دادستان در این قسمت نیز در مورد انتساب عمل بمباشرین مورد اتهام بنظر دادگاه صحیح نبوده خصوصاً " که در صورت جلسه معاینه پزشکی قید شده (علت فوت خفگی بر اثر بستن طناب بگردن میباشد) نه کشیدن دو طرف طناب مضافاً " باینکه با توجه به صورت مجلس معاینه پزشکی که مینویسد : (با سه عدد دستمال روی چشم و دماغ و دهان مشارالیه بسته شده و بعداً " نیز معلوم شده که یک دستمال هم بدهان

مقتول فروبرده شده است چون نمیتوان تصور کرد که این عمل در شب تاریک از طرف اشخاصی که بر حسب ادعا عازم حرکت فوری بوده و نظری برای حمل جنازه پس از خفه نمودن نداشته‌اند قابل قبول باشد خصوصا " که دادستان مدعی است در صورت مجلس معاینه جسد هم قید شده که (دست و پای مقتول بسته بوده است) بنابراین بنظر دادرسان وقوع قتل در محل کشف جنازه با کیفیت مندرجه در کیفرخواست منطبق با حقیقت بنظر نمی‌رسد.

۵ - اما در مورد اوضاع و احوال موجوده در پرونده امر، آنچه محقق است این اوضاع و احوال بیشتر بنفع متهمین و مخالف ادعای دادستان است مثلا " یکی عامل زمان چه در مورد ادعای حمل جسد بی هوش مرحوم افشار طوس از منزل آقای خطیبی بخار و چه در موارد ادعای دستور قتل او از طرف تیمسار بازنشسته مزینی ببلوچ قرائی بدین تفصیل با توجه باینکه از طهران تا محلی که مدعی میباشد عباسعلی اسب حاضر نموده سه ربع ساعت با اتومبیل وقت برای پیمودن راه لازم داشته و از محل مزبور تا دهانه غار حداقل یک ساعت و نیم رفتن و یکساعت و نیم برگشتن طول خواهد کشید و باینکه توجه با حسب ادعا در ساعت ۹ افشار طوس از شهربانی خارج و پس از رفتن به چندین خیابان و دخالت در نزاع شخصی با پاسیان بعدا " بمنزل خطیبی رفته و لااقل نیمساعت مشغول صحبت بوده تا بوسیله عواملی که در کیفرخواست قید شده دستگیر گردیده و پس از بیهوشی و پیچیده شدن در پتو و تلفن برای خلوت نمودن خیابان و حاضر کردن ماشین برای حمل جسد بیهوش او را به تلو حمل نموده‌اند، بتوانند قبل از ساعت ۱۲ (ساعت ممنوعه فرمانداری نظامی تهران بوده) بدون برخورد بمأمورین انتظامی بمنازل خود رسیده باشند همچنین با توجه بساعتی که دادستان مدعی است تیمسار سرشتیب بازنشسته مزینی برای صدور دستور قتل به محل رفته و تطبیق فاصله آن با ساعتی که از منزل خود در رختخواب

بازداشت شده نمیتوان قبول نمود که مشار الیه موفق بطی طریق بان سرعت آنها در شب در راه کوهستانی با اتومبیل و اسب ایاب و ذهاب شده و در مراجعت هم بمامورین حکومت نظامی برخورد نکرده باشند و با فرض تحقیق محل منزل آقای خطیبی از بقال خیابان خانقاه از طرف مقتول و ملاحظه گواهی رانندگان و شهادت مادر مرحوم افشار طوس و سابقه ارتباط بین آقای خطیبی با فقید مزبور بنحوی که در پرونده منعکس است معقول بنظر نمیرسد و همچنین اوضاع و احوال دیگر از قبیل گزارش علی معاریان - خسرو اخوین - مصطفی دادفر و طباطبائی افسر کلانتری و گزارش کتبی آقای میرسپاهی تقدیمی بدادگاه و غیره که عموماً از طرف دادرسان بمنزله اوضاع و احوال موید نظریه دادگاه و عدم انتساب جرائم ادعائی بمتهمین بنظر میرسد.

۶ - در موضوع اتهام آقایان سرتیب بازنشسته مزینی و بایندر و حمل اسلحه قاچاق و اتهام آقای عبدالله امیر علائی که بکشف اسلحه قاچاق از او نسبت بدو نفر متهمین مذکور که افسر بازنشسته ارتش بوده اند اساساً اتهام وارد نیست و نسبت به آقای امیر علائی طبق گواهی آقای آتابای میرشکار که در محضر دادگاه ارائه و ضبط در پرونده است ادعا دادستان مردود بنظر میرسد بنا بمراتب مرقوم با توجه باینکه وقایع ۲۸ مرداد ماه سال جاری بخوبی نشان داده است که اقدامات اغلب از متهمین در تبلیغات و عملیات قانونی بر علیه دولت سابق نمیتواند عملیاتی تلقی شود که منطبق با ماده ۴ قانون حکومت نظامی یا مواد ۱۶۸ و ۱۶۹ قانون مجازات عمومی باشد بنا بمراتب مشروح بالا دادرسان دادگاه نظر به برائت کلیه متهمین و جمیع اتهامات منتسبه در کیفر خواست داده و ضمناً پرونده جهت کشف جنایت و قتل فجیع تیمسار مرحوم سرلشکر محمود افشار طوس و تشخیص مسببین و قاتلین حقیقی و هم چنین برای تعقیب عاملین زجر و شدجه که نسبت بایشان در جلسات دادگاه اعلام جرم گردیده مفتوح میماند. این

رای حضوری و باستناد ماده ۱۸ از فصل سوم تشکیل و صلاحیت دادگاههای نظامی موقت در زمان حکومت نظامی مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۳۲ کمیسیون دادگستری تا مدت ده روز قابل تجدید نظر میباشد.

رئیس دادگاه فرمانداری نظامی : سرهنگ سوار شریف الدین قهرمانی قاجار.
دادستان : سرهنگ سوار اسعد شاه خلیلی - سرهنگ پیاده عزیزالله غفاری
نماینده دادستان : سرگرد توپخانه علی اکبر بهمنش
دادستان : سرهنگ مهندس احمد قربانی.

چند خبر در رابطه با سرلشکر افشار طوس

- ✱ سررتیب رنگنه فرماندار نظامی تهران پنجمین گزشته استعفاى خود را تقدیم وزارت دفاع ملی نمود و بجای او سررتیب افشار طوس بسمت فرماندار نظامی تهران منصوب گردید و از دیروز مشغول کار شد. (۱)
 - ✱ سررتیب محمود افشار طوس بریاست شهربانی کل کشور منصوب شد. ساعت $12 \frac{1}{4}$ امروز آقای سررتیب کمال به شهربانی رفته و مراسم خداحافظی بعمل آمد.
 - ✱ عصر امروز تیمسار افشار طوس به پیشگاه شاهانه معرفی میشود. (۲)
 - ✱ از ساعت ۹ بعد از ظهر دیروز سررتیب افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور مفقود الاثر شده است. (۳)
 - ✱ اعلامیه فرمانداری نظامی تهران درباره قتل سررتیب افشار طوس. (۴)
 - ✱ متن اعلامیه امروز فرمانداری نظامی تهران در باره قتل سرلشکر افشار طوس. (۵)
 - ✱ امروز فرمانداری نظامی تهران اقرار بر متهمین قتل افشار طوس را که بخط خودشان نوشته اند در اختیار مطبوعات گذاشت. (۶)
 - ✱ نظریه اداره پزشکی قانونی در باره جسد مرحوم افشار طوس. (۷)
 - ✱ اقرار بقائی به اینکه حسین خطیبی دوست اوست. (۸)
 - ✱ آکبهی احضار فرمانداری نظامی خطاب به مهندس اردشیر زاهدی *
-
- ✱ سرلشکر فضل الله زاهدی پدر " اردشیر زاهدی " ، که در این ایام در مجلس شورای ملی متحصن بود اعلام کرد که : " اردشیر در تهران نیست " .

و مهندس علمرضا قراقرلو. (۹)

■ متن نامه مجلس شورای ملی بوزارت دادگستری در رابطه با قتل افشار طوس. (۱۰)

■ دلایل اتهام مظفر بقاشی. (۱۱)

■ نامه سرلشکر منصور مزین در برابر انزجار از سرتیپ علی اصغر مزینی و تعبیر نام خانوادگی خود از مزینی به مزین. (۱۲)

■ ادعای نامه دادستان نظامی درباره قتل سرلشکر افشار طوس. (۱۳)

■ سرگرد بلوچ قرائی و نوکرش امروز در پزشکی قانونی معاینه شدند. (۱۴)

■ اولین جلسه دادگاه " محاکمه " متهمین قتل افشار طوس امروز تشکیل شد - ۸ مهر ۳۲ - . (۱۵)

■ امروز محاکمه ۱۵ نفر از متهمین قتل افشار طوس در دادگاه عالی جنائی نظامی آغاز شد - ۱۱ مهر ۳۲ - . (به دادستانی سرهنگ قربانی) (۱۶)

■ در اولین * جلسه دادگاه در روز ۱۱ مهر ۳۲، سرهنگ قربانی دادستان دادرسی نظامی موقت تهران گفت:

" بعلت کارهای زیاد روزانه اینجانب شخصا " نمیتواند افتخار دفاع از کیفرخواست و با رد دفاعیات وکلای مدافع محترم را کسب کند لذا سرگرد توپخانه علی اکبر بهمنش دادیار دادرسی موقت نظامی را بسمت نمایندگی دادستان تعیین و بمحضر دادگاه معرفی مینماید . وکلای مدافع متهمین عبارتند از :

اردلان، شریعت زاده، دکتر عبده، دکتر ملکی، کاوسی، امامی خوشی،

احمد طباطبائی، احمد نصیری. (۱۷)

■ امروز دومین جلسه محاکمه متهمین قتل افشار طوس تشکیل گردید. (۱۸)

■ پاسخ متهمین بقتل به رئیس دادگاه. (۱۹)

- * متن ادعای نامه دادستان نظامی علیه متهمین قتل افشار طوس. (۲۰)
- * گزارش جلسه دادرسی متهمین قتل افشار طوس. (۲۱)
- * گزارش جلسات دادگاه متهمین قتل افشار طوس. (۲۲)
- * موارد اعتراض دادستان بر رای دادگاه بدوی نظامی راجع بقتل افشار طوس. (۲۳)
- * امروز دادگاه تجدیدنظر فرمانداری نظامی برای رسیدگی به پرونده، قتل افشار طوس تشکیل گردید. (۲۴)
- * انتشار خبر "برائت" قاتلین افشار طوس توسط دادگاه شه‌ماخته. (۲۵)

ماخذ

- (۱) : روزنامه "اطلاعات" ، ۱۳ دی ۳۱
- (۲) : روزنامه "اطلاعات" ، ۱ بهمن ۳۱
- (۳) : روزنامه "کیهان" ، ۱ اردیبهشت ۳۲
- (۴) : روزنامه "کیهان" ، ۶ اردیبهشت ۳۲
- (۵) : روزنامه "کیهان" ، ۱۲ اردیبهشت ۳۲
- (۶) : روزنامه "کیهان" ، ۱۳ اردیبهشت ۳۲
- (۷) : روزنامه "کیهان" ، ۱۴ اردیبهشت ۳۲
- (۸) : روزنامه "کیهان" ، ۱۵ اردیبهشت ۳۲
- (۹) : روزنامه "کیهان" ، ۱۶ اردیبهشت ۳۲
- (۱۰) : روزنامه "کیهان" ، اردیبهشت ۳۲
- (۱۱) : روزنامه "کیهان" ، ۲۴ اردیبهشت ۳۲
- (۱۲) : روزنامه "کیهان" ، ۱۸ خرداد ۳۲
- (۱۳) : روزنامه "کیهان" ، ۱۳ مرداد ۳۲
- (۱۴) : روزنامه "کیهان" ، ۴ مهر ۳۲
- (۱۵) : روزنامه "کیهان" ، ۸ مهر ۳۲
- (۱۶) : روزنامه "کیهان" ، ۱۱ مهر ۳۲
- (۱۷) : همانجا
- (۱۸) : روزنامه "کیهان" ، ۱۲ ، ۱۳ و ۱۴ مهر ۳۲
- (۱۹) : روزنامه "کیهان" ، ۱۵ مهر ۳۲

- (۲۰): روزنامه "کیهان" ، ۱۶ مهر ۳۲
- (۲۱): روزنامه "کیهان" ، ۱۸ و ۱۹ مهر ۳۲
- (۲۲): روزنامه "کیهان" ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ و ۳۰ مهر ۳۲
- (۲۳): روزنامه "پست تهران" ، ۲ دی ۱۳۳۲
- (۲۳): روزنامه "کیهان" ، ۲ دی ۱۳۳۲
- (۲۵): روزنامه "کیهان" ، ۱۳ دی ۱۳۳۲

ماده واحده

هر کس در توطئه اخیر که بر ضد سر تیمپ افشار طوس رئیس شهر بانی انجام شده شرکت یا معاونت کرده و یا وسائل ارتکاب جرم را بهر نوع تسهیل کرده باشد . چنانچه او را " در حال حیات یعنی زنده " تسلیم قوای انتظامی کند و یا در اختیار و دسترس قوای مزبور بگذارد و یا محل اختفای او را بطوری که قوای انتظامی بتواند از عهده استخلاص وی برآید اعلام کند و با وسائل کشف جرم را تسهیل کرده و مجرم را معرفی نماید بکلی از محازات معاف میشود حکم معافیت او در هیئت دولت پس از رسیدگی و اثبات حقیقت صادر و قطعی خواهد بود .

بر طبق قانون تمدید مدت اختیارات مصوب سی ام دی ماه ۱۳۳۱ ماده واحده فوق تصویب میشود .

بتاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۳۲
نخست وزیر - دکتر محمد مصدق

تسلیم نخست وزیر بخانواده افشار طوس

با نهایت تأثر و تأسف شهادت اسفانگیز مرحوم سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور را که در راه ایفای وظیفه و خدمت بوطن و مبارزه با توطئه‌های ضد ملی با ایادی ناپاک بوضع ناجوانمردانه‌ای شربت شهادت نوشیده است بخاندان آن مرحوم تسلیم عرض میکنم .
شهادت این افسر رشید برای ملت ما ضایعه فراموش نشدنی است من خود را در این مصیبت بزرگ خانواده افشار طوس شریک و سهیم میدانم و با استظهار بعدل الهی و اطمینان با اجرای قانون از خداوند متعال صبر و شکیبایی خاندان آن فقید را آرزو میکنم .

نخست وزیر - دکتر محمد مصدق

۷ / اردیبهشت / ۱۳۳۲

سخنرانی آیه الله جمارانی و مرحوم حاج شیخ
مصطفی ملکی بر سر مزار افشار طوس

پس از سخنرانی دکتر صدیقی وزیر کشور و یکی از برادران افشار طوس و سرتیب ریاحی رئیس ستاد ارتش و قبل از مراسم تدفین آیه الله جمارانی از طرف اهالی تحریرش آیه شریفه " من قتل مظلوم " را خواندند و گفتند:

اهالی تحریرش را این واقعه خیلی متاثرند و مخصوصاً " بخانواده افشار طوس که علاوه بر خدماتی که نسبت به کشور انجام داده اند در تحریرش نیز بی اندازه مورد علاقه مردم هستند تسلیمت میگویم ولی باید گفت صاحب دم و ولی این فاجعه دولت ملی آقای دکتر مصدق و اولیا، وزارت کشور و وزارت دفاع ملی میباشد و اول باید بآنها تسلیمت گفت.

آقای جمارانی سپس نماز میت خواندند.

از طرف اهالی شمیران بعد از مراسم تدفین، آقای مصطفی ملکی پیامی داد که ضمن آن به آقای نخست وزیر و خانواده " افشار طوس و عموم ملت ایران تسلیمت گفت. *

ترفع شهید سرتیپ افشار طوس بدرجه سرلشگری*

بنا به پیشنهاد آقای نخست وزیر و وزیر دفاع ملی و تصویب شاه**،
نیمار سرتیپ شهید محمود افشار طوس که در حین انجام وظیفه بشهادت
رسیده از تاریخ یکم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ بدرجه سرلشگری مفتخر گردیده
است.

* روزنامه "کیهان"، ۸ اردیبهشت ۱۳۳۲.

** شاه که دستش بخون افشار طوس آغشته و سردسته، نوطه‌گران
داخلی علیه حکومت ملی بود، در صورت عدم امضای پیشنهاد دکتر مصدق
و یا تاخیر در امضای آن، بیش از پیش نقش حناپنکارانه‌اش در این جنایت
و دیگر نوطه‌های داخلی افشا، میشد.
سهمین دلیل، برای ممانعت از آشکار شدن چهره حقیقی‌اش، مجبور
به توتیح پیشنهاد فوق گردید.

سخنرانی حجة الاسلام سيد صدرالدين بلاغي
در مجلس ترحيم شهيد افشار طوس * بنقل
از روزنامه باختر امروز

"در اين موقع واعظ دانشمند سيد صدرالدين بلاغي شروع بصحبت
سموده و پس از ذکر مقدمه، مفصلی از قيام مردم شرق عليه استعمار سياه
انگلستان و ارزشی که اينگونه مبارزات برای يك ملت باقی ميگذارند گفت:
آفایان، هنوز ما نمیتوانيم نتیجه نهضت مقدس خود را بخوبي درک كنم
خيلي ميل دارم شما در خارج از کشور با ملل دنيا تماس بگيريد و به سبب
که باچه نظر احترام و تجليلي نهضت ملي ما مينگرند موقعیکه در کنفرانس
کشورهای اسلامي در کراچي بودم بي باين حقيقت بردم که مبارزه ای که ما ملت
شروع کردیم چهارزني دارد و ملل مسلمان دنيا چگونه آنرا در خور احترام
و تجليل بدانند .

آفایان، امروز چهارصد و پنجاه ميليون مسلمان دنيا چشم به رجم مقدسي
دوخته اند که هر دو شريك پير مرده ۷۰ ساله يعني دکتر مصدق قرار دارد اينجا
است که مخالفت با اين مرد خيانت باين مملکت و بتمام ملل مشرق زمين
است، جنابتي است به نسلهاي آينده در سراسر اين مملکت حتی آن سياه
افريقايي بينوايي که با مشت در مقابل مسلسل قواي استعمارگر انگلس مبارزه

میکنند و اتکانش به نهضت عظیمی است که در ایران بوجود آمده است. خیانت باین نهضت ظلم به آن چه خاک نشین افریقایی میباشد که آن مرد لندی هستی او راز بوده است.

مردم، باور کنید که تسی نیست که ۵۰۰ میلیون دست رو بخدا بلند شود که این نهضت را ب نتیجه برساند. این نهضت مقدس ملی مسئله خصوصی نیست که چون من رئیس یا مدیر کل فلان اداره یا وزارتخانه شدم خیانت باین نهضت بکنم و با مقدرات میلیونها بشر مسلمان و استعمار زده بازی نمایم. باید مسائل را درست سنجید و نفع و ضرر آن را در نظر گرفت، از خدا میخواهم که دلهای ما را از زنگار غبار و خودخواهی که بزرگترین بدبختی است پیراسته کند. ملل آسیا و مشرق امروز زیر دست لردان این یزتک وطن پرست و کار آزموده و مبارز یعنی دکتر مصدق در اطاق عمل است. یک چنین کار خطبوی که این پیرمرد بعهده گرفته است، شما میدانید که من اهل تبلیغ و محامله نیستم و این گفتار را از اعماق قلب خود میگویم آیا روا است در موقعی که این جراح مبارز دارد جراحی قلب ملل مشرق را انجام میدهد کسی بعنوان اینکه چرا نمگذاری اینکار را من بکنم زیر دست او بزنند؟ آیا این خیانت نیست که در موقعی که این پیشوای محبوب منقول عمل است شخصی کلید جراح را خاموش کند؟ از خدا میخواهم که ما را زودتر بحقایق روشن کند.

آقایان، ترا بخدا بسنید جقدر برای این پیرمرد تاجر آور است که رئیس شهربانی او را، یک افسر مورد اعتماد او را، یک مردی را که در این روزگار قحط الرجال که همه را موقعیکه بحساسشان میرسی میبینی با ساکنین ساحل تایمز و آنطرف دریاها رابطه دارند انتخاب میکند که با او همکاری کند. بسنید چه حیایتی است بمقدرات یک ملت که میدانم روی چه حسابهای خصوصی و اغراض پست حیوانی به گردن یک مرد کمر به بستند و با این طرز فحیح او را بکشند و ملتی را این طور متاثر و عمگین نمایند.

اینها حیایتی است که در نظر خدا قابل عفو و اغماص نیست. امروز

بعنوان دلسوزی بملت و بعنوان طرفداری از قانون اساسی تحت هر عنوان از این الفاظ فریبنده می‌خواهند از این نهضت عظیم ملی جلوگیری کنند و با این پیر مرد مخالفت نمایند. اما باید اینها بدانند که مردم بحساب اینها رسیدگی خواهند کرد. "حاضرین با صدای بلند گفتند صحیح است، امروز فرد فرد ملت ایران همان لبو فروتن، یک سیاسی متفکرند ما است که قضا یا را تجزیه و تحلیل میکند و همین ملت کلاه نمودی بحساب این جنایتکاران رسیدگی خواهد کرد. (صحیح است)

نمیدانم اینها با چه هراتی در محکمه عدل خداوندی جواب بدیختیهای ۵۰۰ میلیون مردم آسیا را میدهند.

درباره عرض تسلیم بخانواده داغ دیده افشار طوس باید عرض برسانم که البته عرض تسلیم را پدر ملت جناب آقای دکتر مصدق بخانواده محنت کشیده افشار طوس تقدیم داشته است و گفته او زبان ملت بود، ولی من هم باز بهمین معنی تسلیم خود را به پدر پرورد اعدیده این ملت جناب آقای دکتر مصدق تقدیم میکنم و نایب تسلیم این ملت شریف را بخاندان محترم افشار طوس، بیات و سایر خاندانهای که با این خاندان ارتباط دارند تقدیم میدارم، و از خدای بزرگ مسئلت میکنم که روح این مرد شهید را با روح حسین بن علی شهید راه حق و حقیقت قرین گرداند (حاضرین: انشاء الله) از خدا میخواهم که این یک مشت استخوان فرسوده دکتر محمد مصدق را خودش از بلایای روزگار و آسیب و گزند مخالفین و خیانتکاران حفظ فرماید (حاضرین: انشاء الله) خدایا هر شخصی که وضع نهضت ملی ما را بهبود میدهد تو خود ریز بعل او را بکبر (انشاء الله)

خدایا هر کس در هر مقام و بهر عنوان و در هر مکان و هر لباس که با این پیام عظیم نهضت ملی مبارزه میکند خودت او را ریشه کن کن (انشاء الله) پس از بیانات و اعظم محترم و انجام مراسم دعا در ساعت یازده و بیست دقیقه مجلس ختم برچیده شده..

نامه فراکسیون نهضت ملی به نخست وزیر*

جناب آقای نخست وزیر بطوری که استحضار دارید در طی دوره دو ساله زمامداری جنابعالی برای این که هدف ملت ایران به نتیجه نرسد، بیگانگان چه مستقیماً و چه مناسفانه وسیله‌ای داخلی با انواع دسائس و تحریکات و تشبثات و ایجاد بلوا و قتل و تشنجات متوسل شده‌اند و مردم ایران از اینکه مرتکبین و عاملین آنطوریکه ملت ایران انتظار داشت بکیفر اعمال خود نرسیده‌اند و مردم ایران از اینکه مرتکبین و عاملین این جنایات مجازات نمیرسند بینهایت متاسف هستند.

واقعه اسفناک تیمسار سررتیب افشار طوس نمونه دیگری از نقشه‌های پشت پرده‌ای است که بر علیه ملت ایران کشیده شده خوشبختانه در نتیجه کشف سریع این جنایت گوشه‌ای از این دسائس با رد دیگری برده برداشته و مردم نشان داده شد که چطور با مقدرات او بازی میکنند.

بنابر این عموم طبقات مردم و فراکسیون نهضت ملی انتظار دارند که از کلیه این جریانات و وقایع آگاه شده و مرتکبین بر طبق مقررات سریعاً "بمردم معرفی و به کیفر جنایت و خیانت خود برسند و همچنین انتظار عموم مردم از مراجع قانونی اینست که در تعقیب محرکین این عملیات و بر خلاف مصالح مملکت و نهضت ملی ایران هیچگونه ارفاقی در مجازات قانونی مرتکبین بعمل نیاورند تا خائنین کشور سودای این قبیل جنایات را در سر نیرووراندند.

فراکسیون نهضت ملی

جند خیر در رابطه با سرلشکر فضل الله زاهدی و اردشیر زاهدی و پرونده قتل تیمسار افشارطوس

امروز - ۱۳/۲/۳۲ - ، اعلامیه‌ای از طرف فرمانداری نظامی باین
شرح صادر شد :

از تیمسار سرلشکر فضل الله زاهدی خواهشمند است که ظرف ۴۸ ساعت
خود را فرمانداری نظامی معرفی کنند . " (۱)

ساعت $7\frac{1}{4}$ صبح امروز - ۱۳/۲/۳۲ - سرلشکر زاهدی با توافقی سر
امراضی بمجلس آمد و متحصن گردید .

زاهدی پس از ملاقات با حائری راده ، سید مصطفی کاتانی و قنات
آبادی نامه ذیل را به رئیس مجلس نوشت :

متن نامه سرلشکر زاهدی

حضور محترم حضرت آیت الله کاتانی رئیس مجلس تورا بعلی
بطوری که خاطر مبارک مستحضر است در اسفند ماه بدون دلیل و بر
خلاف قانون توفیق کردند و از فروردین ماه تا بحال سه چهار مرتبه خانه
و باغ شمیران قوای مسلح نظامی و غیر نظامی در شب و بعد از نصف شب
ریختند و سلب آزادی و امنیت از خودم و فاملم و خانواده‌ام کردند ، بعد از
شکایت تلگرافی بمقامات دادگستری و پاسراز حمایت قانون آنان ناخرسرتدم

بخانه ملت پناهنده سوم و صما " برای اطمینان خاطر آن مقام محترم و وکلای محترم مجلس شورای ملی عرض می‌کند که تا بحال عملی که برخلاف مصالح کشور باشد ننموده و علاوه بر بازی خدمت‌گزار و فداکار برای میهن بوده و هستم -

پاسخ آیت‌الله کاشانی

"بازرسی مجلس از سرلشکر زاهدی بدیرواشی شود. (۱)

در تاریخ ۳۲/۲/۱۶ فرمانداری نظامی تهران اعلامه دلیل را صادر کرد:

"از آن‌جا که سرلشکر زاهدی و همسرش قراقرلو خواهشمند است برای ادای پاره‌های توضیحات در ظرف ۴۸ ساعت خود را به فرمانداری نظامی معرفی نمایند. " (۲)

در پی صدور اعلامیه فوق، در حراید اعلام شد که: "اردشیر زاهدی از سوی دربار عازم فرانسه شد."

دومین جلسه دادگاه محاکمه متهمین قتل افشارطوس
روز شنبه تشکیل میشود*

ساعت ۹ بامداد روز شنبه آینده دومین جلسه دادگاه متهمین بقتل افشارطوس ریاست آقای سرهنگ قطبی و عضویت آقایان: سرهنگ قهرمانی مستشار اول، سرهنگ شاه خلیلی مستشار دوم، سرهنگ غفاری کارمند علی البدل در سالی بزرگ شهربانی تشکیل خواهد شد و امروز مقدمات تشکیل دادگاه فراهم گردید و وکلای مدافع متهمین نیز در دادگاه حاضر شدند و شروع بخواندن پرونده متهمین کردند.

کلیه متهمین قتل افشار طوس تبرئه شدند*

ساعت ۲/۵ بعد از ظهر امروز دادگاه بدوی جنائی فرمانداری نظامی رای خود را در باره ۱۴ نفر متهمین قتل افشار طوس صادر کرد. بموجب این رای کلیه متهمین از اتهام منتسبه تبرئه شدند و دادگاه در حکم خود استدلال کرده است که اظهارات متهمین و گواهان صورتجلسه کشف جنازه و پزشکی قانونی و سایر اوضاع و احوال مربوط به پرونده نمیتواند موجب محکومیت متهمین و اثبات بزه انتسابی شود. بنابراین پرونده برای تحقیقات و کشف مسبب واقعی مفتوح میماند.

پایان کار
دادگاه تجدید نظر فرمانداری نظامی
رسیدگی پیرونده قتل افتار طوس

دادگاه تجدید نظر در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۳۲ براساس تقاضای سرتمیم
علی والی و دادستانی فرمانداری نظامی شهرستان تهران سرهنگ مهندس
احمد قربانی در محل دادگاه جنائی تهران تشکیل شد.
دادریان دادگاه عبارت بودند از :
سرهنگ ستاد محمد سلیمانی
سرهنگ بنیاده ابراهیم سیف
سرهنگ سوار مهدی رحمت شاهنویز
سرهنگ ۲ ستاد منوچهر آذربئی
و وکلای محرمین عبارت بودند از :
دکتر ملکی
شریعت زاده
امامی

دادگاه در مابین بیست و چهار جلسه ، در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۳۲ حکم برائت
محرمین را صادر و پیرونده را جهت " تعقیب " محرمین ، معسوخ اعلام نمود .

گوشه‌ای از انعکاس
ماجرای ربودن و قتل شهید افشارطوس

درجراید

از ساعت ۹ بعد از ظهر در ورزش تیر و تیریس افشار طوس رئیس شہر باقی

کل کشور و مقول الاثر شدہ است

افشار طوس بعد از ظهر در ورزش تیر و تیریس افشار طوس رئیس شہر باقی
از وقت فراغت و تیر و تیریس

عقیدہ فعالیت انتظامی بین است کہ رئیس کل شہر باقی را در وقت فراغت

افشار طوس رئیس شہر باقی در وقت فراغت و تیر و تیریس افشار طوس رئیس شہر باقی
از وقت فراغت و تیر و تیریس

بعد از ظهر در وقت آسایش و تفریح باغیان فریاد

در وقت فراغت و تفریح باغیان فریاد

در وقت فراغت و تفریح باغیان فریاد

در وقت فراغت و تفریح باغیان فریاد

در وقت فراغت و تفریح باغیان فریاد



در وقت فراغت و تفریح باغیان فریاد



روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار

روزگار



روزگار



خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

خدمت و در خدمت مردم کریم

روزنامه کیهان

پروژه ای دیگر معنی در ملاقات با آقایان دکتر میرزا علی خورشید و آقایان دکتر...

دکتر میرزا علی خورشید و آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.



آقایان دکتر میرزا علی خورشید و آقایان دکتر...

ایشان از... انظر از معانی و این شهر باقی و ارزشش...

ایشان از... انظر از معانی و این شهر باقی و ارزشش...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.



آقایان دکتر...

تصرفات و رفتار در اجتماعات کثیفی ملاقات کردید



تصرفات و رفتار در اجتماعات کثیفی ملاقات کردید



آقایان دکتر...



آقایان دکتر...

آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.

آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.

آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.

آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.

آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.



آقایان دکتر...

آقایان دکتر...
در ملاقات با آقایان دکتر...
پس از آنکه آقایان دکتر...
با هم مشورت کردند...
و تصمیم گرفتند...
در مورد این موضوع...
تصمیمات لازم را...
بگیرند.

آقایان دکتر...

دیشب جنازه سر تیب افشار طوس در تپه های ((تلو)) کشف شد



قذافیین بفتح تبرین وضعی رئیس شهر بانی را خفه کردند

جالبترین و دینیزترین اطلاعات از شروع سواته تا کشف جنازه رئیس شهرداری چگونه بودی نظر اطاقی بهمانندانه سوعطی در بر زمین در آن وقت گرفت - چرا سر تیب افشار طوس را جنازه سر تیب افشار طوس در ۱ - تاکنون بوده است در کوهستان افشار طوس یافت شد. جنازه او در تپه های «تلو» طول کوه پیر از کوهستان در شمالی در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس واقع شد. در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد. در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد.

باخترا امروز

روزنامه «باخترا» امروز در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد. این روزنامه در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد. این روزنامه در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد.

بزرگ جوان ایرانی زندگیاست

تجدید حکومت مطارت امکان پذیر است. این مطلب در روزنامه «باخترا» امروز در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد. این مطلب در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد.

در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد. در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد.



در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد. در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد.

حکومت ایران حمایت خون را بر سر کشید

این خبر در روزنامه «باخترا» امروز در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد. این خبر در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد.

در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد. در این جنازه در حدود ۱۰ کیلومتر از مرکز شهر طوس در جنوب شرقی در تپه های «تلو» کشف شد.

درمانی ای واجه بیمه های اجتماعی کارگزاران

این خبر در روزنامه «باخترا» امروز در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد. این خبر در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد.

۱۰ دیوانه دیوان برای پروانه های سهام

این خبر در روزنامه «باخترا» امروز در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد. این خبر در ۱۰۰۰ شماره چاپ شد.

شش اعلامیه هر روز عصر از مانداری نظامی در باره جزئیات واقعه قتل سر نسیب افشارطوس

صبح روز پنجشنبه سرگرت بازنشسته بلوچ از آتی منته به قتل سر لشکر افشارطوس

در روزهای قرین دستگیر شد

منته اعلامیه هر روز عصر از مانداری نظامی در باره جزئیات واقعه قتل سر نسیب افشارطوس

توجه کنندگان در مکر کشندگی و سبک دستان ارتش و لشکر مرگ و قتل باقی و چنگل
 نین از دروازه را در خنجره و در میان سواران دولت را فراموش آوردند
 سینه و سینه این افراد طوس قلا که در حال حاضر در این عهد و مکاری خود سوار کرده و
 امروز مرگ را بر سر خود فراموش کرد از روی آرزوی دولت افشارطوس در دولت
 ممکن است اولین مرگ در دستگیره صبرانی باشد که شده و پس از آن اعلامیه دولت
 از روی مکتوب که در همان روز و در همان روز در همان روز در همان روز در همان روز



از چپ به راست: سر نسیب افشارطوس، سرگرت بلوچ، سر نسیب افشارطوس، سر نسیب افشارطوس، سر نسیب افشارطوس، سر نسیب افشارطوس

از روز و این معادله به منظور حاکم طبق قانون بود که دستور حاکم

با دستور حاکم منطقه اعلام شد

سوی روزنامه امروز که در این روزها در این روزها در این روزها در این روزها در این روزها



سر نسیب افشارطوس و دیگران در جلسه

سر نسیب افشارطوس و دیگران در جلسه



سر نسیب افشارطوس و دیگران در جلسه



سر نسیب افشارطوس و دیگران در جلسه

سر نسیب افشارطوس و دیگران در جلسه

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

سر نسیب افشارطوس

باختر امروز

شماره ۱۰۰۰۰ - شماره ۱۰۰۰۰ - شماره ۱۰۰۰۰

در هر روز، از تشکیل جلسه هیئت ترابستگي بيله امروزه در ناپذیرگان در نظر دارد

امروز هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.



این عکس هیئت ترابستگي است که در روز گذشته در جلسه هیئت ترابستگي شرکت کرده اند.

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

شیاطت گر نهیدید میکند

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

شیاطت گر نهیدید میکند

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.



این عکس از یکی از اعضای هیئت ترابستگي است که در روز گذشته در جلسه شرکت کرده است.

تصمیمات هیئت ترابستگي مجلس به این جهت است که نمایندگان را از ناپذیرگان در نظر دارد

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

حضور روحی در جلسات عکس طبق سابقه هیئت ترابستگي

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

اولین نتایج شکر گشت آیین دیروز صبح سالم به بندر رسید

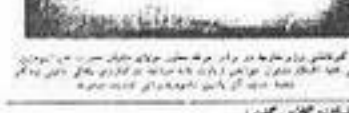
این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

شرکت آیین امروز بشرکت سابق نوشت حق مداخله در حملات ایران را ندارد

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

برای تشویق کشتی های امریکایی خرید نفت ایران حال در دانشگاه عالی شده و دستور داده است

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.



این عکس از یکی از اعضای هیئت ترابستگي است که در روز گذشته در جلسه شرکت کرده است.

اطلاعات هیئت ترابستگي

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

از نظر سیاسی

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

رئیس جمهوری آمریکا در روزهای بزرگ نظامی

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

آنگوردا تغییر داد و میگردد این تیرات آتش

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

ویدئو و عکس

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

مرتب کردن ایرانی که از پشتیبانی

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.



این عکس از یکی از اعضای هیئت ترابستگي است که در روز گذشته در جلسه شرکت کرده است.

گورده پناه و پنج نفر صوفی رنگی ایران می آید و بین آنها از سه متعلق

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

آمنی می توان یافت مرکز این صوفیان در یکی از بیشترین متعلق

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

مخبر رسوایی در یکی ملاقات با رئیس پلیس از

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

تکلیف های دیروز خواهد رفت

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

تکلیف های دیروز خواهد رفت

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

تکلیف های دیروز خواهد رفت

این هیئت ترابستگي در هر روز، با حضور هیئت ترابستگي و سامانه تشکیل هیئت ترابستگي و سایر داعم در اختیار اقلیت بگذاریم تا سرفه های خود را بزنند.

بسمه تعالی شانہ



ایشاناب فریدون بلوچ فراشی
 شماره شناسنامه ۹۰۰۵ صادره
 تربیت حیدریہ سرگردبازنشسته
 ارتقن، خدای راشا کرم کہ عمرم
 باقی و توفیق الہی شاملسم
 گشت کہ مانند آبا و اجدادم بہ
 آغوش گرم اسلام با پذیرش
 مذهب حقہ شیعہ جعفری
 پناہندہ و نامم از دفاترنحوست
 بار صہیونیستی بہائی حذف
 شدہ و اینک با اعلام انزجار
 و نفرت از مسلک بوشالی
 بہائیکری امیدوارم مڈرفٹیش
 گذشتہام مقبول محضر مبارک
 امام عصر (عج) واقع گردد.

— T — ۵۵۳۰

بسمه تعالی شانہ

ایشاناب فریدون بلوچ قرائی
 شماره شناسنامه ۹۰۵۵ صادره تربت
 حیدریہ، سرگردبازنشستہ ارتقن، خدای
 راشاکرم کہ عمرم باقی و توفیق الہی
 شاملم گشت کہ مانند آبا و اجدادم بہ
 آغوش گرم اسلام با پذیرش مذهب
 حقہ شیعہ جعفری پناہندہ و نامم از
 دفاترنحوست بار صہیونیستی بہائی
 حذف شدہ و اینک با اعلام انزجار و
 نفرت از مسلک بوشالی بہائیکری امیدوارم
 عذر لغزش گذشتہام مقبول محضر
 مبارک امام عصر (عج) واقع گردید . *

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲-۱	بقاشی را بهتر بشناسیم
۱۰-۳	چند ندکر
۱۱	صورت جلسه کشف محل جنازه تیمسار امینار طویس
۲۰-۱۳	خلاصه اظهارات و اعترافات سرتیپ راهدی
۲۶-۲۱	خلاصه اظهارات و اعترافات سرتیپ نابندر
۳۰-۲۷	خلاصه اظهارات و اعترافات سرگرد بلوج فرائی
۳۶-۳۱	خلاصه اظهارات و اقراریه احمد بلوج نوکر سرگرد بلوج فرائی
۴۲-۳۷	خلاصه اعترافات هادی امینار قاسطو
۴۳	خلاصه اظهارات احمد باقری نوکر دکتر بقاشی
۴۴	اظہارات دکتر خلیل صالح نیا مدیر داروخانه صالح نیا
۵۰-۴۵	بازجویی از صورت جبهانگاه شوهر سرتیپ مزینی
۵۶-۵۱	اعترافات سرتیپ دکتر منزہ
۶۰-۵۷	نظریه پزشکی قانونی
۷۲-۶۱	جلسه دوم بازجویی از تیمسار مزینی (۳۲/۲/۶)
۸۸-۷۵	بازجویی از تیمسار مزینی (۳۲/۲/۱۰)
۹۶-۸۹	بازجویی از تیمسار مزینی (۳۲/۲/۱۲)

صفحه	عنوان
۹۷ - ۱۰۸	گزارش فرمانداری نظامی تهران و حومه
۱۰۹ - ۱۱۰	بازجویی از تیمسار مزینی
۱۱۱ - ۱۱۲	بازجویی از تیمسار مزینی
۱۱۵ - ۱۱۸	بازجویی از نصرت جهانگاه
۱۱۹ - ۱۲۲	بازجویی از تیمسار مزینی
۱۲۳ - ۱۲۴	اعلامیه فرمانداری نظامی
۱۲۳ - ۱۲۵	بازجویی از تیمسار مزینی
۱۳۶	ابلاغیه سرهنگ ۲ نادری به فرمانداری نظامی تهران و حومه
۱۲۷ - ۱۲۸	تقاضای سلب مصونیت دکتر بقایی
	حاطرات آقای دکتر شایانفر (دادستان فرمانداری نظامی) .
۱۳۹ - ۱۴۲	در رابطه با پرونده قتل افشار طوس قبل از کودتا
	حاطرات آقای سپهمنش در رابطه با حیر پرونده قتل افشارطوس
۱۴۵ - ۱۵۸	پس از کودتا
۱۵۹ - ۱۸۸	دلایل اتهام
۱۸۹ - ۱۹۶	رای "دادگاه" جنائی در برائت منتهین بقتل
۱۹۷ - ۲۰۱	جسد حیر در رابطه با سرلشکر افشارطوس
۲۰۲	ماده واحده
۲۰۳	تخلیص رحمت وزیر بحالواده افشارطوس
	سخنرانی آیت الله خمینی و مرحوم حاج شیخ مصطفی ملکی
۲۰۴	بر سر مزار افشارطوس
۲۰۵	ترفع شهید سر تنیب افشارطوس بدرجه سرلشگری
	سخنرانی حجت الاسلام سید صدرالدین بلاعی در مجلس
۲۰۶ تا ۲۰۸	ترجم افشارطوس
۲۰۹	نامه فراکسیون نهضت ملی به نخست وزیر
	چند حیر در رابطه با سرلشکر فضل الله زاهدی و اردشیر زاهدی

صفحه	عنوان
۲۱۰ - ۲۱۱	و پرونده قتل تیمسار افشارطوس
۲۱۲	دومین جلسه " دادگاه " متهمین قتل افشارطوس
۲۱۳	تبرئه متهمین بقتل افشارطوس
	پایان کار دادگاه تجدید نظر فرمانداری نظامی رسیدگی به
۲۱۴	پرونده قتل افشارطوس
	گوشه‌ای از انعکاس ماجرای ربودن و قتل شهید افشارطوس
۲۱۵ - ۲۳۲	در جرائد
۲۳۳	" تبری " بلوچ قرائی از حزب بیگانه ساخته بهائیت
۲۳۵ - ۲۳۷	فهرست مطالب

رسان منتشر کرده است :

- ۱- افضل الجهاد
نوشته: عماراوزگان
- ۲- قیام زنگیان
نوشته: احمد علی
- ۳- مباحثی در علوم قرآن
نوشته: دکتر صبحی صالح
- ۴- پیام انقلاب
گردآوری م. فاجار
- ۵- شیخ شهید فضل الله نوری
گردآوری محمد ترکمان
- ۶- آشنائی با زبان قرآن
دفتر اول صرف، دفتر دوم ضمام
- ۷- دیدار از شوروی
بدر روایت کیومرث صابری
- ۸- ابوسعید گناوه‌ای
نوشته: دکتر سید جعفر حمیدی
- ۹- انسان و خلافت الهی
نوشته: محمد شجاعی
- ۱۰- قیام خونین ۱۵ خرداد
گردآوری م. دهنوی
- ۱۱- اولین استیضاح در جمهوری اسلامی
گردآوری روابط عمومی وزارت مسکن و شهرسازی

رسانه منتشر می‌کند:

۱- اسرار توطنه ریودن وقتل سرلشگر افشارطوس به روایت اسناد
گردآوری محمد ترکمان

۲- هیچکس جرأت آن را ندارد... اثری بی نظیر در
(اثری بی نظیر در افشای توطنه‌گران جهانی)
نوشته: آلن گالن ترجمه: دکتر عبدالخلیل حاجتی

۳- شیخ شهید فضل‌الله نوری
گردآوری محمد ترکمان
مجموعه رسائل و مکتوبات
(جلد دوم)

۴- تاریخ آل سعود
نوشته: حسن سعید

۵- خاطرات ناصر قشقائی
نگارش ناصر قشقائی
در سالهای ۲۹ الی ۳۲ شمسی

۶- روشن‌شناخت سنت و تاریخ اسلام به ضمیمه ترجمه "الدرایه" مرحوم شهید ثانی
نوشته و اقتباس م. افتخارزاده

۷- محبت و مفاهیم اجتماعی آن
نوشته: علیرضا صدرالدینی

۱- قصه کودتا
داستان شگفت‌گودنای ننگین ۲۸ مرداد
(جالب‌ترین و بی‌سابقه‌ترین و رسواکننده‌ترین رمان سیاسی)
نوشته: ادوارد. جی. ایستین ترجمه: حسن رهنما